

۳۴۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۸۲

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۲۲ - ۳۶

خطی - فهرست شده
۳۷۹۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
نام کتاب شیراز نامه
مؤلف ابوالخیر زرکوب
موضوع تألیف
شماره قفسه ۳۸۴۲
۷۹۱

کتابخانه
عبدالله بن عباس
شیرازی



بسم الله الرحمن الرحيم

ایراد محمدی موفور و موفور است یعنی انحصار که ساحت اوضا
مصنوع است از ساحت و بهم تزیین احاطت خیال عالم گردنجا
آتش لایزال و جب الوجودی که فیض صنع قدس است
سقف زر کار و سر پرده آسمان **مستطاع** در حل و عقد مقصد
اهل زمانه کرد قدیمی که قدرت بچرخش و شان کلان آسمان
و احقران چرخ گردون اسپر رحمت و محاف با زبانه
در کمن سطح لاجوردی **ششم** احقران چرخ گردون و زکمان
کرده در رحمت اسپر بخانی عکس و طرد دست برد و سجده

بر آورده حکم از سر گردنشان بی حس و بی تیغ کرد
کریمی که نمند حکمتش اجرام شفاف این طاق و روان
حجره مفت فاف از کاف کاف و نون با مکن فکون برین
آورده نبات نبات و عرایس نبات را در کنار حار در
آثار کل حکمت بدیع و سرور و بساط موزون بید و اکوان
بفرش بخت مون صفات الوان برین سطح با مسوار برین
ساحت ناهار جانی مان فاش قدرت و سرور و باطنیه
صبح تجلی آثارش نوش بخواهش دار و نمناوی در کمت
ربات عظمت آیتش صعوه شکست بدل و پر باش حکم او
هم نمرد **هفتم** جنبه دارک که قد طغیاب بند شمعان
عصه این مفت طاق لاجورد و از صلات صلوات و
وار تحیات تحیات مکاره بر روح منور و شخص طهر صدر او

صفا محمد مصطفی آن صدری که بشیر غریز و خیر کرد چون
 رقبه کرد بش جان در رقبه مذلت و خضوع آورد **عربیه**
 یقول لفسیر الله تعالی ابو العباس احمد بن ابی الخیر
 بمعین ابی شریحه الاصلی شیخ زرکوب بشیر از می
 شانه و اما طه غماشاه فخلص ابراد این شات و ملخص جمیع
 قسقات آن است که در رمضان پنجاه برع و شصت و هفت
 این فستیر سر پا تقصیر اندوه بسیار از این روزگار گذارد
 این سخن خورده برف نهاد و این آتش طبع با دین یاد و این
 کس شرم کن و این عیب دوست من و دشمن این دیر پیوند
 عتاب این و کس بشیرین خطاب این نیز تندر و و این در یکا
 زود در و و این پست مهر سخت کین این و کین غماشای دین
 این پست رای سخت کوش این رقی از رقی پوش مرغان

کشان افکار پسته در خضوع و رفع **عربیه**
 فان یتم فارض الله و **عربیه**
 سیر او چون باریان بی اندیشه پیش پیش مهر تخیل در مین
 کا بکل المفسوش **عربیه**
 یوما بحر و یوما با عقیق
 و یوما بالغریب و یوما بخلصیا
 دل جانی و تن جانی و دلبر حاکم
 بعد از آنکه بستم امکان
 کرد کان مکان آدم در آن میان تنهای تضرع محروم و عیب
 دامن لم گرفت بافت می که عشق سابق آن بود و پیو دم **عربیه**
 و لم یمن فی حالنا نظر
 و فوق تیرنا و الله یقصد
 کشتی غنیمت از کرداب حیو و بستم تقدر المملکت بدین سلام
 انداخت **عربیه**
 سفر کعبه بغداد در سانس
 لوحش الله همه عمر آن غم بایستی **عربیه**

فقلت والمطی بنای محمد بطور من علی الركاب صرام

دو سال در آن شهر مبارک اقامت نمودم زواری نفا
در صحبت گروهی از خالص خوانان الصفا و جمعی از بغا و بنیرند
انجا بر سبیل مجاورت منافقتی در قسرو لباب بر نفع و بر باب
میرفت و در ذکر مسالک و اقالیم شیراز و اقامتیم لک
و فضیلت آب رکن آباد و ذکر طرائق چسپنه و سیر سپندی
و آداب اخلاقی پستخانه قطان انصوب اهل آن دیار
غرض کردم و قطعه که در سلامت آب رکن آباد و زیارت
هوای شیراز گفته بودم بر فوران نمودم یکی از جمله
و بغا آن مجلس شبه استجانه طبع و معایب ذکر دایم
شیراز زبان کشاد و گفت حدیث عن البحر و لا خرج عربیه
وان لم تکن فی افضل ثم نری علی الجبل فالویل الطویل علی

زنی حسن سلیم و طبع ماستقیم در شرع بنرمندی میان خطه

در کنار دجله خطای عظیم و جهانی تمام باشد ذکر زیارت
هوای شیراز در معرض مبارات و مفاخرت کردن و بی

این نه پای این حدیث است	آن یار اصرار نمودن شعر
وین خطه نه جای این حدیث است	ذکر نه ایامی عربیه

خطه بعثه اذ که باد و هوایتمه سوار آن چون بقونذ بر گریان جان
بقیة ساخته روح مجرد در سراج قدس با آن همه پاکیزگی سیرت
از آن خاک پاک استعارت نموده زمین آسمان قدش از رخ
انده و شیوخ نامه ارباعش مجید بر ابری کرده و تحکاه گریه
از بن حصار سلاطین خلفا بنی الجاسس اسائن طوره عربیه

اذا كنت فی بغداد فی الف	و جدت نسیم بخود من آل بر
هر کس که از خاک پاک و روپ تو یانی سازد دیده معرین گز	

در دهنه نشود و هر آنکه بی شوب حل قطره از دهنه بکشد جان برپا
 چون خضر از آب حیوان پختنی کرد و **شیر** ماسع خاک
 بغداد آب حیوان منجن بر سر باز دنیا را وانی یافته
 با صفا و آب جده آفتاب اندر جهان چهره گلگون در اکبر
 یافته من ضرب الی عقوبه اکباد لمطی و باج راسته پاک
 لکنت الوطی خلص من نایاب النواب فاذ من المطالب
 بما امل و رجاء **شیر** قوا صد کافور توارک غیره
 و من قصد البحر استقل الی قبا کر قصد کنی بکوی او باید کرد
 و آب خورنی جوی و باید خورد چون تشبیب بخت این سخن
 درین مقام باطناب اسباب پیوست من نیز بر مقتضای حجت
 من الایمان بر مضمون نظم بدیع **شیر** فمن شاء تقوی
 فانی مقوم و من شاء تقوی فانی معوج زلف غریب مقصدا

چ دوم و عنان نخوری از دست او بجن بلاغت در بودم
 کفتم **عرب** در فی حالتی نظنه دقیقا لتعلم کم جایا
 فی الزوایا ازان نظر تو در منزلت فضیلت مملکت بغداد
 مصور آمده که به استقصا کما یبغی اخبار شهر شیراز و مرزا
 وزوایا آن نیت بر که معلوم و تحقیق گشته و

مرغی که خبر ندارد از آن سال	مقدار در آب شور دارد و همه سال
ذکر منزلت و فضیلت شهر شیراز	
خطه که مفت استیم ربع مسکون همچون فضل ربع از چهار فصل	
مزاج و اعتدال موا بر سر آمد	نظم
زیننی است روشنی چون لاجورد	بها بیت صافی دم از دود کرد
قدم بر قدم تفرقه افکند و روش	منور چو کرسی معصی چو پیش

همه باغ و رخسار از بسود
 چمن از زمین چو پرتد رو
 مبارک منشی فلک بر تو است
 قدمگاه بشید و کخیر است
 دروید کار بسی پادشاه است
 برو و همایاری پاست
 کلاه جهان گیر و نشو و نم
 سیر سلیمان و تخت قبا
 دو جام است در وی یکی می
 یکی جام زرین کیستی نمای
 دو خاتم عابده در او یاد کار
 یکی کات بخش و یکی نهی
 هوای هوا انیرش مفرح جان غیل بر عیل خاک کپش تریق
 طبع هر لذت شایل شامش محرک سلسله آرزوی عاشقان
 صبا صبو آینه شش مروح دل غلیان **عرب** مخضرة و اب
 لیس با کب و مضیقه و اللیل لیس مقبره آثار نیت
 کله از شش بر نعیم مثبت باقی منت نماده و صرخ فیا فی سما
 باغ نبشته او چشم بر کشاده غیرت اعتدال بی که فلک را بهست

بهما شریف چون بهار او بر می آید فصل رستپاش غنمی
 بار و کانون حجره جان را بفضل قانون نبات آثار در قلب
 قلب شان قلب استا فواکها از آفت صرصر خزان
 تخی و محرو پس میدارد **نظم**
 ز اعتدال هوا و زنا کی صبا
 کمان هم که خزان بهار می
 یکی بچشم من اندرست را می
ذکر اب رکناباد و خصوصیات آن
 رکناباد بطعم سبیل و کوشربوی مروح نسیم مطیب
 بصفا همچون آینه خورشید انوار اکثر کوشراست پس صراحت
 در او مضمر است و اگر نه در مزاج سبیل نسیم است پس چرا
 داده تفریح و سبب نسیم **نظم**
 زلال چشمه حیوان من نمیدم
 که چون جنت فردوس زانجا
 که شد بشد در کام طعمش ماند
 تو کوئی از دستد مگاه خضر اند

یا از سرانگشت معجزه موسوی شرح کرد و بگفت متشانی فرما کن دو
 مطالع است **و اسجد و اقرب و مضمون و لید سجد من فی السموات**
و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و البحار و الشجر و الدواب
 در حریم احرام آثار اند که بر چند آن می زمین لیده که از چشم
 چشم چشما بر روی مصلا روان کرده **عربی**

اذا احتضر المعنی متوجه قائم	وان ام اسماء اتی الغرض
طبع دجله و فرات از رشت سیل زباب و در خران همچون	
نیل بر رخسار کشیده و در بریغ جویماسرشت خونین ازین	
گشاده بلکه به شکام مشارات و مفاصلت آب و می چون سجون	
باید داد عربی	از رشت تو بر آب کند مقله
جوید ز لب جوی گویت قبله فرات	از باد چو بشنید حدیث لطیف
افق و لب ز شرم در دجله فرات	فصل بد آنکه مجموع صفات

و صفات که حکا و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب
 اعتبار کرده اند جمله در آب کنا باد یافت میشود و از جمله حسن
 که در کتاب کلمات و کتب دیگر مقبره داشته اند در این آب
 اول آنکه از نسیع دور افتاده و دوم در مغزی کشوف میکند
 سوم بر پستان یزده و زمین صلب گذارد و چهارم حیوانات

میخ جنس درین آب یافت نمیشود پنجم بر کنار جویار او درخت نخرو
 کرد کان کدو و آنچه بایه تفسیر مزاج آبست نیت ششم از
 اصلی بر سیل انحدار بصوب سفلی دانست و منع دکان در آن
 طعم و طبع بظننت میلیم و مزاج پستیم است و انکار محسوس

بر انحراف مزاج عربی	و من بک و نسیم مر مرین
یکدمه را به الماس را الزلالا	در سبب تالیف این کتاب
بعد از آن مجاورات لطایف نکات مفاهات کی از لغات	

بعد از آن نزدیکی در فضیلت شهر بغداد مشحون بمطایف و
 اینف در سکت رصیف و تالیف کشیده بود اتفاق مطالعه افتاد
 بعد از ذکر خصوصیات و جمله و شرح تراست بمواجول و حار
 و در بیان مزایا و شرف و اختصاص خلفا بنی العباس و وزیران
 ایشان ابداع شرحی نموده و بدکری شیخ و امه و افاضل و سراسر
 آنجا ذیل گردانید و شطری از مناقب و کمال آل بکری
 و مؤثنی داشته و بر شحات کلام بلاغت آرای حسن و جمل
 بکلام لوان لدر سمع مال من چینه الی الاصفاع
 عبارتی که نباشد زنجها شریع بدیع اگر عرق شرم در بین آرد
 موش بقبول لطایف و موقع بصنوف بدیع خست حسن کسب
 و ترتیب آن کتاب که بخرالت لفظ و غرارت معنی است بین یافته
 بود هیچ شوق اندرون و سپید میل خاطر این ضعیف گشت بعد از

بشیر از جمعی از علما زمان صحبت بشوافع قسراج نمودند که دریت
 دار الملک شیر از هم بر آن منوال کتابی تالیف میسایید کرد
 که مشتمل باشد بر ذکر خصوصیات شهر شیراز و طبقات سلاطین
 آن مملکت و مشحون شرح فرمایم امه و افاضل و مشایخ دین
 علی اختلاف طبقات هم موشج بدیع عبارات و محله
 بغرایب استعارات فرد سوادش همچو بخیر است بطرح
 سخن آتی بکلمت مکتبای بکر را بر یکد کر پسته عجب
 بی جوهر شرفان لغت به بالشعر صارت تلایه و عقود
 بنوعی که هیچ چاسد فاسد رای بخیره رونی و حیره را با پوز
 در لابی آن بکار انکار نتواند بیضا لم تشر به شمس
 عذرا لم تظمت لم تنزج فرد چون سخن از صفحه او مینوشند
 بر حرفی از او شرابی نوشند بر حسب مقرر و متمسک کلمات

چند اصل نوشتیم و مخدیره چند از پرده غیرت و صمیم خاطر چهرت
بر منضیه جلوه داد و مندی سواد دل و بایص دیده را در درج
بضاعت صرف و خدمت النعل النعل اصول و فصول مقصود
و خاتمه آن ابر ساله بعد از دیدن نوعی مناسب و بوجهی مطابقت
ساختم لیکن در موردی که موازی لطایف قصه بود و در
سخاوت آل ربک میبایست توقف نمودم چه بدین
نوع بخشش و پاشش و باخت و نواخت و آن معنی که از معنی
زاید مخفی آمده و طریق معانی نبیست و فضل عطا یا صلت که
از فضل بن یحیی یکی حکم منظومه **عربیه** مواقع جود و فضل
فی کل بلدة که موقع ما المزن فی البلد القفر بدان بود
که در آن کتاب بدیع ایراد فرستیم عجیب و غریب نمود
و ذکر بیعتی اهل این زمان حق بنرمندان سپید درین وقت که

حیطان مروت و شبیان مردمی در نقص نقصان نیرید آن
افاده طلال و من کرم سمت خاویه علی عروشا کرشمه از
مروت اصحاب کرم ملک آینه قد خلعت **عربیه** و کمان م

که درین روز کار تیره چوب	بخفت مروت بر دما در جو
لفی خرما آن لقصنا عطلت عربیه	و آن دومی الالباب الذی وضع

و درین حال سخن کمال بهانی کمال نموده **بیت** فرو شوم کل تره
باب سپیاه چو کلک از آنکه چرا کلک دربان ام
در آینه کرشمای نظم انبای این عهد صورت علم و جل
یکسان زیرا که طبع طبع و فضل فصول و خط خطا و عقل عقیده

شرب البلاد بلاد لاصدق له عربیه	و شربا یکیب الانسان بصم
و شربا قصصه راجحی	شربا لبراه سوا فیه الرحم
بر چند درین قصه بلعان نظم نازل کردیم دقیق نمودیم	

انبار این عهد و اهل این فکر نظر محبت و دیده عتبار با
 کشورم ماکر منور می از ابناء فارس ایه معنی در برابر من
 یا بفضل خود او را بفضل یکی در ترانوی آرزو یکجوی و ایام
 کتاب شیراز نامه را بذر کرا و صاف و خواص این سرور تمام
 کرد و نام تن توان در تو این اندیشه همچون شوشه زر زرد و
 کشت و با خود این بت میختم **بیت** عروس نخت را کز زو
 هست درین قبه آینه کون نیست در تیره شب کلا
 آن اندیشه ظلمت زوای بت محبت نمی افتاد و دیده
 فکرت نیز نظر از پر تو خورشید آن آرزو عکس نیافت **عریه**
 علی السعی فی طلب المعالي و ليس علی دراک النجاح
 خرد خورده بین که فارس میدان فرست نقش عین آینه
 از لوح نگار بخواند گفت **عریه** متی نال الذی املت من امل

ان تم نمل من مله املت **فرو** درین ایام کرد دولت نیاید
 با ایام کدام ایام یا تو **بشارت** قد ظفر الراعی ما
 اراد کوش بوش و چشم امید را بجای با میدادش
 عقل عقله را راه هدایت بنای **فرو** صد چشم کشاد
 که رویش بینی ده کوش راه نه که ناش شنوی
 حجاب شبست از پیش دیده حقیقت بردار و معایه امان
 و طراز مفاخر مکارم **نظم** بین در آستان خدای
 بین آستان مصدر خود عزیز مصدر دولت جاعصر
 کریم ملک پرور منقر خود جهان حشمت و خورشید
 کل مانع مکارم عبود مدار دولت و کان موت
 سپهر مهر سایه کستر خود بجای دولت آثار حوسر
 بکسره ملبستی شهر خود قوام دولت دین شمع قبال

محيط بحرف و کوه جود	سایون پایه قدش سماوی است
که افکنده است سایه بر بروج	صاحب عظم فخر و ستور
اعدل اکرم والی خط است	اجود و اکرم افتخار زواری است
و اکرم اولی البریه بکارم	لا خلاق و اشیم الفان ربنا است
با و فرکرانه و اونی نعمت	معنی نعام و اکرم حاتم
فضل نجاشین بچی قدیم	اکله در شیوه را دمی کالیست
بر بوده است حاتم بجان کرم	حاجی قوام الدوله اوله
حسن سیف اعزاز و المومنین	کف الغفار و ایتضعیفین
زال لنظم الدین الدوله قواما	و بواسطه عقد المملکه نطفه
فاین المطلب من جوده و این معنی	حاتم چه نزد جود و افسر
و کرم شامل او ذکر معنی	اید چون الف زاید معنی است
پس فضل انعامش فضل ربی	و احسان حاتم سخن اندکی است

بذل باغبینی لمن غننی لا العوض ولا الغرض همواره دست و زان
 ببطا و صلوة بر کشاده و ندای آماکم من کل پاتمه بود

عالیان اندر داد و بیت	اکله بتدیر کار پاری است
قاعده نو نوا ده جود و کرم	عمت او سپنج خاک راه ده
حاصل کهنه و خزان جرم را	بر کند آثار دوست کامی جود
از دل درویش رخ و ریم	جز بر سفره مکارم او پس
پر کند لقمه سب ز سکم را	تا بجدی فیض کف سوسو

در آثار سخاوت نمود که رسم نیاز از زمره مستحان شر
 برداشت و آثار غوار و اسایس فلاس گوشه نشینان
 و منقطع گشت **بیت** مریم الطاف غمزه شرب
 خشکی آزار سپینه و کسیت بمقتضی درین دور
 از کرم شامش مگو بی نمیدیش صیت کرم و آواز نه نم و چون

برید صبا و جنوب چهار گوشه و شش جبهه اقلیم در کرانه از زبان
منهیان غیب کرده بعد از هر مرتبه بعد از اولی که بگویند بحکم
و حکایات عطا و اخبار ماثرو سخا و انجذاب که چون حورشید
جوامع اصقاع رباع ربیع پگون بهره مند گردانیده در
جانم نشست و هم بدان طرز و منوال بعد از نامه کتاب
موجود را با تمام ساینده به القاب شریفه آن کانیه موسی و
ساختم و آن کتاب را شیراز نامه نام نهادم چه مجموع
و مقالات و اصول و مقدمات این کتاب شریف است
بذکر مزایا و خصوصیات شیراز و فضیلت آب و هوای
و سابقین و صوامع و اریطه و مدار پس و بقاع و مزارع
و تواریخ سلاطین و ائمه و شیخ شیراز علی اختلاف طبایع
و انی از جو من اند تعالی الصدق و الصواب و المعصومه النوا

اما مقدمه بر فصل است **فصل اول** در شرح مزیت فارس
و شرف آن استیم مبارک **فصل دوم** در ذکر خصوصیات
و فضیلت آب و هوای آن **فصل سوم** در ذکر بنابر شیراز
از حال آن ملک **فصل اول** در ذکر حکام و سلاطین آن
و مملکت دیلمه تا باستان امارت ملک عظیم سعید شریف
الله و له و الدین محمود شاه طاب ثراه مثل بر مقدمه و
طبقه **طبقة اول** در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیلم
در خطه شیراز **طبقة دوم** در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح
امایات چاولی که از انشاء دولت آل سلجوق و **طبقة سوم**
در ذکر سلطنت و پادشاهی آل سلغرا از ابتدا مملکت بود و
تا انقضا سلطنت امایات آتش **طبقة چهارم** در ذکر امارت
سوخاق و امرا منوال و تاریخ حکومت ایشان **طبقة پنجم**

در ذکر ملوک اعظم سید شریف اله و له ولدین محمود شاه
 طاب راه و اولاد نامدار و طبقه **ششم** در ذکر خصوصیات
 اولاد نامدار و امیر شیخ ابوالحسن نورالله **صلی الله علیه و آله**
 در ذکر اعظم شیخ و عیان شیراز و آئمه و فاضل فارس
 بر شش طبقه است **طبقه اول** در ذکر قطب الاولیاء و
 ابی عبد الله بن خفیه معاصران او و تواریخ وفات ایشان
طبقه دوم در ذکر سلطان الاقطاب مرشد حق ابی اسحاق
 الکازرونی و ذکر شیوخیکه در عصر او بودند **طبقه سوم**
 در ذکر شیخ ابوشجاع المقارن فی مشایخی که در شیراز
 حضرت او معاصر بودند **طبقه چهارم** در ذکر شیخ روزبهان
 قدس سره و معاصران آن **طبقه پنجم** در ذکر شیخ نجیب الدین
 علی بن برغش و شیوخ که با او معاصر بودند **طبقه ششم**

در ذکر جمعی از مشایخ و آئمه که این ضعیف ایشان را دیده ام و
 از ایشان کرده ام **فصل اول** در شرح مرتبت فارس و بیان
 شرف آن استیم مبارک **باکمه** فارس نام سپهر پادشاه
 بن نوح بوده و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بود
 فارس نام او شتمار یافت و لغت فملوی از زبان
 پهلوی فارس منقش گشته و در فضیلت اهل فارس این حدیث
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند **ان الله**
معالی خیر من خلقه ضعیف من العرب قریش من النجم اهل فارس
 در انساب حضرت امام زین العابدین علی بن حسین بن علی بن
 ابی طالب علیه السلام مطور است که شربان بود خمر شاه بود
 مادر جلیله حضرت امام زین العابدین علی بن حسین علیه السلام
 بوده از آنجهت او را کریم الطیر فن مکفیتند کمطرف قریش بود

و یکطرف فارس و بعضی از مفسران گویند که حق سبحانه و تعالی
در قرآن سه موضع ذکر آیتا فارس فرموده **اول قوله تعالی**
بعضا علیکم عباد الله اولی الامر شدید چون پیود دست بعد
بر خلق دراز کردند و زکریا پیبر و یحیی معصوم را قبل آوردند
حق تعالی بگوید زرا شغافی که از آیتا فارس بود الهام فرمود
اولش که کران از فارس گرفت و شعام از پیوند نجات
شرح نمایی بطویل در تواریخ و تعالیه پیبر مطور است **دوم قوله تعالی**
ستعدون الی قوم اولی با پس شدید تعالونهم و پس چون جمعی از
مفسران گفته اند که این آیه هیرنم اشاره به آیتا فارس است
سیم قوله تعالی و ان تولوا یتبدل قوما غیرکم نزد خطبه
از اهل تحقیق در این آیه هیرنم اشارت به افسر بیان کرده اند
و همچنین حدیث است **لو کان الدین علی الشیء لکانا**

رجال من فارس منقول است از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله
که در شان سلمان فارسی فرموده السلام منی لا یحسبوا
الا ایمان من الدینا حتی یقی من سلمان حدیث **یکم** در عهد
فرس از حدیث چون تلباب فرات ابلاد فارس منخند
بعد از ظهور اسلام چندی مضاف عراق کردند **دو**
عرضه فارس بسط فارس صد و پنجاه فرسنگ و صد
پنجاه فرسنگ بود **دو حد و فارس** کن شمالی از ویلا
اصفهان تا بحد و دابر قوه رکن جنوبی از کناره تا بحد و د
تا بصوب پیرجان کن غربی از اعمال خورستان جنوب
دریا عمان ارجان این مجسموع از اعمال فارس است و در
نامه مذکور است که در قدیم الایام فارس متعل بوده به پنج
معظم هر یکی بنام پادشاهی که بانی آن بوده است که در

۲۷
و در کتب بدان موجب منعی مذکور آمده **اول** کوزه ^{صطخر}

دوم کوزه دارا بجز **سپینوم** کوزه ارو شیر **چهارم**

کوزه شاپور **پنجم** کوزه قباد **صطخر** اول شهرت که

در فارس بنا کرده اند و بطن آن چاه و پنج فرخست کیویش

بنا فرموده و قلعه **صطخر** در عهد پشیدان بانیان بجایت

بوده است و عضدالدوله در آن قلعه حوضی ساخته بطن

یک قفسیز و بقدایه عمیق آن بوده گویند که اگر خیال نبرد

از آن حوض آب خوردند می از آنجا کپا به پیش کلمه فادای

میان آن حوض می سه ستون از سنگ و ساروج برآورده

و از مسقف گردانیده **نقل است** که در فارس منقار و

قلعه بوده همه مرتب و مسور بود اما یک طلال الدین عاوی حاکم

خراب گردانیده **الله** در ظهور اسلام در **صطخر** در عهد خلافت

والی فارس شرک بن مرزبان و چون بشنید که عرب خرو

کرده و شکر انبوی جمع کرده و حکم بن العاص البکری بفارس

آمد و با شرک محاربت کرد و آخر الامر شکر اسلام نصرت یافت

و شرک را قتل آوردند و عسبر بن عاص نامه نوشت که بن

رود و ابو موسی شعری از بصره بدو فرستاده بود ^{بور}

و کارزون جره و نویسد جان آمدند و جمله را چنان گزیدند

و در سال شانزدهم از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله

که عثمان بن ابی العاص ابو موسی شعری رجان نواحی شیراز را

بموجبیکه ذکر رفت مسخر کردند چون در خلافت عثمان رسید

عبدالله بن عامر اباشکری کران با **صطخر** فرستاده کرد و

از کفار که مانده بودند لطف و اغوا در میدان خیر زبون ساخت

بعضی اکبشت و بعضی مسلمان گشتند در تاریخ دیدم که اهل اسلام

چهل هزار مرد را از شهر اصفهر بقتل آوردند تا آنکه هر که دایند
و برین نوع مجموع قطار و تلای فارس در تحت ضبط در
و بنا کردند و در آن بایر مساجد صوامع برافرا
ابتداء طور اسلام در خطه فارس بدین نوع بوده **نقل است**
که همیشه در اصفهر مسافت چهارده فرسخ معمور گردیده
در آنجا بساحت **اول** قلعه شایسته اصفهر **دوم** قلعه شایسته
سوم قلعه اشکنوان آنرا سه کعبه گفتندی صد و چهل تن
بر سرشته بر آورده و کوشکی بر سر آن نهاده طول آن صد و
کز کرد و بنوعی که مثل آن در پنج ملکی پادشاهی نشسته
الکون آثاری که از آن مانده از اچیل شماره میخواند و تحکامه
سلاطین سلف بوده و بعضی گویند که تحکامه حضرت سلیمان
بنیاد و آله و علیه اسلام بوده و تفسیر مبارکه غد و ما شهور و

شهر شرح شادروان سلیمان علی بنیاد و آله و علیه اسلام
صورت نموده اند و الحیده علی الراوی **نقل است** که شهر
اصفهر تا بغایت معمور بود و عجب با کمال تجارت امیری ظالم بود
نام آنرا غارت کرد و خراب گردانید **دنبه** نوشت از غارت
اصفهر است کتاب نذر دشت درین جایگاه معنی ساخته اند
آل کوره و ابجر از جمله شهرهای کمانه که ذکر کرده شده دارا بن
شاه همین بنا کرده شهرت و بر سر کار دایره کشیده و بر آن
دایره شهر دارا بجر در آنجا ساخت و حصاری خدقی بزرگ
پیرامین شهر کشیده که بوی در آنجاست مومیا فی ازان کوه
برینخیزه قطره قطره از آن میچکد و کوه دیگر است که
کوه نمک ازان کوه حاصل میشود و قصبه بزرگ و قلعه محکم که
میان نمک دنبه افتاده هم در آنجا است قصبه خویه دارا کا

از مضامین آنجا است فسادات و منکعات در ابراج و بوده است
در اصل گویند که شاه بهمن پسر داریاب بنا کرده قلعه و در آنجا
آنرا خراب کرد و اما بک چالی آنرا باز معمر گردانید و آنرا
قلعه عیبه در آن کر سپهر افتاده قلعه تیر است که در هر طرف
فضله آنجا عاصی گشت و نظام الملک و احصار کرد و
آورد و میثاکان است هم از کوره دار ابراج دست **اکو**
ارو شیر پرور آباد است در تدمیم الایام آنرا جوینخواست
در عهد کیانیان شهری بزرگ بوده که **نیک** که چون دولت
بفارس آمد سعی بسیار کرد و آنرا توانست گرفتن و دیانه
در آنجا از سر کوه چشمه دارد و اسپکنه آن و خانه را بگردانید
بشهر انداخت و فیروز آباد از همه طرف کوه دارد آب و
آنجا جمع و غلبه کرد و چند راه آدمی هر چند چو استند که آن

خود دفع کنند نتوانستند چون آب منقذی داشت که بیرون
شهر در آن آب غرق گشت بر شکل دریایی در میان چاک و کوه بازماند
روز کاری این آمد و شیر مایک خواست که آن شهر را
بمال عمارت آورد و حسن بیر خفه چند در آن و پدید گردید بایک
آب از آن بیرون رفت و زمین از خشک افتاد و شیر نفوذ
تا شهری و ساختند چون ایر و پرکار بدان مطنیادی بنهاند
میان شهر چون نقطه پرکار ستونی با طول عرض میبایست
نام آن پستون ایران دو بر سر آن پستون هستری بنا کرد و آب
از غیر نخی بالایی آن قلعه و قصر برد و قلعه سه راهی
آنجا است **اکو** **پشت** پور افتاب بشاپور بن و شیر مایک
اصل آن نیا پور است **نقل است** که طموث این شهر بنا کرد چون
دولت قرین با پس آمد آنرا خراب گردانید و شاه شاپور نویسی

از اقبال عمارت آور و **نقل است** که در کوچه پستان پور شکفتی
 عظیم است و بر در آن غار صورت شاپور بن اردشیر است
 و از ده گز پستک تراشیده اند و درین کفایت کرد و ابی عظیم
 که عمق آن بدینست شهر کارز و حسن از متعلقات اینجا
 گویند که طمورث از اینجا به رهبانان حقه بود و آنرا نود و یکصد
 در عهدش پور و خل شاپور گشت جره و خشت و کاخ و نوبند
 که آنرا بفارسی گشت بار خجی اندتیدیم الا یام جمله از اعمال
 نسا پور بود و نوبند جان شعب بوان شهری بزرگ بود و در
 قدرت ابو سعید کارز و فی آنرا عمارت کردند و نوبند جان افراس
 کردند و بختند چنانکه مسجد جامع نیز گشت و مدتی آنجا
 خراب باز ماند چنانچه سالها سال واهی سباع بود و کدرا و
 در آنجا کعبه بودی اما یک چاوی که بفارسی ابو سعید را برداشت

کارز و نوبند جان اقبال عمارت برد **تلمه سفید** قریب نوبند
 افتاده بیک فرسخی و گویند که سایر کیانیان پیدا دیان آن
 و معتبر میشدند **اما کور و قبا** و شرارغان است قبا
 فیروز پور و نوبند شیروان بنا کرده و بر و کار قدرت خراب
 و در نواحی آن چند قلعه معتبر است اول قلعه بوردیم
 در کلاب سیوم قلعه مندر چهارم مروان پنجم زبدان
 ششم آب شیرین هفتم دیراب اینجمله از اعمال ارغان است
فصل دهم در ذکر خصوصیات و شرح فضیلت آب کباب
 و نزاهت هوای آن شهر مبارک به آنکه قدما و صاحبان تواریخ
 آنکه اند بر آنکه شهر شیراز در اوایل قطعه زمین و با بر مغلطی

تقسیم زمینی ناموار عمر	و قد عالماریب الزمان فجر
عنی ساحتها للخطوب فیول	ملوک عجبم شهریاران یر

زمین برمال کیونست بر آن قطب زمین حاضر آمدندی گفتندی که صد
 حضرت سلیمان علی نبی و آله و علیهم السلام در این زمین بود و آنرا
 بر خود فال میدادند و در آنوقت دارالملکه و سریر پخته و تمام
 اختلاف در خطه فارس شمر صخره بود تا برمان ایالت محمد بن یوسف
 شقی اورا از غیب باز نمودند که درین مین شهری بنایابید
 ذکر خوابیکه محمد بن یوسف دید و بود را و بیان اخبار و اوقات آن
 روایت می کنند که محمد بن یوسف که بانی شهر شیراز بود
 در خواب غلط پخته استاجان ابروی صرع حدقه بکشد این
 مقله نظرش نوک قلم بکشد چنان یکه که پیشان و مقله
 جمله از آسمان زمین آمدند و بر روی آن قطعه در فادند و هم در خواب
 باومی گفتند که این صحنه زنی است که چندین سال در حساب
 کرامت از دامن بر خواهد خواست دایره است که قدکاه چندین

سو فی خواهد بود و گوشه است که توشه مسافران عالم غیب آنجا خواهد
 مرتب کردن فی است که خمیر نایق هرات کان لایق
 منج حکمت دودمان رست محمد بن یوسف هم خواب بر مقله
 که اثر بخانی انوار ملک بود خطی پیرامین آن کشید روز دیگر از آنجا
 نیت متوجه گشت چون سید احتیاط کرد آثار آن خط و دایره بر
 دید و قطعه زمین ادرا یافت خال صلصال بجا رناده و وجع جمود
 برکشیده و جمال مثال پو مال کشته امیده رفته دید چون اقبال
 تاب میداد و همچون فروغ نور صبح زبانه میزد و در خنده کی او بر
 فلک عکس انداز میشت کوفی زمین طور بود که شعله نور از او می تابید
 یاید مضیا کرامت بود که از حیب کلیم زمین مبدع عکس می انداخت
 طوایس ملک حوالی آن خطه پر در پر کشید محمد بن یوسف چون پیش
 آنحال نمود استخوان منسپ افرومود تا قاعه مملکت شیراز را

اساس نهادند هم در آن خطه منجان آخر شناسان حکم فرمودند
 مطالعه نجوم فلک و قوم صفحه کارخانه تقویم مزید تعمق نمودند
 نقوش اصطراب فکرانی ثانی بتقدیم رسانیدند موافق اسل
 بنا آن شهر مبارک از سعادت انعامی پهنه طالع بود و عطا
 صاحب طالع و احکامی درین باب استخراج کردند و خیلی فواید در
 ذکر رقه و شماریان پادشاهان مطالعه آن بسیار فایده
 و گویند که این احکام تا بغایت در میان خندان و عضله و لکه
 بود **دگر ز ایت شیراز** زبده ممالک و منی است بل مرغ
 رباع ربع مسکون بود شیراز بر مثال مردک چشم جهان بین
 تواند بود بیک نخته نرنگ نامیده بشت برین است اگر خیزد و
 در دنیا توان یافت اسواق مربعه و اطراف مونسه این مکتب در
 اربعه طراوت یا ضلالتینش شهر سپهر قد بر گوشه طاقه بنیان

و در علیه رمان لطافت سأل آیین مصطفی موصی و کشته نظر حدیقه

آثار ارم شمار باغ نبشته ارقافیه نبشته در جهان تکر نموده **غیر**

معطر خاک آن چن حبیب عذرا مصطفی آب آن چون اسکندریه

نینمی خوش کدر چون عمر نادان سوانی ترصفت چون بن قاسم

مؤثر بصفت آب از آتش خلیل دله خاکش نجاصیت غبارت

از آب خضر بر کجخت غبار دامن طهارت آیین بر شش سرمد

بلدان رفته بساط معرفت و فروش اسطه نشاط پادشاهان **عری**

بیا یکن الطبع النور و لغت بایه من قلب لم یستقیم بعیا

یکن لبها کل قلب کانه یسار بر مات القلوب دیو عیا

فکل لبالی عیش از من صبی و کل فصول له فیها سعیا

شهر شیراز تو کوئی که سپهر زین **غیر** یا بشتیت شکل شد در روی زمین

شهری آسته چون کاکل عین خاصه چون باغ شود از رخ گلها

شکب دل انداخته خیر حضرت	ناک بر سر کند از طر جفتین
آب و بر سر با خط بشاند	مصارف کشت برین شام آید
عقل کل بود مانده مندر اصل	بود آلت ده است ماد مکر روح
ذکر فضیلت آب کهن با	
بار و تو صفای آب و صدیقان بخوشکوار آب حیوان از خیر	
است بعد از دیده روانست حبشش خاصیت در عقیق و مرجان	
فراش از رنگ او نیل غیرت بر چهره است که کشیده جله از بد	
اویسی جفا از زور کار کشیده که قطره از آن آب آذر در رسد در حال	
آتش کل تازه روید و اگر جود از آن حق سر سبز زقه چکد در ست	
زندگی از سر گیرد آبی است که چون ست بر شمع شاخ خشک آبار زود	
چون غایب خشکان مرفوع الطبع ابر شمع حیات میرساند عجز	
لا الهی الا انت سبحانک	نحو کجای ولا الهجار کجا

چون نسیم جوانی غصن آبی را از او است از است چون بیاورد
روح افزای غنیم که از در صبا صبحی صبح و صبت راحت را
و در سر روانی قنوتیت روح افزای چو باد روانست از هر طرف
و همچون باده روانست از کف کف از صفای همچون آینه بکاب
صور تما می تواند دید و از لطف نسیم او در مشیت بسببیت
رسید زبان قافی کونی در لغت آب کنی انشا و این قطعه کرد **نظم**
هرگز که دیده آب مصور در آ
هرگز در آینه توان دید آفتاب
این آفتاب و آینه می بین میان آب
وصف زلال و شبنم زبان

فصل سیوم در شرح بنار شیراز و ذکر محمد بن یوسف
اصحاب تواریخ آورده اند که در عهد مالک زمان خلافت محمد
مروان علیه السلام حجاج بن یوسف متصدی حکومت مکه گشت

با مودت تعاطی می نمود و برادر خود محمد بن یوسف را بفارس فرستاد
 بدین موجب که در گرفت شهر شیراز را بنیاد نهاد و چنانچه بخت را کام
 عرصه شیراز در طول عرض اصفهان بزرگتر بود و در آنوقت
 بغایت معمور بود بعد از انقضا حکم و زمان مالیت او عمر عبدالعزیز
 در مدت خلافت دو سال و نیم پیش کشید غنای عظیم در ساعت غنای
 خیرات داشت بسیاری از مساجد معابد در خطه شیراز بنیاد
 و در تاریخ احمدی مائین عمر لیت که از جمله صفاریان بود چون
 مالک فارس در حوزه حراست خود آورد بتاسیس مسجد عتیق شیراز بنیاد
 فرمود و در آنوقت در شیراز مسجد جامع بنیاد **نقل است** که شیراز در
 دیلمه چنان معمور بود که آوازه حسن نعمت و رفاهیت رعیت آنجا
 دیار و اقالیم پدید و از هر طرف بانجا کجاده روی نهادند و بکلیه
 جمع آمد و جابر مردمان بکشت و عسکله و له برون شهر عمارتی کرد

نزد فخر و نام نهم و شری بزرگ و در میان آن بزرگانی است
 انتفاع آن شاهزاده حسن از دنیا هر سال دیوان عضدی میسرید
 اکنون اثری از آن نمائند این زمان سطح در آن طرف بازار را می بینید

در ذکر قانون حسنیه فارس و شیراز در تدبیر الامام

در عهد نوشیروان چون قانون خراج همه جهان مقضی گردانیدند
 فارس سی و شش هزار درم برآمد چنانچه سه هزار دینار باشد و
 عبدالملک بن و انچین محمد بن یوسف ولی بود و شیراز را بنیاد
 و معمور کرد و این در مجموع معاملات حسنیه درم خراج میسرید
 و بعد از او هر سال شصت هزار مجموع شیراز بخت هارون
 علیه الله میسرید تا و چون قسسه محمد این جمعه جرایه بنیاد
 و بنو ختنه مامون ملعون بعد از ملکین امر خلافت خراج مجموع فارس
 کرمان و عمان و هزار هزار و پصد هزار دینار کرد و محمد این قانون

در پیشه متین بنده و در عهد المقتدر بابت نقل است که مجموع مال
معاملات فارس و کرمان عثمان استقبال معامله شد و عثمان
بدو هزار هزار و پسیصد شتاد و شت دینار خراجی مقرر کرد و از آن
حصه فارس هزار و شصت و سی چهار هزار آمد و در عهد یاقوت
مملکت از نظم خود بگردید از پیش فتنه که متعاقب بدید ملککاران
که داشتند و ترک اعلان بخش از آن عهد قطع میداد و اکثر غنیا
دیوانی شد و پیش از آن که شواغلب دنیا ملک بود و مملکت فارس
با خرمه با کالنجار برت را خود بود بعد از زمان او چون بنیاد
منصور سپهر او رسید و خزانگی مملکت فارس در عهد او بدید و فضیلت
خروج کرد و با ملک قاتور و محاربت نمود و فارس سر ایشان برت
تا بر زمان کریم جلای میگمارت حاصل گشت و بعد از این شرح این
در مقام خود گفته که در ذکر قلعه فست در موبجیکه در تواریخ ذکر فتنه

۴۹
قدما و اصحاب تواریخ آورده اند که فتنه فست در قدیم الانام
معظمت قلاع فارس بود و پیش از با محروم شیراز ملک فارس
از آن معمور داشتند و بدان حسن بیع پیوسته نظر بود و بدی
که فتنه شرا و سپاه پور ذوالکفایت سپهر مرز پیش اورد که بخیر
بطرف شیراز آمد و در پانین مسجد سلیمان علی بنیاد و اله و علیه
جمعی از نسل ساسانیان تفرود نموده بودند با و پیوستند و با فارس
ر بقاء طاعت و خضوع و کشیدند فتنه از آن قلعه را ترقیب کردند
کردانید و عماراتی چند در آنجا ساخت و حصون و حصارهای چند پدید
و آن قلعه فست را شتهار یافت **نقلت** که چون شیرویه بدر
پرویز را با مضمده تن از برادر و برادرزادگان او بگریز و تیر آورد
و آنه نیز در جرد و جرد و جرد و جرد و جرد و جرد و جرد و جرد
در سن چهار سالگی بود که کینه که مدت و سال نیم فتنه فست را باز

چون یزدجرد بدست ساخت شست تاج او شیروان با خراسانی بسیار
 و جوهری خفیه پس بر ضبط با نجاکاه فرستاد و در قلع چاه
 عیسوی کینه زد و در آنجا مرقون و منعی گردانید جمعی کونید آن خیزان
 و ذخایر در زمان عجب الدوله بدست افتاد و برخی برانند که
 آنجا مانده است طلسم بر آن ساخته اند و طریقی استخراج آن عزیز
 و بعضی از مورخان تواریخ بدین نوع ایراد کرده اند که چون وفات
 قاضی الجوفت عثمان بنیعت بصوب فارس منعطف گردید
 یزدجرد بن و یزد در نماوند بود و بموت تاج کسری ذخایر چندی
 دیگر که در قلع فمند زنجیره کرده بود برداشته و پیش خاقان چین
 بود بعیت نناده و بعد از انقطاع نسل فولک عجب نخر این تاج در
 چین باز ماند و این افعه در عهد امیر المافقین عثمان بن علی علیه السلام
 داند **نقلت** که در آن زمان که لشکر اسلام فارق قوت گرفت

ملکت در تحت ایالت ایسان است قرار یافت قلعه فمند را کبشود
 و خراب گردانیدند تا بعد عا و الدوله پس خراب بود و عا و الدوله
 آنرا با مال عارت آورد و آب قلعه که یزدجرد میرون آورده خیمه
 بود از آن بکشتی فرمود بر قند و آب زیادت گردانیدند **نقلت**
 که یزدجرد بر سر قلعه فمند زنجیره بر آورده بود و در سپیده
 دیر بچه داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوهر یک کوه معین
 آنجا پس ادا می بشال می ساخت بودند و در میانین آنرا
 میداشتند بوقت ظهور اسلام استخلاص قلعه آنرا خراب گردانیدند
 و عا و الدوله نوعی دیگر آنرا معسور کرد و بعد از او باز اخلاص
 یافت تا در آنوقت که ابو غانم سپهر عمیده الدوله در آنجا میزد
 بود خواست که قلع را معسور گرداند که کوشکی که حصه الدوله بود
 دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد و چوب آهنی چندی از آنجا

بجنگ قتل کرد و بدان آلات گوشت عمارت و دولت و قلعه بنا
 باز معمر کرد و ایند و زینکاهی ساخت چند مدت پس ابو غانم در
 قلعه بود و آنرا زیب و ریشی تمام داد و بنایت معمر و آباد
 ساخت در شرح مبنی مسورات که چون در میان کبک و
 غالب آمدند شش بعضی از اسرا که محافظت ایشان لازم میداد
 در قلعه فتنه ز مجوس کرد و ایند و از ذکر قلعه فتنه ز که در آنجا ظاهر
 همین قتلعه مراد باشد زیرا که در آن عهد هیچ خصمی معتبر تر از آن نبود
 و چگونگی خفت در آنجا کما ممکن تصور بود و جمعی از اصحاب تواریخ
 آورده اند که خراین و سیاح ملوک و فرس و انواع نفوذ و جواهر ملک حاصل
 ملک آل بویه بود و مجموع در اطراف فتنه فتنه مضبوط و مدبر بود
 چندی بست آل سنجوق افتاد و چندی دیگر هنوز در آنجا ماندند
 و الله اعلم بحقیق الامور **صل اول در توارخ سلاطین و حکام**

از ابتدا سلطنت آل بویه و مملکت دیلمه تا بر زمان نارت که است
 الدوله و الدین محمود شاه شش تن بر پنج طبقه و معتد **مقدمه** بدو
 اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بدانچه شهر شیراز از بنای محمد بن
 یوسف برادر حجاج بن یوسف بوده بعد از وفات او عمر عبد الله بن یوسف
 خلافت در حوزه تصرف خود آورد و در سپه احدی ثمانین و پان
 عمر بن یعقوب بن الیث که از طبقه صفاریان بوده در ممالک فارس
 سلطنت و جهانانی مکن یافت مدتی در امور ایالت شیراز شریک
 نموده بعد از آنکه عمر و در حبس معتضد خلیفه مکرکی بپاک **قتل**
 که عمر بن یعقوب لبث بوقت نهضت و حرکت کسری بقصد شتر
 اسباب آلات ساز مطبخ او بود آخر الامر در حبس معتضد دراز
 یک نهمه چنان جان داد که سودا سلطنت و مغرور بینی از سواد
 بنی کجابر بدو افتاد ثمرات حقت انفع **در ذکر ایالت بنی نصر**

۶۹
بایقوت در خطه شیراز بعد از وفات سهرورد و انزال نواب

او از ممالک فارس و خطه شیراز مظفر بن بایقوت که از جابر بن وکوح
اعظم اصفهان به مملکت فارس نیز در حوزه تصرف و جمع حکومت
آورد و مدتی خطه شیراز فخر سلطنت مرکز را یافت عظمی خوار
و در عمارت و آبادانی اعمال فارس و نواحی شیراز رغبت نمود
قرمی لاسافل قریه که بدو دمان شهر دارد بنا کرد و از جمله آباد
معدلت او در شیراز آن یکی است و اکنون بنو در حال عمارت
بایقوت خروج عماد الدوله مملکت فارس و خطه شیراز همچنان در
تصرف او بود و گویند مدت حکومت او بیش از چهل بنو و طایفه

اول در ذکر سلطنت آل تو و حکومت دیلم در خطه شیراز و

ممالک فارس در پانزدهمین و شانزدهمین و هجدهمین و نوزدهمین و بیستمین و
عماد الدوله بالا گرفت و ایشان پسر برادر بود و پسران بویه

۷۰
عماد الدوله ابو الحسن علی دهم رکن الدوله ابو الحسن بیستمین
الدوله احمد پسرکلی خلیفه ایشان از این لقب او در ذکر عماد الدوله
ابو الحسن علی بویه عماد الدوله از طایعات سلاطین اولیای بود

انجا بنظر امایلت فخرالدوله باز کند داشت و صفی بن اذربایجان
بنوید الدوله و فارس بعضی الدوله تسلیم کرده در شهر
و ثلثمائه و فاتیفت در ذکر بعضی الدوله ابو حجب عفا خسرو

نور حدیقه سلطنت و شریاری عضدالدوله ابو شجاع فاخته
 اخلاف نامه آرا لایه بوده و بعلم و سروری فرزانه بعد از
 پدر رکن الدوله تحت سلطنت نشست و تمید قواعد دین دولت
 از آثار پادشاهان حسن معدلت او در فارس تیر پذیرفت رومی با
 نهادن خرد و له پست گشت و مملکت را بوی گذاشت و بدین
 نمود عضدالدوله متوجه جرجان گشت و پسر المعالی قابوس خان
 کرد و کلی آند یار پست خاص کرد و آید و شیراز مراجعت فرمود و
 از سلاطین ملوک نامه ارجاء سروری آواز و نیکی و عفت
 و ساعت معدلت بسیار پس پادشاه او را انداشتند **عریبه**
 متوج المعالی فوق است **و فی الروضی نعیم فی صوره**
 زمین با پایه قدرش نخواهد می خاک را ساکن جهان با گوشه تاج
 چرخ را و الا سی چهار سال در سلطنت و جهان بانی سری کرد

و در مدینه الاسلام تاریخ سنه اربع و تسعین و ثمانیه وفات یافت
 و خاک مبارکش در کوفه در مشهد میرالمومنین علی بن ابیطالب
 علیه السلام است **در ذکر عمارات عضدالدوله در شیراز**
و اخلاف فارس یکی از آثار معدلت و نشانه مبررات و مکرمت
 او در فارس بنیاد امیر است برود و در ساخته پیش از ان عمارت
 کربال و نواحی صحرائی بی آب و بیعارت بود عضدالدوله بمسک
 کاشت که آن مین و صحرا معمور کرد و مهندسان و استادان
 صنعت حاضر کرد و ایند و خراین بنهار صرف فرمود تا آب و فحاله
 فرم نمود صرف کرد و ایند و اول بنا شد و انی عظیم بنیادند
 سنگریزه و چار و بچونی کردند و بر سرش در و ان ان بچون
 بندی ساختند چنانچه بر سر آن سوار در عرض تو اند که شش بعد از
 عمارت در حلقه زمین و صحرائی کربال بنیاد عمارت کردند **از بنج**

یکی دیگر از امارات **عضد الله** در فارس حوضی است که در قلعه
اصطخر بنا کرده و آن چنان است که شعبی عظیم بود و در هر سیلاب قلعه
بر آنجا گياه بود و بر نمود تا سدی است و پایش آن شعب بر آورد
چهار طرف کوه بود و یک طرف دیگر که ریزه از آب بود آن نمند
کرد این دو دیواری بر روی آن بر کشید و چار و و شیر و در غن
ساخته و در بوم حوض کار میبردند و کرمان قیر لابل و لابل و تو
بر سر آن می انداختند و دیگر بر روی آن چار و کار می کردند و
آن کوئید یک قفسی است و غنم خیری و غنم آن نمند و بالای
حوض سی سه پتون از سنگ چار و بر کشیده و مجموع آنرا
ساخته و آن نیز هم از غرایب عمارت است که در فارس بنا نهاده
گویند عضد الله که کوی بر سر دیوانی بنجاده و در بانی در میان
کوی جمعه ده شارت بنده میر است و حوض قلعه اصطخر **از آنجا**

دارا اشفای عضدی است عضد الله و له را از جانب غنم و از میان
نیز در نفس شیر از دارا اشفای بنیاد نهاد و مواضع ملکی ابد آنجا
کرده و این مان سپهان معمور است **از آنجا** کنبد عضد
کنبدی که بیرون و از اصطخر نزدیک مصلی طول غنم می نامند
نقل است که عضد الله و له را در از دوقیل جانی بود و بوجت
باقا و پس آن و از دوقیل سبب میت شکر قابوس و ذب و آنجا
عظیم غنم داشتی بعد از آنکه شیر از مراجعت کرد و آن کنبد را
فیلان ساخت و در آنوقت فیل غنم نام داشت **از آنجا**
از امارت عضد الله و له که در فارس است چون یالیه را در خطیه
مقام دادند کثرت سپاه و شتم فرا هم شیر از این و عضد
بیرون و از هر یک از بهر احشام و شکر این فرمود تا بنانی
کردند و مجموع لشکر و سپاه و خیر او از درون شهر آنجا نقل کردند

و بر سال مبلغ شانزده هزار دینار تمغا و اسب طیار را بخت
بدیوان عضدی میرسیده و این مان غیر از رسوم و طلی در آنجا
مانده و کوئی زبان حال عضدالدوله با شیرازیان خطه خطه

این نمیکند عربی	ان امانت علینا
فاطر و ابعدا الی الاما	واذکروا کلنا بخت
فی دعای یلعش والابکا	ان قصر که با سپهر سید
شاهان جهان و نهادند	ویدیم که برگزیده اش فاخته
میگفت با فو پس که کو کو کو	و ذکر سلطنت شرف الدوله

در شیراز چون عضدالدوله اردافا بختان قارعت کرد و ابو الفوارس
خلف نامدار او که در ایام حیات پد مملکت بختان و کرمان را
در تحت فرمان داشت چون از واقعه بد چنبر فیت بختان سنج
باطایفه از اعیان کین مان و می شیراز آورد و در آنوقت از خلافت

بطالع بابتد شرف بود و او را بشرف الدوله لقب کردند و برادر
صمصام الدوله در بخت داد و لیعهد پد ربو و چند مدت با فاخته
متصدی امور سلطنت گشتند و برای منق اموز فار پس با فاخته
مراجعت کردند و شرف الدوله ابو الفوارس شیراز دارا
مقبض نگار کرد و قاضی عبداللہ محمد بن احمد بن سلیمان که اکنون در
اشتهار بقاضی اردو بران که تبخانه متولی کردید کونید که قاضی
محمد فرازی شتاد پاره کتاب تصنیف و بعد خلافت الرا
بالند بن القاهر بابتد قاضی اردو بختان بود و عضدالدوله استبداد
نمود و او را شیراز آورد و از امانت مکرمت او در شیراز یکی مد
قاضی فرازیت که امر و زامع و رات بقاع و مدارس شیراز است
بعد از وفات عضدالدوله خلف نامدار او شرف الدوله او را عظم
و مکرمت داشتی و بر سران بختان او را متولی کردند و بان واسطه

غلاب و پستخان رفاهیت بودند و از بهر خوفیان و مضغان
شیخ ابی عبداللہ محمد بن حنفی شیرازی برین افتادگی ساخت
پادشاهی شرف الدوله بشما و پیش طول کشید تا رخ وفات
الدوله پسنه اربع عشر و العبداء مکان دفن او شیراز است

در ذکر مصمص الدوله با کائنات انجاء المیزان بن عصف الدوله

چون شرف الدوله ابوالفوار پس بجوار رحمت حق پیوست ایما
شیراز و شراف و یایله بمصمص الدوله سبقت کردند و
کشتند و او پادشاهی صاحب رای کامل نفس بود و در امور شیراز
و شیوه سلطنت و جهانداری بیضایم نمود **نظم**

که بزم بخشنده بودی چو ابر	که رزم درنده پس چون شیر
سراپای مردنی و مردانگی	دلیری راوی و سزاکنی
نقل است که اول عهده سلطنت او ابو نصر وزیر بود بواسطه خلیفه	

در خاطر داشت قتلش شیراز آورد و در نواحی فارس بقدر و کم
خرابی چند بطور سیوست مصمص الدوله لشکری را پسنه فرمود
و او را از مملکت فارس اندود و در وقت ابو غانم عمید الدوله
جمعی از اعیان بطرف شیراز میگردشتند و بقلعه فارس تاختن
نمودند و در نواحی شیرازی میگردند و عماراتی چند که غصب الدوله
در سوتق لایم و کرد فاخته کرده بود خراب گردانیدند و چو
و اینها بقلعه کشیدند با کائنات انجاء عظیم خوف کشت و علم سوار
استوار پیرامن شیراز گردیدند و در آن عهده شیراز را بنو
با کائنات انجاء عمارت نور در شیراز کرده و بعد از انقضا دولت
سلطنتین پسر بعد خود تجدیدی فرمودند و بعد از آن شیخ
نما تا حدیکه در اکثر مواضع بغیر از خاک آثاری نبود ملک اعظم
شرف الدین محمود شاه طاب او سو مرتب پیرامن شهر کشید

و از امارت ساعی حمیده و در شیرازی آن است خبر اهسته

ذکر فصل انجرا در ذکر خروج اسماعیلیان نحو شایگان

در آخر با کالنجار چون سلطان مسعود با صفیان دست نشین

از شر و منوچهر پسر افیروز فارس مقام داشت و در عهد

چون اعراب غلبه کردند و بر فارس مسلط گشتند اسماعیلیان و

بنزمت نماند و از سر کوشه بد فرستند جمعی از ایشان در صفیان

مقام نمودند و برای سیکردند سلطان مسعود حکم فرمود تا

فرات اسماعیلیان از نو حلی صفیان بکشند با کالنجار نیز

لشکری از دباله او بنهر پشته و بجمع انطاویه روی آوردند

بکند خیمه و بطرف شبانکاره سر بر کردند و در ابرجد مقام

گرفتند با کالنجار از مقاومت ایشان عاجز ماند کوره دار

باشان باز کردند و در آن عهد واسطه شبانکاره از فارس فرستاد

با کالنجار باین سپید از مرتبه خود شتر نمود و ابو نصر بن غزاله

بر او خروج کرد و او نیز بنزمت گرفت و در تبه دوان

قراهنی شیر از قبل آمد مدت سلطنت با کالنجار در خط فارس

چهار سال و شش ماه بود در ذکر سلطنت بهارالدوله خسرو

بن محمد الدوله در خط فارس بعد از واقعه با کالنجار خسرو

با کله در دور قادر باند او را قایم مقام خود کرده بودند

و ایالت بغداد بجانب و مخصوص گشته چون قتل با کالنجار

و قوف یافت غزمت طرف فارس حزم کرد قادر باند

توأم الدوله لقب فرمود لشکری آراسته رقیب کر بشیر

آمد مدت سلطنت او هفت و چهار سال بود و شش و در بران

بجوار حق پوسید در ذکر سلطنت سلطان الدوله فنا خسرو

چون مدت سلطنت خسرو بن حسین بن عضد الدوله سپری گشت

الدوله فخر و ابو شجاع که خلف نامدارا و بود و سعید پدش
 و مدت پادشاهی زمان چهارده سال تمام نشد برادر
 توأم الدوله شیرزاد بن بهادر الدوله معروف با ابو الفوارس
 لشکری عظیم با و خروج کرد و ملاحمت و محاربت میان ایشان
 قایم گشت آخر الامر شیر و زعفرانیت دشمن مجبور و
 گردانید و در سور پنهان شد و اربعه ماه و فوات در دولت
 غلاملوک مرزبان بن سلطان الدوله چون سلطان الدوله
 فخر حاکم کرد و عماد الدوله المرزبان دست سلطنت قایم مقام
 گشت و میان او میان عجم جلالت الدوله فخر و خسرو مختار
 از فساد غلاملوک مدت بردست سلطنت باز آمد در
 سلطنت ابو منصور فولاد پسر او بعد از آنکه غلاملوک فخر
 یافت اعیان اشرف مملکت بدو فوج گشتند چندی طرف

الدوله فخر و خسرو داشتند و بعضی طرف اولاد غلاملوک از
 سلطنت ابو منصور فولاد پسر او متفق گشتند و مملکت بر او
 گرفت لشکرکیه از قانون خلاصه و خواهی منحرف بودند و حمله
 در کاه روی آوردند مدت هفت سال پادشاهی کرد و صاحب
 عادل ابو منصور بهرام وزیر که دست و مملکت بود و او را
 منسوب گردانید و در خاطر گرفت و او را دست کرد و بعد از
 حاکم قتل نمود و در خروج فضلیه شکار فضلیه شکار
 بالکشمی اراسته متوجه شیراز گشت و بر ابو منصور فولاد پسر
 غوغا کرد و او را دستگیر کردند و در قلعه مجبور گردانید
 بهم در آنجا وفات یافت و وقوع این قصه و خروج فضلیه
 سنه ثمان اربعین اربعه ساله بود و در آن تاریخ فضلیه چون
 کرد تمامت مملکت فارس را فرو گرفت و مخر گردانید و ملک

الدوله قاور و انحراف لغرم استخلاص فارس و جبهه فوسف و یوچ
از حرکت قاور و توقف یافت طریق فرار پیش گرفت و التاج سلطان
الب اسلان کرد و فارس را از او بزمان بست و عاقبت
با وزیر عاصی کشت نظام الملک بزم کردن و بفارس آمد
بقعه اصغر تحسن نمود نظام الملک او را بجمار کرد و هم بقتل
قال تعالی فصل من لند العزیز نعمت گفت فصول المبعی فی فضله
پس از آن دولت دیلمه منتفی گشت و سلطنت از آل بویه بر
الملک ابو علی بن کجیر و بن غلاموک بن سلطان له و له از سل
سلاطین دیلمه مانده بود و بجای ولایت نوبت به جان شورش
و بتاریخ نه سب و ثمانین و اربعه وفات یافت **تاریخ**
در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح عماراتی چند که در ایام دولت
عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطه شیراز و اطراف فارس

در ذکر سلطان الب اسلان بن محمد بن جعفر بن یحیی

دیلمه آل سلجوق بسیار خیر بود و مانده و سلجوق چهار پسر بود
و میکائیل و موسی و یونس در ارمان که سلطان محمود با ایکان
صلح کرد و اسرافیل پیش سلطان رفت و او را گرفت و مجوس
داشت بکربخت و او را بجلایت باز گرفتند و قبل آوردند
رمضان سنه احدى و ثلثین و اربعه سلجوقیان در حسن
معو و پسر سلطان محمود طغرل بنامید و او را بخرمیت و در حرا
در حوزه تصرف خود کرد سلطان الب اسلان که منجی بنامید
پسر بزرگترین میکائیل بود و در خراسان و مرو و تاجیکان و حکم
ایالت خود تدار می بدید و با تلماس فصلویه در تاریخ
ثمان و خمیس و اربعه غانج میت بصوب فارس معطوف کرد و
دست و از ده سال در دست سلطنت حکومت جهانداری کرد

بسته دام اجل گشت **دزد که سلطنت سلطان کشاه بن الباسرسلان**
 بعد از الباسرسلان سلطان بکشا به پسر و جیت کرد و ملک بکشا
 مسلم و مقرر گشت و در شهر سپه سب و سعید و اربعه شبانکاره
 او را در حدود فارس قتل آورد و بعضی گویند پسر بن بکشا بود که
 بدست شبانکاره قتل آمد **و اگر کیفیت خروج شبانکاره بداند**
 در قدیم الایام شبانکاره وجودی داشت فضلویه قوت گرفت
 شوکتی در ایشان بازوید آمد اسمعیلیان هم از شبانکاره بودند و
 دو برادر بودند محمد بن یحیی جد حویه نمرود بن یحیی جد ابراهیم بن
 خندان شوکت داشت که دعوی سلطنت کرد و هر روز در بازار بر سر
 او میزدند و آن سلطنت در خاندان تابان حویه باز ماند تا که حاکم
 الدین چاوی او را برداشت یکی دیگر از شبانکاره به نام سید قلعه
 فضلویه و رحیم ایشان فضلوئی نام و علی بن ابی الحسن خیر ابو سعید

و در این

از کربان بودند و پدر او محمد بن علی از جمله متقربان فضلویه
 عمید الدوله چون برپس آمد او را رحیم خود کرد و ایند چون کاک
 برآمد پستوی گشت و نوبند جان کازرون شاپور جمله درون
 حکم خود آورد و خرابی بسیار میکرد تا بزمان سلطنت جلال الدین
 شرو و اتباع او را از مملکت منقطع کردند **و اگر انشا و ولایت**
 که در مملکت فارس چندین استبداد و چندین از طرف سلطو قیا
 شروع کردند بد آنکه مدت ششاد و پنجبال از آخر دولت
 مأمور دولت پسران ملک در قبضه ملوک و پادشاهین سلجوق
 بوده و در نهایت سخت تن زیارت ایشان کلم بوده اند و
 فضلویه که از جمله الباسرسلان فارس حکومت کرد و
 از پیش استعصار رفت **و اگر رکن الدین حکامین و رحیم از آن**
 که ذکر رفت یکی رکن الدین حکامین و از انشا دولت سلجوق

سلطان محمد بن کلاه بن الباسیلان و اربشیر از فرساد و بواسطه
ضعف ای قصور پوری که داشت امور مملکت نتوانست
و اعمال فارس تا بواسطه استقامت نیافت سیراف که از قلم
شهری معمور بود و خاص آل بویه از آنجا مرتب میکردند بواسطه
ملوک قیس که جزایر بدست فرو گرفتند و آنرا خراب کردند
خاکریکن و نوبت لشکر تیمی تم ترتیب بر سیراف کشیدند از بلاد
آن عاجز ماندند و نوبتی تخته چند محقری از مال خشنود میکشیدند و نامیکند

ذکر تاجک جلال الدین پاپی ستاوه سپیوم از ان نوبت تن

تاجک جلال الدین چاوی بود مرد میساز کاروان ایی زین
و حسن برادران برآمد و بشیر از آمد و با اتفاق خاکریکن کشید
محاربت کردند و بقیع شدند روی آورد و تهمردان از نوای
فارس انداخت و سر قشربانگاه حویه بود و ایام درازا

فساد میکرد و او را از ان مملکت بازداشت و ابو سعید شکارگاه
دست تعدی کاروان نوبند جان از کرده بود و بکلم
آن اطراف جمله خراب کرده رعایا متفرق و پراکنده
بنوعی ساخته بودند که در آن یار و یار نداشتند و اتفاقا
انیدار یکی متاصل گشته استقامت ایام غمان چمت فقر از
جلال الدین پاپی را بر سر ایشان کشیده ابو سعید قی را بدو فرستاد
و از نواسا پس معدلت داد و در میان خلق بسیار دنیا و همچنین
شرفا که از آثار همین بن را در فارس مانده بود از ظلم شکارگاه
چنان متاصل گشته که دو دوام در آنجا مقام کرده بودند و آن
معمور و مامول گردانیده رعایا و حشام قیده و جمله را جمع کرد
بهم آورد و کیران ایرستان حصار آنجا که در دولت
عضد الدوله معتبر معمور بود و ده هزار مرد و از ایشان

دکاه بودندی بعد از عضدالدوله عاصی شدند و دست غارت
تقدی خلق را از کردند و بعد چاولی جمله سردر رفته خضوع
و اندیاری و قطار جمله با صلاح آمد و حسن بیرون کمال کفایت
مجموع انحصارها منکر کرد و **نقلت** در تواریخ مسطور که در فارس
قدیم باغها و درختان بود که ملوک و پسر سلاطین بهر مصاح
شهریاری معمور و معتبر میباشند بعد از زمان عضدالدوله فارس
متمردان سبب فتنه کشیدنی خلعه گشته بود اما بک چاولی
بیک خواهی سلیمان جمله قلاع و حصنها را خراب کرد و باز
و ذکر عمارت کتک جلال الدین چاولی در عهد حکومت خود است
از آثار معدلت و نشانهای احسان و مروت او در فارس کی قضا
بر کربانی برین بنده که دستم بنا حیت را مجروح بود و برور کار
خراب گشته و در مجروحان اسطرا عمارت با رفعت و آوان اقبال

اصلاح آورد و را مجروح را مریض و معسور گردانید و انرا را مجروح
نام نهادند و ذکر **اما بک قراچه و شرح در سه که در شیراز**
بعد از انحصار مدت و ملت اما بک جلال الدین چاولی سلطان مغز
ابو الحارث بنجرین ملک شاه مملکت فارس اما بک قرا
ارزانی فرمود و در حکومت شیراز ممکن گشت و طریق ملت
و رعیت پروری پیش گرفت و با شاعت معدلت و افاضت
توجه فرمود بنوعیکه شام ایام و اخبار روزگار بصیبت نامزد کرد
مناقب او تا با کنون معطر و موز دست و از حبسه امار احسان
و علو همت او در شیراز مدرسه قراچه است که در میان شیراز
مخاضی رسته قاضی مندرازی ساخته و چند قطعه زمین و صنایع
و بسایین معمور بدان قف کرده بعد از آنکه در فارس مجاور بنا
و سپیل مملکت رانی ممکن یافت در جهان شکری سلطان بنجر

مکشاه خروچ کرده بود و معاخذت و از خطه شیراز با لشکری
 کران بسوی حمدان خست نمود و از قنات و مست دشمنان عاجز ماند
 در آن حبس بقیتل آمد **ذکر حکومت امامت منکوبریس چون**
 امامت قراچه در حمدان بقیتل آمد امامت منکوبریس نیزیت فار
 و با اتفاق ابو نصر لالا از مالک سلطان غیاث الدین ابو شجاع بود
 بشیر از آمد و او در عصر خود در کمال شجاعت و شجاعت و حسن تدبیر
 و شیوه معدلت و شرمایی بی نظیر بود **عربی**

کریم تجلی بامکار حمیه	فخینه اسنی الملائک حسلا
-----------------------	-------------------------

یزده سال از خطه شیراز و حلقه فارس سلطنت و حکومت
 بسیل معدلت اسلوک داشت در جوار ام کلثوم مدرسه
 کرد و گروهی از ائمه دین فقها و مشرعی را در آن مقام داده بود
 و بابت حاج انطاویه که فضل فرمود ابو نصر لالا هم در زمان ولت

حکومت او در شیراز بر اصطخره رسید بنا کرد و اکنون مسجد
 لالا مشهور و همچنین راه عراقی را باطنی ساخته و بر بابط لالا
 نایقه و آسایشگاه مسلمانان است **ذکر سلطان ابو الفتح**
محمود بن سلجوق بن ککشاه و پسران محمد ابا امامت
حکومت شیراز بعد از آمدن امامت منکوبریس و فات امامت
 ابو الفتح ملک شاه از ترا و سلاطین سلجوق برادر خود سلطان محمد
 با امامت بزرگ شومر زاده که بانی مدرسه اده بود بشیر از
 و تاج الدین نیز مصحوب بزرگه کرد اینده متنی امور سلطنت شیراز
 از نیابت اینده و شایزاده با امامت به مفضل بود و او همچنین از
 و کمال کمرست و جهانداری از شاهان شرایان قصبه بود
 و با شجاعت خیرات کمرات در قطار قافش را یکشت **نظم**
 همه رسم بسیار بیکو نماید بنیفرود بر عدل احسان داد

فرومایگان از در دور داشت	جهان ابا ناصف معمر داشت
--------------------------	-------------------------

ذکر زاده خاتون و جبهه اکبریه شرح خصوصیات ایشان
 خیرات و مبرات زاده خاتون فی صاحب شمت بود و چون
 و نجات کمال ای مدبیه از مردان مرد کوهی ولایت بود

فلوکان النسا بمثل به	لفضلت النسا علی ارجا
----------------------	----------------------

در شیراز مدبر سپه عالی ساخت که در آن عهد تکلف از آن
 و بزرگتر از او در مجموع فارس نشان میدادند و در کاه می تیغ
 پاوشا نه و بر در کاه مناره بلند بنا فرمود و بر آن پویند
 یقین کرد **نقل است** که مدت نبیت و کمال در شیراز از راه
 کباب بنید و خت عمارت زمین بسیار بدست آورد و حاصل
 و جوابی که از پدران توارث یافته بود در وجه تحصیل قرار فرمود
 معتبر صرف کرد بعد از تحصیل ملک آن حلیه را بر آن رسد

کردانید و تولیت مدبر سپه اتقوا فیض علیا خفیه نمود
 بعد از مدتی تولیت را از خفیه رجوع نمود و شغبوان را
 سید صمد الدین شیری که از مشاییر حضرت آقا آن عصر بود و اما
 خطابت مسجد تیس شیراز از قدیم الایام به جاد و پدران
 مفوض آماند رسد نصب فرمود و هر روز ششفتی را
 در آماند رسد راتبه منا و بر معین گشت بدان اسطه مجموع طلاب
 سیر پستخان سر فامین تحصیل علوم شرعی بودند **در**
مخاربه کشاه با سلطان سعود و مقتدر آقا اکبر به در صفیان
 چون سلطان کشاه از طرف عراق بمذنبه اسلام بغداد فرستاد
 آقا اکبر براه فرصت را قتل گشت و سلطان سعود و سلطان محمد را
 تحریر نمود و سلطنت ایالت عراق که محکمه سلاطین سلجوق بود
 تاج الدین زیر که برای زمین شامت مملکت آرا می بود در آن

غیر مقصوب آمد بر خد معزت و غایب آن قضیه ایشان
 می نمود و محل قبول امور و ارضای نیافت برایشان در دکان
 با لشکری عظیم با صفهان آمد و سلطان کشاه چون این قضیه قیامت
 از بغداد بطواف اصفهان گشت نمود و برایشان لشکری بغیر مقامت
 بیرون رفت در عرصه گاه چون ایات عظمت آیت کشاه بجزگانه
 لشکر برایشان تمام بنزمت گزینند و برایشان را و سیر کردند و هم
 بقتل آوردند سلطان معود و سلطان محمد و بدو بشیر از مرآت
 کردند و در شیراز خوف نمودند و هر یک بطرفی بدو رفتند
 و آن تاریخ روز کار کار و بار ایشان انداخت **در محاربه کشاه**
بن سلطان محمود بن محمد بن کشاه بن ابی اسحاق بن
ابن ابی یوسف بن ابی یوسف آمد و کشاه که از اکابر سپاهین آل سلجوق بود از
 اصفهان بشیر از آمد و مدت کمال در خطه شیراز و ایالت سلطنت

و در میان آل عثمان سلطنت گشاده داشت و مطالبات ناموجوب
 خلق فارس و در سلطنت بلا و عقوقت کشید **و**
 از رعیت شمی که مایه بود بن یواریکت و بامنه و
 عاقبت از شومی ظلم و برایشان تغلب چشم و عیان ظلم داخل در میان
 قدیم باز دید آمد و بدست خود آن خویش را بر باد داد **و در ذکر محمد**
وزارت تاج الدین زید درآمدت که سلطان ابو الفتح
 برادر خود سلطان محمد را با امانت بخوابه بشیر از سیف و تاج لید
 وزیر که بجایب حسن برادر صاحب صافی قصب بن بود
 بود و به ضبط امور مملکت فارس و اصفهان و جده و جیش
 و مدتی وزارت سلطان معود بن محمد را کرده و در آن که
 امانت برایشان آمد سلطان کشاه بن محمود بشیر از آمد و در فارس
 بدست سلطنت تکیه کرد و تاج الدین زید بعد از مرگت سلطان

شده بود سعی نمودند تا او را دستگیر کردند سلطان بکشت
 خاص بفرستاد و او را وزیر خاص خود کرد و اندک سالی را امور
 بنظر ایالت او منوط نمود و از جمله آثار ساعی حمده او در
 یکی مدرسه تاجیت در معتبر وقت بسیار در آنجا گردید
 رباطیکه تاج الدین وزیر اشتهار دارد و مناره رفیع درگاه
 مدرسه هم از جمله عمارات و بنا خیر است و بناره مشهور
 و اکنون بنور معمور و آبادان است **سپه سیوم**
 در ذکر سلطنت و شرح ایالت سلف در شهر پشته تمشین
 خنماه چون ملک آل سلجوق فارس سپهر آمد و نوبت دولت
 سلجوقیان با خبر رسید اوقات سلطنت مکه تیره شد آل اسد
 از اوج کمال مغرب و آل افول کرد و افواج تراکمه از نواحی
 نجد کشت یعقوب بن اسد ان جمعی از لشکریان قصبه خورسان

از بهر قحط خستیار کرده و امیر مودود سغری خلیل سغری
 بصحرائی کندان سرود آمد و از آنجا تا بصره که یکصد و پنجاه
 برافراختند در ذکر امیر مودود **سپه سغری شرح حکومت و شیراز**
 امیر مودود در خیل صحرائی کندان بود با آماکب از این
 مغربی است آماکب بزابه چون غنائمیت بصوب صفه
 معطوف گردانیده امیر مودود را طلب کرد و فارس آباد
 سپرده قایم مقام خود گردانید و بعراق رفت و همبسم امن
 که شرح داده شد در حرب سلطان مکه مقتول آمد چون سلطان
 مکه و بشیر از آمد امیر مودود باز بکندان مراجعت کرد و بر
 صورت سغریان امر حکومت فارس طمع آورد و مدعی
 مکه و انقضا دولت سلجوقیان خروج کردند **در ذکر سلطنت**
آماکب سپه سغری و در از ابتدا تا پنج پشته خمس اربعه که

الب اسلان بنار پس آمد و ظهور سلطنت آل سلجوق بود تا پنج
 سه ثلاث و اربعین و خمس که آل سلجوق خراج کردند و همیشه
 مملکت فارس نظر ایلالت تحت سلطنت سلجوقیان بود تا بزرگ
 در عهد دیلمه امیر نمود و پس لغری بنیاد تا بک بزرگ
 گشت سلطنت شیراز بعد از نمود و و شکر کی ان از هر
 کران با هم آورد و در تاریخ پنه ثلاث و اربعین و خمس
 غنیمت بصوب فارس شلق گردانید و بر مکه خراج کرد
 چون تحقق کرد که از مقاومت آن شکر عاجز است کام از
 سلطنت شیراز بر جاست و با پا طریق مندر سلوک داشت
 اما بک مظفرالدین پسر نمود و در دست سلطنت افشار
 بر سر نهاد و بتدبیر امور جهانانی اقبال نمود و طریق معد
 در عیت پوری غار کرد و راه و رسم بدو از جهان آمد

بنار اسلان از طرف خورشیدان مجالست و متوجه شیراز گشت
 و میان او و میان اما بک مظفرالدین پسر محاربت در پیوست
 عاقبت یعقوب مندر گشت مدت ایام سلطنت اما بک مظفرالدین
 شش چارده سال بود و در آن مدت عنبر از طریق معد است
 پروری سلوک نداشت و بجز رضای الهی چیزی را سلطنت نداشت
 تقدیم نمید نمود و رسوم حد از جرایه اعمال لایات گسل کرد
 بدعنامی تدیم از روزنامه ای یوانی بجلی پست و **بیت**
 انشا بر اینچه ز قبال داد | کس انداد دست ز شاهان و ک
 و از آثار خیرات او در شیراز یکی مدرسه پنقریه است و یکی
 دیگر حایه است که متصل است بمدرسه که ساخته است و من
 عمارت در مبادی سلطنت کرده بود اما مسجد پنقر که از بنا
 مواضع معتبر است و در میان شرافتاده اکنون در شیراز

بوضع آن مسجد و عتبات آن مسجدی نیست و اما غایت مسجدی
 مثل آن ساخته اند و در تاریخ پسته مان خمین و خمسه غایت
 و نوبت سلطنت جهان داری عتبات ندارد باز گذاشت و هر
 مبارکش هم در شیراز و قبله کاه مدرسه شریف است مشهور و
 مزار می تبرکت و خاک او چون بایک عظمی مجرب افتاده و غایت
 اعظام و احترام تربت آن شاه نامدار بعد از دوست و عقدا و سال
 خلق شیراز در امور شرعی انجام می دهند در این صورت آن موضع
 دانسته اند **و ذکر سلطنت زکی بن محمد** در آن مدت که امامت
 در گذشت امامت زکی بن محمد و که برادرزاده امامت پسر بود
 قایم تمام گشت و سابق که در بخارا باطنی ساخته بود و دستش بود و
 خانه داشت و بالبالب ارسلان پسر می افتاد که دزد که زکی را
 بردارند و لب ارسلان دست سلطنت بنشیند امامت زکی بن

قضیه واقف گشت و این تمت ایشان ابر داشت و بر سر مرقد
 الاولیاء و المحققین شیخ کبیر ابو عبیده محمد بن حنفیه شیرازی
 عمارتی محقر بود و آنرا از جای کبرفت و اصل باط حنفیه بنیاد
 و چند پارچه معتبر با چند قطعه زمین آنجا وقف کرده و پادشاهی
 او در شیراز چهار ده سال در شهر پسته احدی و بعدین و خمسه
 وفات یافت **و ذکر سلطنت امامت تکه بن زکی** چون امامت زکی
 از وارفانی رحلت کرد و جگر کوشه و امامت تکه بن زکی وارث
 تاج و تخت پدر گشت و این لدوله کارزونی و وزیر می گام
 بود و منصب وزارت تکه اخفاص یافت و در مملکت فارس
 صل عقد گشت و قریب به عتبتیق شیراز مدرسه ساخت و رباط
 بنا کرد و این مان بد رسه مبینی اشعار دارد و در سلطنت امامت
 تکه در شیراز مبعیت و سیال بود و امامت مفسر الدین طغرل

امامک پسر برادر خراج کرد و لشکری کران عراق بطرف فارس
اورد و عاقبت در حومه قال اسیر گشت غزالدین سحره درج
امامک تکه قصید و پرداخته این و سه بیت آنجا است **عز**

لعمرو المعالی ان کلمه قد حو	من الملک مخونه اعجب
فاین نوشیروان من و علی	و این سلیمان الشبی و خاتمه
تفر و بالافاق تکه پیش	فلا من یجاری لامن بقای و مه

و در پینه احمی و تعیین و خنامه وفات یافت **در سلطنت امامک**
مظفرالدین ابوشجاع معتمد بنکی بیج و دو سالگی بعد از وفات

امامک تکه امامک سعد بن کی بیج و دو برادرش بنو سلطنت
و شهراری قایم مقام او گشت و تختی پادشاهی کوشور گیر بود و در
شجاعت و شهامت لطیف و زیاده است بعد از آنکه بر مملکت فارس
مستولی گشت و امور سلطنت در خطه شیراز در تحت ضبط و قانون

اورد و خطه کرمان و سپهر جان نواحی اینست چنانکه و این ملک
عمادالدین ندان ادرزاده خود را بجو مت آنجا یکا و نصب نمود
چون ایت فتح ایت را بجانب عراق حرکت داد اصفهان
نیز منسخر کرد و بتابع سپنه ابن عشر و شنامه چون ایت دولت
محمدش که دولت و دمان جوانش ایام سلطنت او بود
اصی رسید بطرف عراق حرکت نمود لشکری او بود اما بعد
بازار سوار هزار بران شکر تاخت لشکر سلطان محمد را
بهزیمت انداخت اما چون طالع و فاکر دهمت بود بارش خط کرد
امامک از اسب اکشت و او را دستگیر کرد و نه سلطان محمد بن
داشت که شخصی ابشجاعت فرزانی اسیر قید قهر کرد و اند او را
فرمود و خلعت نخبه و دو دستر امامک ملک خاتون ناما بسپرد
سلطان جلال الدین فرمود و در خست او که بر مملکت خود و بارز

و بقاعه سلطنت فارس و شیراز بجایا مخصوص باشد **و کرم**
میان اناکت سعد و میان پسران و اناکت ابو بکر بعد از مرگ
 از نزد سلطان مجتبی گشتن از این طرف مجموع امر او اعیان شیراز با
 ابو بکر بن سعد بیعت کرده بودند و او را در دست سلطنت
 داده چون آوازه توجه و مراجعت اناکت سعد در قبا و اناکت
 بالکشری را آهسته بدفعه پدر عیان داشت فی الجمله
 بر دوشکریان قایم گشت اناکت سعد شجاعی عظیم داشت
 در آن قضیه حمیت و خیرتی با آن منضم گردانید هیچ اندیشه
 بر لشکر اناکت حمله فرمود که جمله راه نهر میت پیش گرفته و اناکت
 ابو بکر را اسیر و دستگیر کردند و او را بقلعه اسفند مقید ساخت
 و در بنداخت و طایفه از اعیان که محروس بودند و قریب
 به بیست و سه سال ملک فارس و کرمان حوزه تصرف و بازداشت

و ایام را در آن مدت بحال معدلت را آهسته میداشت **و کرم**
اما خیر مکه از اناکت سعد زکی در شیراز و کان ف نواهی بطور
 از آثار و مبرات و حسنات اناکت سعد بن زکی در خطه شیراز یکی خاص
 بعد شیراز است که مسجد نو است هزار دانه در شیراز که در آن
 فارس عراقی اغلب تسلیم سج پادشاهی بزرگتر و با فضیلت از آن
 نسخا کونید که حضرت مولی الموالی امیر المومنین علی بن ابی طالب
 علیه الصلوٰه و السلام مسجدی کوفه بنا فرموده است چنانچه
 مسجد نو چنانچه قدم از آن بزرگتر است و مسجد کوفه مشهور است که در آن
 عرب بزرگتر از آن مسجد ساخت اندکی دیگر رابط شهر اند که بزرگ
 کرک مشهور است و چند ده زمین آن فکند و بسیار آینه
 رونده از اصحاب آن یار و اهل قافله و حاشام که در آنجا کجا گذرانند
 از آن قوفات با بهره مند و بسنور و حال عمارت است بقعه را در آن

از آنجا که است وزیر با نصیبندگی دیگر سوری که جلال الدین چنگی
در عهد دیلم از بهر حسن شیراز کرده بود در عهد آماک پسر
روی بخرازی نهاد و هیچ اثر از آن باقی نماند اشارت فرمود
تا سوری از نو بنیاد بنهادند و تمام کردند و در شهرنشینی
و عیش و سرور و بخت و پست و هم در شیراز بر بانی
مدفون است و این مایه از جمله مشهورات بقاع شیراز است

در ذکر وزارت خواجه عمید الدین ابونصر سعد الطاهر

خواجه عمید الدین حسن جهان یکانه زمان بود و در سنون علوم
تصانیف داشت و اشار و نشات و چون نیم جهان و بخت
و اظهار در رسیده وزیر خاص آماک بوده و امور کلی
و جزئی برای محکم آرای و مفوض نموده و در آن وقت که آماک
سعد او را بر سالت بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد

خواجه امام فخر الدین عسکری سید و این بیت در مدح آنجا
بجواب حل اشکال سلامان اقبال شاد کرد **عربی**

سلامان منی غدوه و عشیة	علی اجد در المکارم اقبال
و لم آل در می قبل سوتی و فضله	حدیث سلامان قصه اقبال

عقاد الدین سیرانی در عهد آماک حدیث قطع بخدمت صاحب

عمید الدین ابی نصر فرستاد	لشاه مولانا علی راج
---------------------------	---------------------

و نوک فخر للعبید و ما	تحسرت لا ادری و اعبه
-----------------------	----------------------

و از من فی دایه و سپاه مرا	یور متاعی و همکنه بجا
----------------------------	-----------------------

و لجهل فی سوق اقبول و	خواجه عمید الدین جواب
-----------------------	-----------------------

قطعه نوشته بود عربی	و قد تحقیق الشی الخیس منته
----------------------------	----------------------------

و یعدم للشی الخطیر و	و لخرزات الرزل شی موضع
----------------------	------------------------

و موضع ترمیص الجواب راج	ذکر آماک مظفر الدین
-------------------------	----------------------------

فتح خان ابو بکر محمد بن گنجی بن بود و سپهری آماکت سده

چون ایام حیات سپهری است شد و آثار مرگ در خودش کرد
خلف نامدار و آماکت ابو بکر مدت بیست سال در قلعه محمود
بهرت نامدار و اخلاص کند و قایم مقام گردانید آماکت ابو بکر
چراغ دو دمان سپهر و واسطه فلاده سلطنت بود و حکم و رایت
استحقاق علی الاطلاق در خطه فارس و کات تاج تحت کشت و کشت
در عهد او بنده است و آماکت و آماکت اقبال در سلطنت

باوج ارتقا اکتان فیت	فالدین مستبشر و المجد
والعرف منیر و الملک منقحر	در عهد سلطنتش الی فارس
رفاهیت در عهد امن امان می بودند و در خواب کوشش می نمودند	
مینمودند و خلقی چند که در مملکت فارس سبب ظلم و ستم و آزار و اضطراب	
السلجوق قدوم کلمه و سلطان غیاث الدین بطور پیوسته بود	

و در سیح عهد اصلاح پذیر نبود و در زمان دولت او متدارک گشت

و اکثر جزایر مثل بحرین قطیف و قیس کبود و داخل مملکت خود کردند
و در بعضی از اماکن بنده با نقاب سرش خطبه کردند و صیقل
معدنش بجمع آفاییم و قطار جهان تشار یافت در ذکر **صیل** و **صیل**

و شاید گنجی که در عهد دولت آماکت در خطه شیراز جمع آمد بود

در عهد دولت آماکت ابو بکر بن سعد مولانا قاضی القضاة السیّد
الملة و الدین المصری قاضی قضات فارس و بطریق فضل و است
و ورع از زمره علماء و فاضل جهان برآمده در آن خطبه در
یکی از آن قصیده ها ماکرده بود و در آن قصیده بحسن عبارت
و کمال رباعی اعجاز نموده و آن شخص بعد از فراغ این بیت

ملا کرده بخندش و پیاورد	بضا عتی المزاجه مولای فانی
فانت غریز المصری احد	فاوف لنائیل النایه

یزدکات فی سبطه الجاهلیه و در تاریخ پسنه ماث یوحسین

و سما به بخوار حق پوسیت و از جمله افاضلی که در او ایل عبادت
ابو بکر در نایفه خواجهمید الدین ابو نصر بود و امامت سلطنت
انتقامی میخواست که از و بخوابد بواسطه وزارت امامت که
بوی مخصوص بود و چند روز او را باز داشت این باعی جبار سفا
و بضاعت در بدیده نشاد و بحضرت امامت فرستاد **نظم**

ای ارشاد ملک و امیر	بخشای خدایر ارجان و سید
بر من که چو نام خوشینستم	همچون الفیستاده ام سید

او را پسرش تاج الدین محمد در مسند اسکندر مجوس گردید **عز**

والطیر اجاس الطیر و انما	للفاتن حبس فی الاغصا
--------------------------	----------------------

و هم در قلعه قصبه من یلین حمات بطحا موش بصفوت
بدایع مجد بانواع ریوانه نشاند و بوقت نشاند قصبه

تحریر از قلم و کاغذ و دوات حاضر بود تاج الدین محمد پسر سلف
از پدر یاد گرفت و در شهر پسنه اربع و عشرين سمانه او را
گردید و این قصیده حبیه کمال فضل دانش او کوای تمام
و اما خواجده امام الدین جابری المکنی بانی نصرایم امامت استاد
بود و در علوم شرعی نظیر داشت و در علوم عربیت عظیم بود
و بنیات متقدم شیخ و صلیحا بودی و طیفه تربیت و تقویت
این طایفه ذکر خیر درین میند اشتی و در صورت عظیم مقبول القبول
بود و بنا بر آنچه غالب فن و علوم شرعی بوده خاطر امامت ابو بکر
نشانه بود که گروهی علما که بعد از حکمت اصول منافی حکما
نشد و جماعت در پس دور ایشان میگذرد و عوام شیراز را
میکنند امامت ابو بکر به اخراج ایشان از علم فرمود و از جمله
مولانا صدر الدین اشتی استحضار و استبصار او کلیات علوم

چون باغش هزار اقامت ملت است غدا داشت و در علم الهی
 و طبیعیات هند و سیات جدلیات ادبیات منی
 و دیوان جمله در پس کشتی امام شهاب الدین ربه شتی و مولانا
 غالدین قسبی جمعی اند و دیگر هم برین مقامات از شیراز تبعید
 امام الدین میراثی در عهد دولت او منصب انشا داشت مولد
 از عراق بود و چون خطه شیراز بر سر نیابت امانت مکن یافت
 در منصب انشا و محرری شروع نمود و آرات و طیارات در نفس
 شیراز و اعمال شهر وضع کرد و تربیت و تصویب لغات و تفریر نمود
 و **کرامت امانت ابوبکر** **فصل** تاریخ سنه اثنی عشرین و چاه
 بخدمت شیخ اشرف غالدین رکوب علیه الرحمه نوشته بود
 التماس علی کرد و تحیات فراوان از سر حصار و اعتقاد بجا
 شیخ شیوخ شیراز پسند لغات فین قد و الاساکلین توه المتحققین الملمه

والدین و دو زکوب دام الله برکاته رسانید و میدارد و ستم
 بخت نمیدارد دعوات ما ثوره و عالی که مقصد اهل الله و ارباب
 قلوب و باشد محبوب ویشی معتقد بفرستد و از خدمت شیخ
 سنده الابد است و و الرجال نجیب الدین محمد دام برکاته نسخه
 دعای طلب کند و درین باب تفصیل دارند چه است نصارت
 دعا ایشانست و السلام دعا ابوبکر بن سعد نسخه جوایب که شیخ
 نوشته بود و دعا یکده فرستاده **بسم الله الرحمن الرحیم**
و بالله المومنین بغیر غفره و سعاده فیه است طهارت کج انشا
 از اوده را دعوات و همت درویشان کوشه نشین است چون
 دولت همواره در تزیید و ترقی مباد و برادر غریز محبوب است
 الصید یقین شیخ نجیب الدین محمد یزدی که دعا و همت او مرده
 طالبان را بجای می یاک کبر است فضل نمود که او حلاله کن

گفت که حق تعالی را بخواب بیدار و این دعا را بقیلیم من کرد دعا
میرسد و مواظبت فرماید و این مقدار خضرش کفایت باشد **دعای**

و در شبان روزی هزار بار این بگوید
يَا لَطِيفُ اَذْكُرْ كُنَا بِالْطُّفَلِ الْيَتَامَى كَيْ لَا يَكُنْ مَقْصُودًا وَ يَحْضُولًا
اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَهْدِي اَصْرَاعَهُ لِقَفْتِ اِلَى اَنَّهُ لَوَدِدْتُ اَنْ يُوَفَّقَهُ مَوَدُّ

الشیرازی و اسپاسم در ذکر و زرار نام دارد آیت ابوبکر

هر چند اعیان ملک و نواب و عمال و بکا و سلطنت او بشمار نبوده
اعتماد و استقامت را با میراث هم عید مقرب الدین ابوالفضل
مستود میر فخر الدین ابوبکر داشت و در کلیات و جزئیات امور رجوع

برای ایشان مسکن نمود و میر مقرب الدین مسعود عظیم مقدس
و امه و صلحا بود و در بازار بزرگ در سپه علی بنا کرد و بعد
مقرب اشتمار دارد و مخاذهای سپه باطنی ساخته مسجد
عیق شیراز و در جوار رباط دارالحدیثی و دار الشافعی بنا کرد
و سقایی ساخته مسجد جدید که بعلو و فحش آن شیراز است
و وقت بسیار بر آن وضع تعیین نمود و این زمان پدر
سقایه در حال عمارت است و حنای جهان از آن خیرت نفع
تاریخ وفات او در پنجم و ستین و ستماه است و امیر
فخر الدین زیر مذکور روزگار می بگذرد و خیرات آراسته
و نیز بر در خانه امامت مسجد جامع ساخته در جوار آن در رباط
و دارالحدیث و دار الشافعی پیوسته یکدیگر و اکنون هم معمور است
ذکر امیه و عمارت آیت ابوبکر در عهد سلطنت ساخته از جمله

عمارت که آتابک ابو بکر در عهد سلطنت خود ساخته دارالسلاطین
 مستبر است اندرون شهر در طرف قبله کاه یکی دیگر رباط مظفر
 که در بنیاست یکی دیگر رباط مظفر است در ابرقوه یکی دیگر رباط
 عالیست که بر سر راه بند میر ساخت یکی دیگر رباط جابر که بر
 راه سوج ساخته است یکی دیگر رباط در زیان است که بر سر راه بند
 بنا کرده است یکی دیگر رباط شیخ جمال الدین حسین کی در بنیاست
 یکی دیگر سقایه آتابک در نفس شیراز قبل مسجد است و در هر یکی
 از این عمارات بسیاری از املاک و قلعه و ده و محرم و این
 موقوفات بدیوان سلطنتی سیدار و دوازده دیوان بزرگ
 گشته که در سلطنت آتابک ابو بکر و وفات برین جهت است
 ابو بکر راسی و شش سال تحت شاهنشاهی چون سم کل ده روز و
 بعد حلیت و فریب در صفت نهاد افتاد **عربی**

افان الشیخ ضعیف عالم اردو و لکن لایطیق له مردو
 رواه للرد فی دلیل بروی من یوما سرد
 و در جادی الاولی پنهان خمین و پنهان مظفر
 بدست قهر طی کردند و جام غنیمت انجام او در دور استقامت بی
 و مرکب حیاتش بقیع اهل پی و اندک الباقی و لیس کمکه
 و در رباط ایش پد فون گشت **و در سلطنت بن ابی بکر**
 آتابک سعد بن ابی بکر در انسال بحضره الو خان رفت بود
 بطریق و بطریق مراجعت نوبت سکه و خطبه از پدر باور سپید
 غنیمت باور مرضی می نمود و بعد از حجه روز از جام و شای
 یکم حجه نوشن کرده ساغر مرکب خطف فراق از دست فطین
 انه الفراق در کشید یعنی بعد از وفات ابو بکر بعد از وفات
 یافت **بیت** افوسن عیش تنک و شویش فراح

از محل فراخ و گویا عیسی
بطبر بشیر از قل کرده اند

در دروازه دولت بدر پهنه غنیه فون گشت و اسلام

ذکر سلطنت امیر محمد بن سعد بن ابی کبر بن محمد بن کجی

سودو ابن زئی ثعلابی در تاریخ آورده که ششمین دولتی

بی نصیب می باشد از آن دولت همچون امیر المومنین حسن بن علی

علیهما السلام که در مرتبه ششم افتاده بود از دوزخ و نبوت و همچون

محمد امین که بر دو خلافت ششم واقع شد و ایشان حکومت خلافت

بهره مند نبودند امیر محمد بن ابی کبر در دور سلطنت

ششم افتاده و از اجداد بی بهره اند و پیش از سده هجری از

پدر زریست چون اوفات کرد پسر او امیر محمد بن سعد قائم مقام

گشت و مادرش ترکان خان چون خواهر علاء الدوله امیر بنو قریه

در مملکت فارس حکومت میکرد و سلطنت میراند مدت سال

ماه نوبت سلطنت امیر محمد بن سعد بن کجی شد بواسطه

از ابرام قصر غنچه جایش نشکته از کلین ایم فرو رخت و دولت

فی شهر پنهان امدی و ستین ستانه **بیت** سکه سلطنت

مملکت اگر چه خوش است | چه خبر روز و چه صد سال

رکان خاتون در مصیبت امیر محمد کیسوی شکست کجی

چند پای رباب ارحیف ناله گشت و بکشت **س**

این پادشاهت که غنچه شکفته | و چین سیل است که بر کشید

ذکر سلطنت محمد شاه بن ابی کبر بن سعد بن کجی بعد از واقعه امام

محمد بن سعد بن ابی کبر محمد شاه بن بنو قریه برادر زاده

امیر محمد بن سعد بن ابی کبر در دست سلطنت جای گرفت و

احکام مقتضی ابرام بر کشاد و ایام سلطنت را در عیش و عشرت

شادمانی صرف کرد و سلطنت برادرش قلعه صخره محبوس

از بهر تخلص شفاعت نامه درسلم آورد و این باعی در اینج

کردانید س	در دو غم و بند من از می آید
عیش و طرب تو دهنوازی آید	بر سر دو کفن کجی که دور آن
در پرده چهره اگر کونه بازی آید	و آن بی عطمت اللبان فانی
غیرک من خلاست سنین	و آن خلعت آن لایق من البان ^{عمید}
فلیس لخصوب اللبان من	دست پادشاهی و شتاب ^{نور}

و ترکان خاتون ابرار رسول افواج ترا که که مبرع عباس
 حرب برا و خروج کردند و آن شاه شیردل او تسکیر خستند
 او را مقید بحضرت ایلیانی فرستادند و در عاشر رمضان **س**
 و ستین و پشماه غنقریه فات و گویند که او را بکاک کرد و **ک**
سلطنت بلجوق شاه بن پشاه شاه بن محمد زکی و باین عمل او و آمد
التحاج و بفرست شیر از بعد از آنکه اما بک محمد بن پشاه شاه

بحضرت ایلیان فرستادند سلجوق شاه در قلعه اصغر محبوس بود
 بخلاص او رخصت فرستادند و بر سر سلطنت بگذاشتند
 و بعضی گویند که مادرش از شر آل سلجوق بود و در آن زمان
 آتابک محمد شاه را اسپه بر کردند از قلعه بکبر نخت و امیر شوال
 با اتفاق برکان خاتون او را بر تخت نشاندند و سیطنتش بخان
 بیش کشید بواسطه تمتی که بر برکان خاتون نهادند با نچه قصد
 روزی در میان معاشرت قبل او حکم فرمود و سرش را گرد
 و بر پشتی نهادند و پیش سلجوق شاه آوردند و همچنین رفع و دفع
 شحکان بنغول میادرت نمود و آوازه این قصه ایلیان رسید و
 شاهزادگان و با پستغات بحضرت قضا الساجو بملوک طرا
 با لشکری نبود که اجرا کرده از شکوه ایشان زلازل افتاد
 بقصد گرفتن سلجوق شاه متوجه شدند سلجوق شاه چون دولت بر

پشت لشکر بر او شب محنت طلایه نخب معاینه دید با چار طریق
 اختیار کرد و بجانب کازرون می نهاد لشکر از عقب او نشسته
 و در کازرون ابرام دشمن افتاد و در پای قلعه سفید تبارج پنهان
 اشین و پستین تنگه او را شهید کردند **ذکر جوبوس** **باب پنجم**
بن سعد بعد از واقعه انابک سلجوق شاه از دودمان سپهرمایان بغیر
 ابرام نبوت سعد همیشه او را مسلم کسی نماند سکه و خطبه باقی
 شول و ترکان بنام او مقرر شد و در تحت سلطنت ممکن یافت **ذکر**
واقعه سید شریف الدین **باب ششم** **ذکر فتح قلعه** **سید شریف الدین**
 ابراهیم غنمی از اخصان نبوت و دودمان علی محمد و بزرگی بود
 بنابت خاندان معالی آثار او تدریج آفاق و حدت ابراهیم
 یکجندی از کتاب غارب غبت خستیار کرده مدتی در خراسان
 عصاره آقامت اخبرته بود و بوی حکومت شیراز محض او

فوجی از ترکان از بر صنف طایفه باجو و جمعی دیگر با لشکری از آهسته
 بغرم استخلاص از الملک شیراز از حد و دشت با خار حرکت
 و غیره تمام بر چه تمامه بر علم سپهسالار کرده بود و چه در
 سیاحت شطری از آن علم تعلیم گرفت چون آن لشکر بشیراز
 افتاد و کلچه با لشکر مغول جناب استیصال استقبال لشکر نمود
 و نزدیک پل کواری اتفاق منازلت هر دو لشکر افتاد و لشکر
 برزیت گرفتند و سپهسالار با جمعی از علما اعلام و عیانان
 و وقت ملک الواقعة فی پنهان است و تن و پنهان **باب هفتم**
چهارم در ذکر امر مغول ذکر نزول انجیانو با باریک
 در شهر پنهان و تن و پنهان با حکم ابا قاضی انجیانو با
 فارس منصوب اندک کلچه شخمه شیراز بود و او را
 و مدتی ملک فارس تصرف نمود و وزیر او عیان

علی اختلاف طبقات هم بر یکپا در پایه خود بدشت می نمود
 فارس در حوزه حمایت خود محمدی است **ذکر نزول سوغا نجاق**
تجه فیسق مور فارس در تاریخ سپیدین ستاره سوغا نجاق
 نوین تهیه نمودن ملک فارس شیراز آمد
 بمحمد یک و تومانی و لغات مقرر نمود و دولخانه کیش را
 از تصرف بیکان مستضعفی گردانید و مور ملک دین انطاکیه
 آورد و مولانا سعید افضل القضاة اصله دین سمرقانی
 بمنصب قضا و تعیین نمود و ولایت دین دولت چون غنچه
 مستقیم شد سوغا نجاق بعد از مقرر امور ملک مراجعت کرد و **ذکر**
حکومت مکتب پس از محمد که عوام شیراز را ملک بنام
 در شهر پسته و تنین و پستامه مکتب شمس الدین محمد بن ملک
 ترکان شیراز شاه خاتون در جباله کج آورده ماکت فارس را

بپشتبد او صاحب مقاطعه کشت و روزگاری بپشتبدان
 حکومت فارس کاتب و مخصوص بود **ذکر لشکر نکوز از بطرف**
فارس در شهر پسته و تنین و پستامه قسیم قلب شتا
 از طرف کرمان بجناب استیصال قاصدی رسید مندر از بخم
 لشکر نکوز ار که از طرف سیستان هم قصد شیراز و انان فارس
 منتهی گشتند و در تاریخ مقدمه رمضان پسته و تنین
 ستانه بدر و از شیراز رسیدند بولغان بقاق کلم بود و میر
 کرد و بطرف اصفهان رفت یا غیاث خطه شیراز ممکن باشد
 و دین شهر مبارک و پستبر و توانستند نمود و ماکه نبرتی در
 ایشان افتاد و بطرف کازرون رفتند تا ولایت فارس
 جمله تاریخ اندک لشکر نکوز ار که رکاب از احشای پستان
 کرمان و خرنیا و فوینما زر و نقره و جامه رخروا رخروا

کردند و با غنیمت تمام از مالک فارس مراجعت نمودند و در
 آمدن خانجاق کرت و نیم بشیر از در شهرمان سبعین و
 از حکم برین ابا قان سونجاق جهت محاسبات نوبی
 دیگر بشیر از آمدن سال اتفاقا اساک باران و حسیل شیر
 عظیم مضطرب بودند و بقدم او حق سبحانه و تعالی باران
 بفرستاد و خلق بغایت هواخواه او گشتند و او بنیاد معد
 نهاده و پنج خور و ظلم بکلیه برکند و خواجه نظام الدین زیر دربار
 شش و سبعین و پستگاه در مکت فارس بوزارت
 و از آثار امی مصیب و تربیت تدبیر او مبالغی توفیر در مکت ظاهر
 گشت و جمعی از ولات و حکام فارس بقصد استخراج خواجه
 نظام الدین زیر متوجه اردو گشتند و در سید عماد الدین شمس الدین
 مکت که بر فو و است در آن خواجه نظام الدین زیر قایم مقام گشتند

بن طغاجا بشیر از سید عماد الدین و شمس الدین مکت از بهر
 محاسبات خواجه نظام الدین زیر و است در آن او امیر طغاجا
 بر گرفتند و بشیر از او رفتند و خواجه نظام الدین زیر را بمطابق
 و مواظبت باز داشتند و طغاجا ر قوام الدین بجای و سید
 یوسف بر مکت مستولی گردانید و شمس الدین که فصل دیگر
 حکم کرد و اتفاق در امور مکت شروع نمودند و بولغان به اسباب
 مکت سپهان بشیر میبود و اگر مخالفت طاشمک و حسام الدین
 پسر محمد علی از اتفاق بشیر زبان بولغان اخراج او بشیر از
 حسام الدین بن محمد علی لر خاضه با یکی نایب دیوان اعلی بود و طاشمک
 طرفی عظیم با یک آتش داشت بولغان قصد ایشان خاطر داشت
 و میخواست و پسر دینی نایب ناکاه باشد قیام مبارز و سلاح بسیار
 در شهر آمد و خانه حسام الدین بن محمد علی ابصار گرفتند و قصد

اورا اهلک کنند بامی که ترک کیسوار و مهر از درواز او بقیرو
خرامید بولغان با اتباع از درواز و بیرون رفتند چون دیدند که
بولغان با اتباع و ایچیان از شهر بیرون رفتند و در اندرون شهر
نبود در دروازها در بستند بولغان آنمعرض توانست آمدند
غیر از آنکه با اتفاق قوام الدین بخاری خواجه پیف الدین بار
روانه کردند خرنی را بر گرفتند با جملة متعلقان اتباع که دا

بطرف خراسان نه شدند که ممکن بود اما بک آتش نیت
حکومت و سلطنت خطیر از بعد از آنکه بولغان با اتباع و اتفاق
قوام الدین بخاری و پیف الدین بوسیله بواسطه خروج شیراز
بطریق نرمیت بار و در وقت انداختن ابا قاضی حکم بنام کتاب
آتش بایور و ندانستن که با خرنی موقوفه متوجه کیش گشت
اما بک آتش کجای جنت سما می نثار می نمودن بضمیمه بک آتش بایور

بجیره دایالی شیراز بقدر دوم موبک منصور و مترازا لوان مشور
استبشار بر سپهر برین فرشتند و محلات و سواقی بدین مناسبت
گروند و آوین بستند بمبارکی اما بک در کالج سلطنت کاظمی
و البذر فی جیح الدین خولف نمود و حکم دیوان جلال الدین بای
بن یحیی بن محمد بن ندان بن سعد بن کجی نامزد نمود و حکم
و میامی متناهی خواجه نظام الدین وزیر را بوزارت خصا
داد و امور مملکت فارس بنظم تدبیر او مسلم گردانید خواجه نظام
در کفایت و کاروانی نظیر خود داشت و از خالصات اهلک
اما بکان بن غنیمت از خود دیوانی که با افراد و مناز از ان حکم
رقعه مفروز نهادند بموجب امور مملکت پستقیم بود و رعایا مفر
و آسوده که قصید میام الدین بو تراب ابتدا حکومت بای
و این قصید پسید عماد الدین بو تراب بی اجازت عازم اردو گشت

در تصاعیف انحال مخالفتی میان سلطان احمد و پسران او
 واقع گشته بود و بتسلطت با رغون اختصاص یافت و ظهور
 این صورت بتاریخ جمادی الاولی سینه ثلاث و ثمانین و پیمانه
 بعد از وفات ابا قاضی و سال و ششماه سید عسکال الدین
 بپیشو پس حضرت ایخان استعاده یافت شاهراده از غون
 حسن نفسی عظیم داشت شمایل بزرگ زاوکی و سپاسیاد
 حسن صورت مشاهده کرد و شامت و چش طاعت او در خاطر
 ایخان جانی و موقعی بدید کرد و نیک از حکم برینج حکومت فارس
 بر و بجز بمبارکت بوی تفویض رفت و برینج رفت و مود
 اما بک غم توجه با نظرف مصمم گردانید و منصب استیفاء
 که بجانب خواجه پیف الدین بویف مقرر فرموده بود بکجا
 سید عسکال الدین هم بر آنقرار مسلم داشت خواجه پیف الدین

دو سال تا این اسطه ملازمت اردو کرده بود سپید عسکال الدین
 چون بجه و وفارس رسید استبراع محاسبه غازی و ابو بکر خواجه
 که در شیراز بکلی موسوم بود کز ققه در دوشاه شید و
 دویم رمضان سینه ثلاث و ثمانین و پیمانه نزول فرمود
 و بزبان این بت می گفت
 از روزگار نیست جز اینم مراد
 یارب تو این مراد بودی مبارک
 چون اقصاع دایره اقصی
 شوال نهند و ابروی بات جمال شکل مقوس نموده عسکال الدین
 باکو کبه عظیم سواره پیاده در بازار کلاه دوزان گذار بود
 احدی چپ از مالیکت آباکی با یکدیگر برابر افتاده سراج الدین
 افضلی سر بر سرش باز کرده و کیرسان بر سرش برانداخته
 جمله چشم و خدم سواره پیاده سیرکی از گوشه بدر رفتند
 از ایشان خنجر کشید و سرش از گوش باز برید و تن در میان

بنیداخت و گشت فی الحادی العشرین من شوال المکرم سنه

و ثمانین و پستمانه **بیت**

ز روی زمین سایه برداشت

فلک هم حیدر و مکه

از ان کافقاب سخا بود چرخ

جهان را بسین کجوان بود

و بعد از قمری مدت سه سال

امساک باران بود علی جبراد که نمودار قمری است بر کشتیا

سلط گشتند و اکثر عوام ساخته را از اثر و واقعه سید عموالدین

دراستند و هم در آمدت بود تاریخ شعبان المعظم سنه

و ثمانین و پستمانه شمس الدین صاحب دیوان اشد کرد

هنگامه قزوینی بحقیقت و تخلص خورشید عموالدین تو بر آب و بار

مقتل طلال الدین رفان چون خبر قتل سید عموالدین را برد

حضرت ایما فی را از این صورت و حشی رسید حاتم قزوینی

بالکتری تحقیقتی این قضیه بشرا فرستادند و حکم برین

باغچه آماک و استخرجات متوجبات دیوانی آماک

متوجه طرف اردو گشت حاتم سنه و نی ملک جلالت

هم از انشا دولت سلفان بود و ما غایت ازجه آماک

منصب سروری و پسند حکومت یکم بعد از چند روزش مقام

اوار به و پاره کردند مدت حیات آماک آتش بیت و دو سال

بود و در تاریخ پسنه خمس و ثمانین و پستمانه در جزایر فانیات

و بر حمت حق پوریت ذکر تاریخ مقتل **خواجه شمس الدین فرید**

خواجه سید الدین بو بیست و حکومت شمس الدین و له و شیر

بعد از آنکه آماک آتش طرف اردو رفت و ملک جلالت

بقی اوردند مدت سه سال یکم و پسند حکومت و دست

وزارت نوبت ملک بگذرانید و خواجه سید الدین یوسف

بقاع و منصب استیفا و مباشر بود تا چون کجوش صاحب

حکام شیراز در حضرت اینجانی آغازیدند و ذکر بقایا و متوجها
ممالک فارس که سبب استبداد و اینطایفه در ملک تاج
نیکر و متفرق نموده که شمس الدوله در خدمت جوشی ابر
تقصیر اسکیه رفته بود و تحصیل استخلاص بقایا و معاينه اصحاب
دیوان شیراز آید و بعد از الزام جزم بر طرف محکمت چپ
تقدیر بودند و در شهر پنهان ثمانین و پشماه بارد و
وفات شهراده ارغون فی ساد پس بیع لاول پشینه
و شمانه در آنجا بود و ملازمت سده سلطنت تاب کنجا تو کرد
یکسال دیگر حکم کنجا تو خان مباشر حکومت شیراز شد و دعوی
میکرد که قلاذه اسلام را متعلقه است شیرازیان او را
جهو و میخواندند وفات کنجا تو خان ابن باقا خان پشینه
و تسعین و پشماه بعد از ارغون ثلث سنین ملک مدت

و ذکر حکومت سید قطب الدین بنجو در پشینه ثمانین و پشماه
زمان شهراده ارغون نقطه دایره پیادت دوشه شجره
بنوت سید قطب الدین بنجو که بشایل ششده اولی و ازاد
از سایر سادات جهان ممتاز بوده و بنظر رفت اینجانی
داشت حاکم و صاحب ایالت مملکت فارس به رجوع شود
بانواب او پس امری از کفی و حسنه فی در فارس تمشیت
و زمان و لشش تراخی و متادی پرفت بشهر پشینه
تسین و پشماه وفات یافت و ذکر حکومت مجید الدین
رومی در شیراز در تسین و پشماه مجد الدین
رومی حمله المملکت شیراز بود و در مدت مبرات بسیار
در وجود آمد و سواره در زمان و لت ایام را در کنجا فی
کردی در سهروردی و سپهروردی و کار که رانید می شمشیر

بیت حکمت امیر طغرائی **ع** و خیره المر فی ایام دولت

ذکر جمیل و احسان قیامت بر روی صحیفه دولت طغرا

زده بود از جمله آثار خیرات او در شیراز باطیست بر در درو
اصطخر مجید روی شهرت دارد و چند قطعه زمین آنجا دفن کرده
و بر گوشه رباط منار عالی ساخته و در آن چند مدت بقیادگی کرد
در محله سراجان رسیده کرد و همچنین ملکی چند در آنجا وقف کرد
و در راه صفهان باطی ساخته و در جنوب شیراز پل فیالک
خلایق خلای یافته بود معمر کرد و اند و فطره شهریار را بحال اصلا
آورد و در شمال شیراز در قریه دیگان پلی ساخته و در راه
نیز بر آن نوع پلی بنا کرده و در دارالملک تبریز کوفته مد رسیده
بود هم مجید روی شستار دارد و درین مان جنوب شیراز
طرف روم دله بستانی است که تیر مجید روی شستار و این

از آثار است که در اقطار و صفت مملکت فارس منور از قوا
جسات آن صاحب خیر باقیست در تاریخ پسته ثنائی میان
و شمانه بدست خوشی شهید گشت و مدفن او در مجید روی است که

بنایاخی خیر است واقع است **د** که حکومت ملک سعید
جمال الدین ابراهیم طیبی و اولاد نام **ا** غفر الله لهم و **ت** حاج

ع غنم از ابتدا تاریخ پسته حدی تعیین و پستمانه تابشور
خمس و عشرين و سبعمائة مملکت فارس و محرومه شیراز
ایالت و حکومت ملک سعید جمال الدین معرب اول
او بود و در اول عهد سلطنت غازان محمود و ذلک
سنة اربع و تسعين و سبعمائة بعد از وفات باید و بن کنجاق
تبدل یافت و در شمس سعید جمال الدین ب چون سا
گذشته بود از جلوس او فرید اسپنهار بنی پرفت چنانچه

۱۱۹
سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان امور مملکت در دست
تصرف نواب و قزاق پسران ماند و در سپه اربع و سبعمائه
دیوان ملک شمس الدین جی نی رحمه الله او را در حکم و سیر
مستولی گردانید و در ماه ربیع الاول پنجاه و سه سال
وفات یافت و از اولاد نامدار او ملک اعظم شمس الدین محمد
ملک احمد غزالدین عبد الغیر قائم مقام گشتند و بعد از
وفات غازان محمود فی سده ثلث و سبعمائه ملک غزالدین
بجای او پسر ابجایتو سلطان محمود مستظهر گشت و در مدتی ملار
سلطنت پایه نموده بعد از وفات پدرش شیخ جمال الدین
حکومت فارس کل با بر جوع کردند و حکومت ایالت اول
شیخ جمال الدین بر بروج و صفت مملکت فارس استمرار یافت
و شمول و شیوع پذیرفت و هم در آن تاریخ که ابدار ایالت

۱۲۰
شیخ جمال الدین بود امیر صادق باحق گشت و مدت مفت
از آن تاریخ در شیراز اقامت ساخت و حکومت کرد و بعد
او امیر اشتور در عهد سلطان محمد بشیر از فرستادند و بعد
در شیراز حکم کرده ملک غزالدین اردو و قبی و مرتبی عظیم
و بغزل اشتو سعی نمود و اشتوباز کرد و ملک غزالدین
و متقل گشت اشتو بخشی ملک حکم حاصل کرد و ناکاها
بیکان اردو شیراز شدند و در دهم شهری قعه و پشته
و عشر و سبعمائه و لوله عظیم و آشوبی تمام در شهر قاده
قضیه بطوریه پیوسته بود و تورع اندیشا حکام صاحب
از روز آن خلق متفرق ساخت از کل طرف امیر اشتو
نکرد و هم در آن روز از دنباله ملک غزالدین ابنه و علی کل ملک
فرست یافت ملک نوتهی دیگر عظمت و جلالت چه تا بشیر

مراجعت کرد و برقرار و مستقر بر دست مملکت گنیه زد و این
 جمله در زمان سلطنت ابوسعید بوده وفات سلطان محمد پنه
 ست عشر و پیمانه ابتدا جلوس سلطان ابوسعید بادرخان
 و در پنجاه و نهمین و پیمانه میان ملک عزالدین عبدالعزیز
 و میان امیر غفرالدین سلغرشاه محاربتی عظیم افتاد و آخر آن
 سلغرشاه فرار اختیار کرد و در پنجاه و چهارم و پیمانه
 ایام سلطنت بجای تو خواجه عبدالعزیز بن قیصر بن حمه الله شيراز
 آمد و مدتی بجهت اصلاح احوال مملکت تقویت قانون معیت
 در شهر بود و ملک عزالدین تاریخ آخر دی قنده پنجاه و نهمین
 و پیمانه در محرومه نیز بر سعایت و شوق خواهر بن بایق تعین آمد
 و در شیراز بجوار پدرش شیخ جمال الدین ابراهیم درآمد
 قبه که بر او ساخته بودند مدفون گشت و بعد از ایام دولت او

شیخ جمال الدین مقتضی گشت ملک شمس الدین محمد مدتی در اردو
 نمود و پس مغیبتی و بهم در آنجا وفات یافت و برادران
 جلال الدین عبدالکریم و ملک قوام الدین عبداللہ ملک
 فضایل ملک کن الدین محمود یکی با استقلال و دیگری
 رکنی از ارکان مملکت بودند چه از بر و چه از خبر تا بطرف معبره
 و قیس و رموز و واسطه و ذریاب و مجموع صفت غفار پس
 قبضه ایالت ایشان بود **و غیره** تا ملکی منات قبلت
 فام تقی ملوک لم تقی ملک **طیبه پنجم**
 در ذکر سلطنت ملک عظیم شمس الدین محمد اوله والدین محمد
 شاه و تاریخ حکومت او لا نامدار او از ابتدا ایام سلطنت
 محمد بن ارغون تاریخ پنجاه و ششم و پیمانه ملک اعظم شمس الدین
 محمود شاه بن محمد فضل الله که بفضل او و طبعه نبیه مبارک عبد

انصاری علیه الرحمه استماد داشت و بکمال است و عالی است
 از ملوک بنی غسان قصب استن بوده و سپردلی و بیویه جنانا
 ال بود و در خوی خجست انداخت و ملک فارس و حوالی را
 متصرف گشت و دیگران را برادر ای و خوض میکردند و
 تاریخ ششمین و پیمانه در مجموع فارس به استقلال
 نافه حکم و بلوکات متحکمت انجو و دله بر روی کی شد کار
 برنج مستقیم قرار گرفت و دست خلیفه را چنان ترک و چنان
 با لکینه از این یار بر بست پای سران و سروران از رکضت و
 حکومت فارس بیکبار کی فرو گشت و ولد نامه از ملک اعظم
 جلال الدین معود شاه و ملک عظم غیاث الدوله و الیه
 کچین و و امیر اعظم پیش الدین بر یکی و ملک داری بی نظیر و
 سلطنت و جهان داری ملک گیر بود و ملک جلال الدین معود

در تاریخ ششمین و پیمانه در محرومه شیراز با استقلال
 صاحب فرمان شد و در امور مملکت پستولی و تاریخ ششمین
 و پیمانه ملک غیاث الدین کچین و در قضا و ملک
 شروع شد و در مدتی امور سلطنت در قبضه ایلان و حکم
 بود بعد از مرگت امیر جلال الدین معود شاه نواب نادار
 خواستند که در حل و عقد مملکت شروع نمایند ملک غیاث الدین
 کچین و صباح یوم السبت متصرف شهر شعبان المعظم شد
 و پیمانه بنا قصه فخر الدین بر یک را که وزیر خاص
 جلال الدین معود شاه بود و قتل آورد میان ابدان محاربه
 قائم گشت آخر الامر غیاث الدین کچین و مقبوض گشت و امور
 مملکت بر انی اب امیر جلال الدین معود شاه استوار و
 یافت و در تاریخ رجب پنجم و پیمانه و پیمانه امیر غیاث

کچھ روفا ت یافت و حکم سلطنت بالکلیہ بجانب نواب میر سعود
 مختص کشت در پنهان شین و سپہ سالار بنابر توہمی کہ
 در خاطر داشت امیر محمد برادر در بند داشت بعد از مدتی از قلعہ
 بگریخت چون شکر حسین متوجہ شیراز گشت خود ایشان پو
 و با اتفاق تاریخ ثامن عشر شوال سنہ اربعین سپہ سالار
 شیراز رسیدند امیر سعود و شاہ با شکر حسین عظیم استقبال فرمود
 و در سر و پستان دو لشکر مجاہد و افاقہ داشت شکر حسین
 نہایت گرفت بعد از کچھ حیرین بشہر درآمد و مدت مسکن
 حکم کرد و در تاریخ ثامن عشرین رمضان سنہ اربعین سپہ سالار
 امیر محمد را قتل آورد و شیرازیان غلبہ کردند و بر حسین بد
 آمدند و دست تاراج آوردند و شکر نہایت گرفت و زنوں
 پر حسین با چند سوار معدود و از شکر بخت امیر جلال الدین و

بر سر ملک آمد و کربارہ پیر حسین لشکر بی ہم آورد و سال کچھ
 و تیرہ بی ہرحہ تمامہ شیراز آمد امیر سعود و شاہ و کربارہ کما
 گرفت و بطرف لرستان بروین رفت شیرازیان متنبہ
 نمودند و چہرہ تعصب را فروختند و رایت مجاہدت
 در ہائی و ازہ دستند و بطریق جنگ وی نہادند و سپہ سالار
 روز میان شکر حسین شیرازیان مجاہد متواتر و متعادل
 متعاقبہ واقع گشت کہ در احوال شیرازیان قطعاً ابرہ
 بطور نہ پوشت و امور معاندت مصر بودند و بعد از وضوح
 و ظہور مظاہرت از طرفین طریق خستہ افاقہ و در روز چہار
 شانزدہم جاہلی لاخرہ بدر و ازہ شیراز نزول فرمود و نوا
 و مولانا اعظم سید شمس الدین صابری قاضی صاحب سید
 ابراہیم در امور مملکت براہ وزارت شہر و ع نمود

چهارشنبه بیست و هشتم ز ماه رجب	زمفصله چهل و یک عصر و یک
رسید موکب نوین عصر حسین	با تمامه و کرم باره بر در شیراز

مدت پنجاه روز ملاحمت بمحکمت انجامید **بیت**

همه دشوار چرخ آسان شد	کار گیتی همه در کلویش
-----------------------	-----------------------

مدت یک سال و شش ماه کار سلطنت برای نواب او استمر
پذیرفت که بمقتضای ایشان جز در آرایش و نمایان طرا
و جامه و عمامه و سایر مثل و مرکب مجلس مصروف نبود و می پنداشت
که اعتدال بباراند و لیت از صرصر خزان غزل افطاع و در آ
باصبح آمل آشنه کام زوال پیش نیست تا آخر ذی حجه
ایشین اربعین و سپهنامه خبر رسید که ملک عظمی شرف در خطه
اصفهان نزل فرمود چون آوازه هجوم لشکر ملک اشرف
لشکر حسین الطین الین کرد و اندک وقت اطلب و طریق رسید **بیت**

من تمام کان ششم اندر طریق	خوش بود خواب غفلت افراست
---------------------------	--------------------------

سوادش که شب بیدار نشانی از بخت کعبه بخاک
من انزاع پذیرد و چنین کرد و اینجا شده خبر بحسین من کشاد کرد
حاصل الامر آنست که عوینا با داد و در اوایل محرم پیش
و اربعین و سپهنامه قدر بمقتضای هزار سوار لشکری چون کلویش
زبان به پاش جمعه کرد و در پیش ملک اشرف باز شد چون در شهر
اصفهان رسیدند نواب نامدار و امر آیت الله که از تبریز
شب یکشنبه سلخ ماه صفر پنهان ثلاث اربعین و سپهنامه
لشکر شام در انزاع رومی و زور رومی آورد و حسین با جمیع
معاشران بباطن نشاط در کشید جمعی نزد یکان و در اندیشه
از انما فان سعید و کیش شیر دلی از بیم جنگ شیره او را کشیدند
و با طرف اشرف ملک اشرف پیوستند و آواز و غدر در میان

پرسین افتاد پرسین خوف گشت و سیرتق انرا م گرفت خورد
گیری بر طریقت سپهر کردون پرسین جان اغرامت پیا

ماچان کجبت باز داشت	خانه داران خوف خانه بران
خانه خوش اند باد کران	میر عاقر چو شیر بی دندان
طوق رنجیر و ملک زندان	هم تی گشت کج کت
هم صلاح و سپر پرکنده	سبته ششم

در ذکر سلطنت حضرت شاه اکاثره جهان پاد اهل میان جهان
الدین والدین امیر شیخ ابوالفتح بن محمود شاه و قضا پایی
که در عهد دولت او ظهور یافت بر چند در ذکر ایام سلطنت
شاه دین پور و عهد جهانگیری خورشید در دو مجلد کتاب تاریخ
اتفاق تصنیف افتاده و بشرع فیض رسیده از جمله تالیفات
ضعیف عمده التواریخ است که مشحون بر سلطنت آنحضرت است

وامری چند که در ایام دولت او مقتضیات طالع آن حضرت
اتفاق افتاده و تادریک کتاب که بشیر از نامه مسمی گردانید
شطری از احوال سلطنت و امور مملکت آنحضرت لازم بود
و شرح حالاتی چند که در سادسی احوال آن شاه جهاندار سنوخته

ذکر توبه ملک اشرف با اتفاق شمشاد جهانیا نیا بطریق

بعد از مراجعت پرسین غره شمس برین الاول سنه ثلث و اربع
و سپه نامه ملک اشرف شرفیاب با وج کیوان رسیده بمقام
و استظهار لکس جبرار سلطان و تسبیح رجال الدین شیخ ابوال
خدا الله ملکه مرحله بر حله منزل منزل در ششم عشرت و محبته
شیراز توبه نمود غافل از سجده چرخ لعبت با جمعی از ارکان
و وزیر مملکت بطریق بحیل تضییع مزاج ملک اشرف
معاهده که با حضرت سلطنت پناه امیر شیخ ابوالفتح حسد ملکه

متغیر گردانیده و برکشیدن عزم در دست کرد و مرکب را
ساخت نکت در شید کجیب و می غم بهرم شکر امیر سراج
و در کسوت غدر بمفاوضه صورت تاراج غارتی بنیاد کرد
هم در انشب طارف تلید و حواشی و مواشی آنچه آراش کولبه
سلطنت بود جمله در معرض تلف آوردند و بر درگاه سلطنت
جمعی موکلان بر آید معین گردید و بعد از چند روز معدود بدو محرو
شیراز رسیدند و در شب او اسیر برع الاخر صدای کوس ملک
کوشان کوه پر سبک گردانید و عظمی کوه که هر چه تا میسر
جفر آباد بیرون آوزده صطخر نزول نمود مجموع صحرا و

و جفر آباد سر بر خیل و شمش گرفت و کراتاراج کردن شیراز

پرده کاه ملک اشرف است شکام که اطباء و

اندو د شام را با و تا و چرخ از رقی فام بستند بیت

بشی کانش پیه بود از فای	بشی تیره چو روز دوری بار
جهان با رحمت از روی	چو چشم نور بر عاشق تپند

جمعی شیراز یان پایده چون ندان کار سپ خون شفق و
بخون آلوده و صبح آساجیب باستین پاره کرده جان کف
حیات در معرض تلف نهاده آپیش فرض کرده و عده طایفه
ملک اشرف داده محرص حسن النار و قلب اقصی من کج
بر شیرازی بچه کج تیغ بند می دست هوا تاراج مغلی بر
اندروازه بیرون تا خستند شتی ضعیفان همه پینه بطاق
بزرگان قضاقت شلاق بنیاد نهاده چند روز ساق
رکان بنیانی را نیامید اندک و بی خیال خزینه سینه را که بود
خزینہ جان است هفت و کفست ساخته برات یکا سائل
باجبر اسل بنجومت در افتادند همچون سطلایه بر دریا تواج

و بجه حمل و لت تیز جل را دفع میگردند در بایستی شنه در شیرا
باز حرکت در آمد شب چون آمد عاصیان سیاه و چون رفت

مستوفان در از **عرب** فضا رسن مع الموم طوله

وطوالهن مع اسپر قصا لشکر از راه رسیدند

کر نزود دست پتیر **نظم** نادید صبح و تلشن

بشاکمه رسیده دولشن زود مدت چونوبت الله

کنک دولت چو دولاله همچنان با جنت را محنت نیم

دهلی میسند دند زیر کلیم حله روح سیر کی کرد و دیا

و جیوب جنوب و شمال کهوف و جبال بر همت پیرین جمع

مک اشرف همه شب چون شب مار کزیدگان صبح تمام رسیدگان

خاک آن صحرای بغربال تضرع می بجیت بایستی زبان کیش

ولین انجبت نام نه لکنون من پشاکرین وزد کیر بادا

اشرف بر شرفات قصر نظر کرد با یض صحرای بفر آباد را وید چون

بخت نه میت یان سواد سپاه شد سپاه چون لشکر بر کجگاه

سیمانی کرد آمد ترکان یک تنک آمدند رانی اب و زردا

مکات این قرار گرفت که جمعی سواران جنگجوی میدان شیران

ببازرت در آویند و کروی نینسان میان کزیرند و

خرینه و مویشی مراکب و حاشی آپشیر و نه سازند و ب

زود حمل نمایند تا شب سکام طریق ارختیار کنند **در کرب**

مک اشرف از شیراز شب سکام که کجیند بر شرفات

مک از میت پشاک لشکر زکات نه میت روی بشیران

غرب نهاد سواد لشکر مک اشرف در طریق نه میت به بیضا

و بود به بیضا بطریق سرعت اسب برنجیتند **میت**

همه را در بجهان راه کزیرا تیغها کند گشت و بچکاسه

جمعه شکر ز جان خود بپوشد	همه آواره گشته کوه بکوه
لشکری راز تر پس خجرتیز	با تبحر چون رسیده کرد گریز
ذکر نزول امیر جلال الدین معوض شاه بعد از هزیمت ملک شمس	
جنت طراز خشت بالاسی اگر از بعد از هزیمت ملک اشرف از کبی	
که از ملک سر سر می گشت بن فتنه عام بخوش آمد بیت	
مثل نند که صد لاله ظلم و جور	باز دور و دور شهر عام فتنه و غور
شب بچو محنت راجع صادق مید و خرافت نه را نو بیا	
عدل در سپید امیر جلال الدین معوض شاه از طرف لرستان بطالع	
معوضه باز شیر از آمد بیت	پاس و سکر خدا را که میر میخ
خدیو ملک آراشه خدیو نو	بسال بخصه چهل بانه در تحمل
ذکر دوم غیبتی بشیر	
در آن تاریخ که امیر جلال الدین معوض شاه در نواحی لرستان بنا	

مصلحت ملک و قاعده معدلتی که در ضمیر مبارکش بود اقامت
یا غیبتی لشکری معوضه و در آن طرف پشور بود چون گفت
احوال ملک فارس معلوم کرد و حضرت ملک جلال الدین معوض
شاه طریق موافقت و اتحاد سلوک افتاد چون غریب شیر
مصمم فرمود و او را مصحوب خود گردانید و بوقت نزول
و قصیر که بهم در آنجا یافت موده بود بهر مراکز خایم بایست
معین گشت مدتی بر این نوع آثار خلوص و صداقت ضمیر
بطور مپوست تا بعد از مدتی بتقریب جمعی مفسدان مزاج بایست
از حال صداقت متغیر شد طغیان نخوت بر مزاج او استیلا یافت
اندیشه محال سودای سلطنت و استقلال در دماغ او بنی
نما و نقض نه را و امن زده و حقار عهده را در خاطر گرفت تاریخ
قصه امیر جلال الدین معوض شاه و صورت قدر غیبتی و اعوان ظلمه

روز نوزدهم ماه رمضان پنهان شد و برین پنهان شد چاشکا
که جمشید خورشید نورانی تیغ آتشین در دست و سپهر زرین
روی بروی جان قهار بریان و لطف زنیو و از کرمه بدو
در میان کوه عظمت ملک عظم سعید جلال الدین مسعود شاه

میرفت هزار گونه باد پدید سودای نیرا کعبه دانه

در میدان آل فرخ جولان کنان ازین غمبستی کین کین
با جمعی عوان کینه اندوز کردن تسلط افراخته و چهره غضب

برافروخته بمنگانه محال فرصت و توان امکان کنت یافتند
بنیوانی بر سر امیر مسعود شاه تاختند امیر از کالبد در من و صورت

غده بیکان بود از ان مضیت و مملکت مجال گزیند و ناچار گرد
تسلیم حکمت دیر بنهاد بنامردی نبردی باو میکردند و تیر

بر جمعی بر او میزدند حسن لاله غره بخیار او که بنیضه غرامی صبح

سعادت بود و چشم خضر تیغ بگذرانیدند آفتاب بخشاک
شمس از قارق و لبت افتاد پستان خون شفق از دیده باری
گرفت صبح چون با تم رسیدگان بر این چاک کرد نشان دکان
بر خاک تیره نشسته اهل شیر از خاص عام ناله و شیون

پوشیده فریاد و فغان گوشه نشینان بخت آسمان رسید

میر که از لطافت شمع زو کوهی که آفریده از رول

ناگاه رفت از غم او درش قومی بجای جامه همه جان چاک

ذکر ابدا می سلطنت و جهان بینی شمشاد جهانیان سلطان کمال

کامران جمال الدوله والدین امیر شیخ ابوالحسن خلد امیر ملک

در روز نوزدهم شهر رمضان سه ثلاث و اربعین و پنهان

که روزگار کن گذار بدستی جراحت کرده و بدستی مریم نه

طغراشان قل لاهم ملک الملک توفی الملک من شاه شریع

الملك فمن تشا مشور سلطنت و شيرازي بنام سلطان جهان كنه

زمان داراي دوران ارث ملك سليمان پناه اهل ايمان **پ**

شاه دشمن كش كردن كش عالم فرما	ملك ملك سليمان ملك خم فرما
-------------------------------	----------------------------

جمال الملك والدين امير شيخ ابو اسحق خلد الله ملكه مؤرخ و مؤرخ

كرد ايندند سايه چتر معدلت كستر را بر جهانيان بگسترانيدن

معدلت كسترش فخرت روزنامه بخير و ان كشت چهره

برافروخت و كرد شجاعت افزاخت در ساعت تنگ استقامت

در رومي دشمن او را بهت گام كه خسار آفتاب چن چهره

زدگان خيزان ملك كشت بن گامه نبرد كرم بود كا پر كا

ملاحت برقرار از بس خون لهران عرصه مين كه ايسر **فرد**

ز بس خون كه كرد آمد اندر ملك	چو كو كردن ترش كشك
------------------------------	--------------------

روز ديگر هم بران تدار در اندرون شيراز و طرف سپاه

از جمعي از ايمان اهل شيراز بسيل موافقت با ايماني طريق

باطل اختيار كردند و بدان معني اصرار نمودند و فوج اعظم

پايدگان قلب سكون طريق حرب ملاحت بقاعده

در يوتند و جمعي عوام و اكابر شهر طرف حق گرفتند و در

چكله ارشي ثابت قدم نمودند و دست بست و در سيم

در اندرون شهر شيراز مرد و لشكر با كيه كيه مبارزت ملاحت

اقدام مينمودند فراوان نهاد خلق بر خواسته جمهور شيراز

دست بدعا لا تحملك الا طاولا برداشتند روز دهم

شوال طايض كردان جنگ از ايماني جمعي سواره و پايدار

غير معذور رومي آوردند و محله محله در حكم تخير مي آوردند

يك نيمه شهر كه محصل هواخواه ايماني بودند محله سحر و زبون

كشتند و كشتند و او غادر رومي نبر ميت نهادند هم در آن

دو دمان شرع را چشم زخمی رسید شتی عوام غله دست تبارج
 سد کند شرع را از تحلات با جوج و با جوج فست نه پدید آمد
 طلق فرار خستیا کرد **دو کر بنیت یا غیبی** یا غیبی نوا
 فنا لشکری جبار از هر کران کنار بزم آورد و چون ریا
 سلطنت پناه از راه خرامه کرم بصبوب سرو پستان رو
 نهاد بغرم آمد غیبت حضرت خلد کما نجه شیرا بالکیر
 ترتیب کرده بود بخند کرد همی سکه از گمان سر بر آوردند از
 لشکر جمیع آمد در آن صحرای جهان سراخ برایشان کشت
 موبک عالی شاه اسلام پدید در اطراف انوار سرو پستان
 شکر شسته یا غیبی چون سوا لشکر بدان عظمت و شوکت
 فساد رای و سر مغبه حرکت خود معاینه کرد توقع مجال و مکان
 مراجع تسخیر دید دل بر جنگ شیر و جنگ شیر نهاد چون مرغ

خود را در دام دید بیت	بچاره دلم چو مرغ و پشه
همواره چرخ دایم بود	دو کر محاربت علی حضرت خلد
کرت و م با غیبی در سرو پستان چون دایم پس حسا و مر	
آمانی که عبارت از آن عید فطری بود بر سبزه زار سپید آمد	
قد انقضی دولت سیام قد	بشرفتم الملک العبد
امیر علی بن الملک اعظم المرحوم محمود شاه علیهما السلام	
علی شوکت شیر دل از بند تلعه سفید همچون لعل سرخ روی	
کرانایه بدر آمده بود بالکیری از آستین متوجه کشت از د	
طرف سوار و پیاده چون پستاره در سواد شام و سیار ز	
غمام در حرکت آمدند آسباب اسباب طعن ضرب کردن	
آتش حرب بالا گرفت زبان تیغ از کام نیام بدر فدا بیت	
بکیر تیر کشت دند بر هم	بکیاعت در افتادند در هم

جهان پنهان شد از کرد و سواران
هو اما یک شد از تیر باران

اخرا لا حرب کم و ما ریت از ریت و لکن اند رمی تیر اندازان
شمت تقدیر از حسب قضا لیتفی اند امر اگان تیر تغیر از پرتاب
دادند و نیزه کران چرخ چنبری از قراب قدرت و نایم ایام
تبع بخت بر جان شمنان است کردند حقیقت ای اله کفکنان
میدم یکم نخبه آلف من است لاکمه سوبین بطور پیوسته مضمون
ما جعله الله الا بشری لکم و لطنین قتل و کلم بحسب حال حضرت
سلطنت پناه گشت بشارت فخر موسی باذن الله در اقطاب
واصفاء جهان آثار یافت لشکر غیبتی روی بزمی نیا
قرعه گشت بنام قلب شکر دشمن افکار هر چه بدست تیر بم
نماده بودند کردان و شکر همه را پشت پانی دندان عرصه
نوبتی دیگر با چپ نه زد و گزینان **لشکر غیبتی گشت سیم با**

مکتب شرف قضیه بر فوه و شرح تاریخ چون مبارکی و طالع

حضرت سلطنت پناه شاهنشاه عظمی جمال الدین والدین امیر
ابو اسحق بن محمود شاه خلد اند ملک بعد از انرام امیرزاده و پادشاه
بامر کر غره مخیم ششم باز کردید خطه فارس مهابین حصول ایام
عظمت شعارش مضبوط روضه ارم آمد طریق مخالفت و طریقه
میان اهل شیراز بجای پادشاه و گشت شاه در دست شست
ظلم و بیداد از مملکت بر بست هم برین نوع چند ماه تمام از روز
ایام گذشت از آن طرف چون امیرزاده عظمی غیبتی از شیراز
باز گشت سپهر عاشق سودا زده دست در دامن خیال کرد
طلب از هر طرف می انداخت و در جمع شمل و شتات لشکری
مینمود و فوجی عظیم از عیان مملکت و طبقه حکومت با او
الکله گشتند چون جناب مکتب شرف از اربع استاصان

یا غیبتی قوت یافت و او نیز در مصلحت غنیمت تنفق الی کشند
در اوایل ده رجب پند اربع و اربعین و سیمایه با کوبه لشکر
عظیم غنیمت توجه شیراز منضم فرمود و اتفاق مرد طرف ابرقوه
افتاد صبح روز پنجشنبه ثالث عشرین رجب سال که کور لشکر
جان شکر در کوه چون کوه انبوه پراخند ابرقوه چون آید
بکر نقطه مرکز در آمد خاک ابرقوه که مقدس و پس و مبط
مانوس بود فردوس صفت مرکز از دود معصیت بر نیامده بجا
در آورند که و بی شبه کاران مجتهد که این زم سازی و طرز
نیزه باز می دیده بودند نفس خلاف این و مبارزت از خنجر کد را
شیراز و نیزه داران اصفهان گرفتند و لیث حدیث
غیر ضلال اند پند که از در اعه عمل درعی نیاید سرخ بره که
شایمی کند پرش بخون خلق سرخ کرد و ذراع چون اید که غن شود

کردن شکستنی بجه داپت بقا و متب این شکر کران جا
و در سطوح بار و با تحسن نمودند طایفه که نه زره داودی از خود
میشاخش و نه سپرکی از نیزه خطی میداپتند بر سر بار و روا

مبارزت آغاز نماید **بیت** بلا بر سپر خود فرو آورد

که بایاد پستان سرو آورد دو سپر روز برین بخواه
شهر ابرقوه خمیه زند و طناب کشیدند اهل ابرقوه را برین
در کوه ماند و بجنج که اری فوی آوردند ترکان مفاوضه نمودند
بچون جوم شیاطین آتش فتنه در اساطین ملکوت ابرقوه
انداختند ابرقویان را با افتاده بودند سلاح سازار و پند
و سرکی در کنج خریدند سواران با بز و سحر در آمد شیراز
در میان مه چگونه کامیاب و بختگر فتنه باشند و شاهین کرانه
با لکبان خوشترام و کبوتران دام چه تنم اند **بیت**

غالب چون فی انداز طایفه
 حدیث جمله شیر است و جلیق
 ابرقوبیان همچون تو کس پسته میدند بن برگیر اترکی کند آن
 گوشه بکوشه حیران سرشته اند از او کلمه ارض هم و دیار هم اموا
 لم تطلوها و رسید اند بسیاری از فخرات و اطفال پیران گوشه
 نشان آن دستبرد پایمال آن واقعه فسیحه کشند وضع
 شریف را در رتبه ذلت یوخذ بالنواصی استقام از سنا
 مایه بد بر می کشیدند و آیه لاتقی لا تذروا الذیار صفت
 فرو میخواندند چون ظلمه در انواع خاندان پلما مان افغان
 و غنایم دست کشته داشتند موج قلزم غم با وج رسیدگی جان
 بلا بلا فرو رفت در آن تنه باد سید او کجا بخت وزیدن گرفت
 لیکه چاشت نه اشت بخوار تو مان بخوار کو هر داشت شبان
 بر سر کوچه نجواست چاست آمده چون بد زور کین صفت را بر میزد

ایند چون خوشه دانه باز در دهان بد میگردند کردی
 که چون بویست در کنار یعقوب مراد کتبه داشتند می آن
 واقعه قط زده و سینه فریاد مسا و ایما الضرا حین بنایه
 مزاجه روی بر شهر نماند از انظر استقام ایام در کارند
 مانگاه سرعان خبر واقعه شیخ حسن بن تمیوز کاش که رابطه
 سلطنت بکوشش ایمان آن شکر رسانیدند لشکر یکم همچو
 عقد ثریا جسم در آن ساعت چون نایت لغش در شل سنا
 بمقام تفرقه در افتادند در حال ساعت احوال محکمت در کارند
 مزاج اندیا را حال اعتلال بحال عتدال باز آمد عوصفت
 درخت نما و ظلمه از رخ بر کندند حتی او افر خوا با او
 اخذ تا بمقتضای فاذ اجم مبلون بکوشش عالمیان دادند
 طرق و مفاوز را ز غایله لشکر این گشت سرحد با از سلطان

خانی انداختن اذما گشت مقتدر افلاطم آخره یا گیت بام

نامت عیونک المظلوم	ید عواصیک و عین اندلم
--------------------	-----------------------

این خاکه ان عرصه وال تعبیر و پذیرای تغیر و تبدل است

اینها چون و شنائی برق بی ثبات و بید و ام است همچو

شده مسموم ذوق او اگر چه خوش کند عاقبت بعزل و انقضا

چند ازین گونه کوخسای غلط	فذلک هنر به شمار این
--------------------------	----------------------

غم کاری مخور که بار دل است	چون سرخسبام کار و بار است
----------------------------	---------------------------

ای جام حیات مست غم و	مستی سر را خمار این است
----------------------	-------------------------

ذکر خاندان اعیان اساطین که در ایام دولت ملک مستعد

شرف الدوله و الدین امیر محمود هر یک بنوعی مصدق

حکومت شیراز گشتند در تاریخ سنه اربع عشر و پها حبس

احد لخواجه غالدین قوی بدی جبهتق امور سلطنت و تعدیل فان

ملکت فارس بشیر از آمد و درآمدت حل و عقد ماکلف

با استقلال در نظر ایالت نامدار او بود و در تاریخ سپ

ملک اعظم شیخ بهلول از برای ضبط ملکت شیراز

و او مردی بسیار بزرگ و کاروان بدقتی قندری

و شهر شکر شده و بتدریج تجارب روزگار حاصل کرده بود

مدتی برای او مفوض بود اوضاع پسندیده در شیراز از کمال

شاه مت و حسن بیدار و بطور رسید و بر سر روضه شیخ

قطب الاولیاء و المحققین ابو عبید الله بن مخنف قبه عا

از خالص ل خود بنا نموده و این مان آثار مرضیه او در

آن قبه مانده و در تاریخ پنجاه و پنج عشر و پها که امور

کلیه مفوض اعیان را می خواند او نذر آده کرد و چون نیت کتاب

الاش نیت سعد بود و نوین اعظم میر طغای که همیشگی او بود

باستاقی و نظم شتات کت در پنه عشرین و بیست و شش
و از آثار معدلت او چند عمارت پسندیده بطور پیوسته
جمله بیرون و از به بنیاد مانی بساخت مقدار سیصد فدان
و این مان باغ طنی استهار دارد و بعد از مراجعت باردو
و اورا نقل کردند در شیراز و در مدینه خداوند زاده کرد چون فوت

بعد از مدتی تاریخ پنه	حاجی طنی پسر امیر سی در شیراز
-----------------------	-------------------------------

باستاق بوده با پستقلال حکم کرد و سلطان خاتون خواهر زاده
کرد و صین با شوهرت محمد تاریخ متصدی امر حکومت

گشتند که آمدن مسافر یک بشیر از نواحی آن مسافریک و شاهکد

در پنجمین و بیست و شش سلطان ابو سعید بشیر از آمد
حکومت و امور مملکت را در حوزه تصرف فرو کشید و در آن وقت
متصدی امور مملکت نواب ملک عظیم سعید مرغیاث الد

کبیر و علیه الرحمه بود و با وجود او سپاه فرار در مملکت داری بود
بطور نیمی پیوست و امور مملکت داری نواب او استوار نیافت
مدتی در شیراز بود کار مملکت با تمشیت میشد و در شریع
الآخر چون خبر وفات سلطان ابو سعید در شیراز منتشر گشت
عظیم در امور مسافریک بطور پیوست شیراز را غلبه کرد و به
غیاث الدین کبیر و رحمه الله علیه چند روز را در بازداشت
آخر الامر بطرف اردو مراجعت کرد و در تاریخ منصف شهر
سنه ۸۰۰ ثلثین و بیست و شش چون ملک عظیم شهید شرف الد
محمود شاه در ایام سلطنت ارباب خان شهید گشت با بخت او را در
سنه ۸۰۰ ثلثین و بیست و شش بشیر از آمد و در جمعه اهل شیراز را از وضع
خورد و بزرگ جامه سوک در پوشیدند و پیش با بخت باز آمد
از نور مصیبت عظیم در شیراز بطور پیوست که در هیچ عهد و

نشان داده بود **صل دوم** در ذکر اقسام شیخ و اعیان شیراز
 و آله و شیخ فارس شامل شمس طه **قطب دل** در ذکر قطب الایمان
 و المحققین ابو عبد الله بن حنفی معاصران و تاریخ وفات ایشان
 بدانکه جمعی از آله سلف متبعین نموده اند و اسپانی و بیشین صاحب
 مکاشفه از شیراز مثل محمد بن خلیل و احمد بن یحیی ابو القاسم بن محمد
 و ابو القاسم شیرازی در طبقات و شیخ و کتب و تواریخ و
 گردانیده اند و اگر تخصص رو در هر سنی و هر طبقه زیادت از
 دو بیت نفر ضبط توان آورد و لیکن اگر در شرح هر یکی شصتی
 کرد و مودعی شود بآب و املان نابراین ذکر بعضی از شیخ شیراز
 اینجا مختصرا نموده آمد تبصره لمن تبصر و تذکره لمن اراد ان یدکر
 اسامی لمن تدعی قرا و انما لذة ذکرنا ما
 منم **شیخ الکبیر ابو عبد الله محمد بن حنفی مدین سر العزیز**

تاج تکرار باب تصوف سلطان سراج پوده تعرف نور محمد بن
 نور محمد بن یقین بن یحیی بن تصوف و تشریف شیخ کبیر ابو
 بن حنفی بن مبارکش بعد و سوال نسبت شیخ رکن الیه
 لکنی در سیرت مبارکش ذکر نموده که یکصد و پنجاه سال
 طاعت بگذرانید که پنجاهت بخلاف ضایحی پانجاه
 براؤ گذشت اصلش از دایلمه بود اما در شیراز موقوف
 و در آنجا یکاه انتمایافت تحصیل علوم معارف موطبی نمود
 مدتی در طریق مسافرت اختیار فرموده نوبت حج گذارد
 کرت دویم صحبت شیخ جنید رسیده حسین منصور را در یافت
 در کرت سوین چون بغداد و رسید شیخ جنید وفات کرده بود
 محمد رویم قایم مقام شمس کبیر خرقه تصوف از دست او شد
 و مبادی حال در شهر بصره ابو الحسن اسعدی یاقه بود و چون

فرمود روی بطریق معارف آورد و طریق سجد هار و کتاب متبرک
روز کاری تصنیف کرد و در آن عهد سلطنت فارس و خطه شیراز
الدوله اختصاص داشت عضدالدوله عظیم متعقد شیخ بود و اکثر
مهمات اهل استحقاق بدان اسطه بجن معاف و انجام مقروان
و در تاریخ لیلۃ الثلثا ثالث عشر من رمضان سنه صدی و ثمان
روح مبارکش از قفس قلب نزل فرمود پس برین کشت مکتوبات
به التصوف طریق اهل الله ان قدرت فی علی ذیل الروح

فلا یفت تبرأت الصویف **من معاویه بن محمد بن جعفر بن محمد**

شیرازی طریقت چاکبواز رسید ان حقیقت شایسته صفت بود
شایسته خلوتخانه وصول مبارز میدان معنی خلوت نشین سرانجام
نیر آسمان فابن جعفر محمد خدا و او در زمان سلطنت عمادالدوله
عم عضدالدوله بود اول اهل مایله است و عظیم متعقد شیخ بود

در آن زمان بود مبارک انجاری می نمودی تاریخ سنه صدی و ثمان
ثمانیه بجوار رحمت حق پوسیت شیخ عبدالعزیز باوصاف
عظیم و مصاحبتی قییم داشت و اکثر اصحاب شیخ کبیر بر این
که شیخ تصوف از دست او پوشیده و در طریق شجره شیخ چاک
و تریق خرقه چنین است و او را شیخ جعفر خدا و او را شیخ
اصطخری و او را شیخ ابوتراب بدخشی و او را شیخ ششین
و او را ابراهیم اویم و او را دود طانی و او را حبیب عجمی
و او را موسی زید داعی و او را ابوسقر فی و او را حضرت مولی

الموالی امیر المومنین امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام
و آنحضرت از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معنی
از ابن حسین که از جمله مشاییر بوده جعفر خدا ما را یت اتم حال
من جعفر عندی انه کان فوق الشیخی و در کتاب شوالیه

که ابو بکر شبلی علیه الرحمه سرود و بگفتی را شیراز را از جعفر خدا
 فرمود استاد الاولیا **و من سبته الاولی** من غلامش نوح شیراز
 صاحب التقرید کاشف اسرار التوحید مخزن الاسرار مظهر الاولیاء
 ابو عبد الله الحسین بن محمد البیطار رحمه الله کانه روزگار و
 مشایخ کبار بود و در فنون علوم استحضار داشت و با وجود
 آن جمول و منقرضات فرمود مسافرت حجاز و عراق کرده و در
 طریق تقرید و سبیل مجاهدت سپرده باشی بکثیر قدس سره العزیز
 صورت مراقبتی و رعایت داشتی و در اسرار فقر و علوم و
 بایکدیکر نفسی میرانند و قیل کان محب المشاهده و الکاشفات
 قبل من الدنیا الانفسه و قال بعض متحقی نامه فی شأنه کان
 بن محمد البیطار صاحب المنبر و المحراب و التوکل و التقریر **نقل**
 که هر کس شش نوبت قبر مبارک او را زیارت کند نه نوبت

سه شبته متوالی بر سر قبر او حاضر گردد و در او سه شبته دیگر بپای
 زیارت کند بر مرادیکه در خاطرش باشد مینیا گردد و تبحر یابد
 و در شهر پند صدی و ستمین ثمانه وفات یافته و بمزارش
 در محلت مقاریضی فونست قبر مبارکش امر و در مقبل لب
 طالبان جانبست خادم مزار او شیخ سالک ابو سعید بن
 معروف به بیطار از کازرون بدیدار او شاه فیروز کازرون
 می کشد و در کازرون شیخ حسین انجواب بدیدار او را دعوت
 فرمود از پدر اجازت کرد و بشیراز آمد و طریق سلوک مستقیم
 بنیاد نهاد و با تمام رسانید و مدت اعصار در آنحضرت بسر برد
 و تبارخ سه سبوع و سبعین و پستماره وفات یافت و مرقدش
 در بقعه بیطار در پائین شیخ حسین است و مزار رحمه الله
 شیخ شیرازی کی اوست **و منهم شیخ الزاهد العارف المنقذ**

حسین بن محمد بن المعروف به بازار اسپت ساکی تراغ حقیق
 بود و در قمر و تحبید مقامی مکین داشت در اوایل مسافرتیا
 کرده و زیارت کعبه معظمه مکرر در باقیه خرقه تصوف اخضر
 شیخ کبیر پوشیده و سالها در خدمت و صحبت او رسوخ نمود
 شیخ ابو شجاع در شیشه ذکر کرد و پیش مرشد ابواسحق ابراهیم بن
 شهریار خرقه تصوف از او داشت و در کار زون بسبب گفت
 پدر او را بنجد متشیخ حسین او چون سیاهی فقر در جبین او
 فرمود و بخیس خوش کرد و با خودش بشیر از او در بعضی در
 چنین آورده اند که منور شیخ کبیر در حیات بود و شیخ مرشد
 نزد آنحضرت بر دو صحبت مبارک شیخ شرف کرد و ایندیخ
 وفاتش نه احدی تعیین ثلثه بوده در آستانه رابط شیخ
 مرقون کشت و مزار او از جمله مشوات و اکنون قبه بر او

بر آورده اند قال الشيخ الکبیر ابو عبد الله بن حنیف علیه السلام
 تصوف الحسین فی مسجده و منهم **شیخ الکبیر العالم المپندلسا**
المستن افضل بن محمد یعرف ابی احمد شیخ انجمن و تیسر شیخ
 ابو محمد کبیر مصاحب معاصر شیخ ابی عبد الله حنیف بوده
 مراسم خدمت و بسیل خادمی خانقاه شیخ ثبوت قدم نموده
 در تاریخ پنه سب و سبعین ثلثه وفات یافت قال شیخ
 علی الدیلمی صاحب المشیخه رایت ابی احمد علیه الرحمه خبیه
 غلیظ بلا سر اوایل حسین پنه صیفا فی البرد و **نقل است که** بخیا
 پنجاه سال در پستان تابستان میر اوایل بیک خبیه
 مرقع بر برد که در آمدت جامه پوشید مرقع بارکش در جوا
 شیخ کبیر پس پشت او اندرون قبه است از آن وقت **مقتل**
 بقبر نکو شیخ است قدس سره او **اولین تبر اوست** **منهم شیخ**

۱۶۱
الزاهد الناک الخادم الناک الحسن بن علی معروف باب

احمد صغیر از جمله نادمان صاحب قدم بود شب همه شب بعبادت

بردی روز همه روز خدمت شیخ کردی قال خدمت شیخ بکبر

خمس و ثلثین پنهان معانی البیت الثالث نقل است ارا

احمد صغیر که یکروز از حضرت شیخ کبیر سوال کردند که درویشی

که سه شبانه روز بجمع کرپ کی بسر برد روز چهارم بتدریس جمع

طلیخ حضرت شیخ در حق او چه فرمایند شیخ فرمود و الله ما مولانا

شیخا فرمود آن درویش بود بلکه که انی بی انصاف بود

سال در فقر و خدمت بسر برد و تاریخ پنهان اربع و ثمان

و ثمانه وفات یافت و هم در جوار شیخ کبیر در پس شیت امیر

دفون گشت و قبر مبارکش متصل بقبر او و سرودت بر قبر مکنو

شیخ زوکیک و منعم شیخ العارف المحقق شیخ الشیوخ ابو الحسن باب

احمد البضای شیخ الشیوخ اشتهار یافته سیری صاحب سیر و صاحب

بوده و چهار نوبت سفر جاز در یافت مدتی در طرف هندوستان

اقامت داشت بعد از مراجعت سبیل فقر و تصوف اختیار کرد

و در آخر حال شیخ کبیر قدس سره اوایل احوال او بود قال ریا

النبی صلی الله علیه و آله فی المنام متصل صدری و اناری من

کما اری من امامی کیش بنجواب دید که حضرت رسول الله صلی

عیه و آله سینه او را بوسیدنی از اندک دینش چنان روشن

گشت که در عالم ظاهر غایب حاضر روی حکیمان نمودی جمله را ششم

سر میدیدی تاریخ وفاتش در رمضان پنجم عشر و العجا

بوده در مضایقه فون است در شته زمینی که بتل مضایقه

و در آن عهده نوبت سلطنت فارس نجبر و فیروز بن عضد الله

قادر باند فتنی گشته بود و پویسته ترو و نجش بودی و بهت او

المقاریفی علمی و فاضلی زاهد و عابدی اسخ داشت و در
دع و کمال این و پری از فتنه ان کفا قصب ایست بر بود و از ان
مستل صبی طفولیت تا بایام کمال حال و ان حولیت بنظر تربیت
و صحبت شیخ کبیر قدس سره پرورش یافته بود و در مسجد بابلیان
که مسکن لوف او بود پیوسته عطا فرمودی خلق ابر به و عطا
ترغیب و تحریص نمودی مدتی در علم حدیث نبوی صلی الله علیه
و ضبط شوار و اخبار مصطفوی بر بطر شیخ سلف مجهودیم
رسانید و در آن عهد خاص دین فن شرایلیه متعده فیه طلابه
بود و بتاریخ پسنه احدی عشر و اربعه بجوار حق پیوستیم
در قضای انسجده مدفون است و ما غایت اتفاق بنای عمارت
در آنخانه نافاده و انسجده بر کنار مقبره بابلیان اقصت بر کنگر
درب دروازه کا زرون و این ضعیف که صبح تجاریم از پدر کوا

خویشخ الاسلام شهاب الدین رکوب طاب ثراه استماع نمود
 کیش شیخ قدوه العارفين نجيب الملة والدین علی بن بر
 علیه الرحمة که مقتداي ارباب سلوک بود روایت فرمود
 شأن من ارتعس خاب شیخ ابی عبد الله مقاریضی میگفت که
 قبر او در قضا جوار خلق مرتبه بریان اکبر است بر حاجت که
 متوجه گردند مقصود و در حال تصد باید نمودن ریم که کجاست
 در منصور است امتحان کردم و تجربه افتاده و آنمعی که اشارت
 فرمود بود از روح مبارک او معاینه یافتیم و غریق مقصود
 بحاصل آمده و لیسن فکت فی اهل اندیشه نکرد و فرزند نامدار
 محمد بن عبد الرحمن بازند اول ابو عبید عبد السلام صحبت شیخ کشمیر
 قدس سره دیدم قد فایم مقام پرگشت و فضل و علم کاینه وقت بود
 سده اربع و عشرين و اربعه و فاته یافت و نیم الفتح عبد

فیضی تدین بوده و در علوم حدیث استحضار نیکی داشت و
 فن اسرار تصوف و نکات متکافیه نظیر خود داشت صحبت
 مرشد در فیت مدتی با او مجاورت داشت و منعم **شیخ الامام**
العالم الارشد صاحب کالات الغریب المتکافیه
ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن معروف بابا کویر در سنه
 علوم متبحر بود و کالات فضلی تخیل با پیجم خصال حمید متحصص ریا
 شایب و غفوان عسر در شهر صبر و بخت ابی الحسن شری رسید
 و در مجلس او مشافه بحث کرده و موقع ارتضا و تحمیل باقیه شیخ ابو
 بن ابی کبر در دنیا بود صحبت رسیده ابو العباس نهانده کی از
 خلفا شیخ کبیر بوده در نهانده در فیه میان ایشان مناقشات
 تصوف طرز معارف استرا مر و فو فضل و کمال و اعتراف
 و بعضی ایند که از معاصران شیخ کبیر بوده در مبادی حال صحبت او

در یافته بعد از آن طریق سافرت خستیار کرده چون مراجعت نمود
در کوهی که صبوی شیر از افتاد با قامت کرد و هم آنجا دفات
یافت و مدفن او اکنون در سر شیر از مراری مقبر است و بیا بگو
مشهور است وفات ابو سعید بن ابی خیسر حادبی الاولی سده اربعین
اربعانه بوده وفات شیخ ابی عبد الله محمد بابا کویه پسند شیخ

او ثلاث و اربعین اربعانه بوده و **شیخ الاسلام افضل الزمان**
کاشف الحقایق منسب الیه قاتل ابو ذرعه عبد الوهاب بن محمد بن

الاربعین ظاهر و باطن بعین و علم را آشته و در زمان شیخ کیم
قدس سره بشیر از آمد و صحبت مبارک شیخ او یافت و در این
شیر از وعظ فرمودی و متببول القول بوده عوام خواص جمله
آوشتند چنانکه کرامات ظاهر از او میدیدند و بدان متعین بودند
هم در شیر از تاریخ نهم پس عشر و اربعانه وفات یافت در کورستان

باغ خود رقبه که بانی در عهد شتمار دارد مدفون است و **شیخ**

الزاهد الورع والوارات العجیبه احمد بن حسین النجاشی طریق

نصوف طرز زهد و کوشه شینی عابد بود بر قدرت در او دست
شمنی در کاش عبادش افزوده همواره در خدمت تعرض نفحات
قدس فارغ البال و مسکن الحال بودی درین چهار دوار کانی و
جبات استخوانی خرب نفحات اودات بانی عتقاد مکرودی در
خرابه و نیات استرکیمه کاسی ساخت شیخ کبیر ابو عبد الله
الحنیف قدس سره در مبادی حال متروک شدش بودی همواره
انفاس قدسی آثارش استمداد نمودی و تاریخ پسند رقبین عثمان
بجوار حق پیوسته و در جوار مشد ام کلثوم مزار مبارکش مشهور
معروفست و **شیخ الاسلام ابو شجاع الحسین بن منصور** در مبادی
از قاعه اقبال دایه افضال شیر تو قهر فرید و در عهد رضاع

قدسی پروریده درضارطه میرکب اجتهاد دوانده ازاستر ان کفا
 کوی پستی بوده ازجمله معاصران مصاحبان شیخ ابی عبداللہ
 بوده و تاریخ سنہ احدی و خمیس و ثلثمائہ وفات یافته درمسقر حنفیہ
 مزار می معروف بزار شیخ منصور بن ابی علی کہ حلیف و رستنی بود
 مدفون است و منهم **شیخ الامام المتحق العارف منصور بن ابی**
علیہ الرحمہ علی در دنیا رفائی را سپہ طلاق کوشہ چادر پی بود
 صدیق صفت ازخرت اند و رسولہ سرمایہ روزگار خست بمو
 در دل غریز اہل اند و سپہاک عصر حاجی کیرامہ و خدایین اہل طریقت
 در آمدہ ابو عبد اللہ بن حنفیہ لطیف را و در آن عمدہ با او اپنے
 عظیم داشتند و تاریخ سنہ احدی و خمیس و ثلثمائہ وفات یافتہ مزار
 مذکورہ مدفون است و تبر او باقرا بی شجاع متصل است **سید**
در ذکر شیخ ابی اسحق براسیم بن شریار و طایفہ از انہ و مشیخ کہ معا

باو بودند **شیخ المتحق الامام المتحق العارف المعروف بالعصا**
الوائق بالوصول لطاق المکرم الکیریم ابو اسحق براسیم بن شریار
الکازرونی سہراز سرانہ از ان طریقت و سردار انجمن حقیقت براتم
 غار موسی را نو را ابو اسحق بن شریار **عرب**
 سقی معاشرت و خدمت تر تھا | بو الکر المزن و یحیا وایا
 و دام شواہ بالرحمان کثفا | کچو کہ طبت اللہ عینہ
 مولد مبارکش از نور دکار زون پرش شریار در بدو اول سال
 و مادرش داشت و دولت سپام در نایقہ بود محبوب
 ملتی و مقبول مہ و قرقی چون براسیم بود در میان مہ و ایما
 برکات اقدام مبارکش باطراف اصطاع جهان پر سیدہ
 عراق کرمان حجاز در نایقہ شصت چار خانقاہ را اسپر فرمود
 و بر کیرا سپرہ مرتب داشتہ و بر سر آن شخصی کاشتہ بودی

که بمصلحت آن بقیه قیام نمودی انخوانق جمله مرتب و معمور شد
 بیت چهارم را که بر وی بدست او مسلمان شد بموازه در
 باطوایف کبران و شکر کفار بر زت میفرمود و از انمغنی او را
 شیخ غازی میخواند سن مبارکش سیصد و سه سال سید الشریکا
 و فضلا آن عصر بوجود مبارکش نقش نموده و بنجای مقدس
 مباهات می نمودند و شیخ ابوسعید بن ابی الخیر با او معاصر بود
 ایشان بکتابات رفته و در آن عصر سلطنت ایالت مکت فاک
 بعد از واقعه ماکا لبحار و نقض مملکت خسرو فیروز بن عضد الد
 بخلف نامدار او سلطان الدوله فنا خسرو بن خسرو شیر قمر
 گرفته بود و تاریخ وفاتش ذیقعه سنه ست و عشرين و اربعه
 و مزار مبارکش چون قبله اهل اقبال مقبل لب طلب جانان افشا
 و سپهر کن کعبه معظه در عجم مطاف اسلامیان آمده **بن جمله**

الذین در کتب وجهه اش **شیخ** امام البحر العالم منسج الفضائل **کاشف**
 الحقایق مادی الطرائق **الشیخ** ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف
 الفیروز آبادی **حمد الله علیه** فهو الامام الوحید و الفرد العلم
 الفصحاء و سراج الادیان و طیف عقل فضل و بخت پرکار علوم طرا
 استین مکتب دینی برج تقوی مرا سپهر علوم معارف و معالم
 شریات بنوعی حیانت نمود که جان علماء سلف این نایه
 و شرع مطهر بدو مباهات نموده سنوز دست از استین بلوغ
 گمده بود که جوامع علوم شرعی دینی او را حاصل شتیه چیل و چهارپا
 کتاب تصنیف داشت در سنون علوم کتاب مذهب
 بچهار مجلد از مصنفات اوست در اوایل حال جوانی نیست
 بغداد خرم فرمود و استجازه از حضرت شیخ مرشد ابواسحق کازرونی
 کرده و التماس عباد عالی از حضرت فرمود **نقل** که شیخ

در شان او ایند عافیه بود که اللهم فی الین اجد امام مسلمین
 و در بعد از وفاتش در پیش گشت و امور شرعیات آنجا موقوف بر او
 او بود و او را ابو اسحق شیرازی میگویند و در ایام خلافت المقتدی
 با براندگان او بجیت نکرد و خصمت نداشت و خلافت بر او استمر
 یافت و در تاریخ پنجم شعبه و سبعین اربعه وفات یافت و
 مدینه الاسلام بغداد از دیکر امام بحرین فوتست بزار می شود
 که قریب پنج وقت **منحصر** **للامام الفضل الخیر** **امام**
ابو طاهر محمد بن عبد الله بن محمد بن عجمی قاضی قضات فارس بود
 متکلم در فروع علوم و در مباحثی حال مسافرت حجاز و عراق متوجه
 و در چهارده ربیع فتوی دادی مدت پنجاه سال در شیراز علوم
 مصطفوی موافق مطابق مقتضی شریعت بتقدیم میرانید و نقل
 ما قام خصمان من محله الابرار رضا توفی سنه ثلثین و ثمانین اربعه

و منهم **شیخ الامام الموحه** **والعالم المتفرد ابو حسیان علی بن محمد**
الوحدی البغدادی امام محقق بود جامع علوم معارف و در
 مکاشفات نظیر داشت کتاب البصائر فی الذخایر از جمله تصانیف
 اوست و در طریق توحید ربانی خاص داشت و پیوسته در بحث
 و قانون مجاز و لغا عهد و فصحاء زمان الزام و اسکاقت فرمود
 و در تاریخ پنجم اربع عشر و اربعه وفات یافت **نقل است** که
 شیخ ابو الحسن بن احمد سابع که شیخ شیخ عصر بود ابا حیان را
 خواب دید پرسید که ما فعل الله بک قال غفر الله لی عنی و عنکم
 روز دیگر باصحاب گفت تا او را بشیر از بر بند چون غصه او را
 آورد بر سر تبر ابی حیان حاضر گشت و بر او نماز گذارد و شایسته
 فرمود تا لوحی بساخته و بر سر آن نوشتند و اقبالی حیان را
 و بر سر تبر او نهادند شیخ ابو شجاع المعارضی در کتاب شیع

بدین نوع ذکر نموده با این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام
 شهاب الدین ابوالخیر بن حسن بود و در او اثنی عشر زکوب شنیدم که
 حیوان التوحید الی البعد وی بر در ب حیف بر مقبره که قبلی
 مزار شیخ کبیر افتاده مدفونست چون بتبع کردم لوحی دیدم
 سران نوشته بودند که هذا قبر ابی حیان التوحیدی توفی
 سنه ثمانیه و منعم شیخ **الامام العالم المتکلم المنزه البکر ابو محمد بن**
الحسین بن علی بن شام نخجری عالمی متورع بود و در سنون علوم
 و شار الیه چند پاره کتاب تصنیف کرده کتاب عیون
 از جمله مضفات است منصب وعظ و تذکیر در جامع شیراز
 اختصاص داشت و برادر شیخ ابوالخیر نخجری بعد از او قائم
 مقام و گشت و ابوالعلا پسر بن ابی محمد بر شکر اسلام علم داشت
 و منصب امارت جو غازیان و اختصاص یافته بود و در تحت

ایلالت او بودند و ابوسعید برادرش بعد از او قائم مقام عم و پدر
 توفی ابو محمد الحسن بن الحسین سنه ست و عشرين اربعه محلت
 بال و دوازده که نخجری استهار دارد مدفون است **و منعم**
الامام المتکلم المتکلم المحدث ابو بکر احمد بن محمد سلم حرمله
 شخص کریم سواد قلب طریقت و سودا عین حقیقت بود و به
 کونی در کارگاه طهارت بافته بودند کنین کنینش نقش ولایت
 شیخ کبیر را راقیه بود و در بدو عال و سنون صبی شیخ ابی عبده
 المقاریضی طریقه اخوتی و صحبتی کننده داشت عمرش بعد از
 رسیدن هفتاد سال در رباط مقاریضی قامت کرد که از طرز معاش
 و طریق تصوف اصلا انحراف ننمود و با امام وقت ابوطاهر
 فرازی که قاضی قضات آن عهد بود و مجتبی عظیم حاصل داشت
 و جو فضل و کمال علم و محل اجتهاد و حکومت بهتش متردد بود

و استماع کلمات و معارف از او می فرمود و بی تاریخ
 سبع و اربعین اربعه وفات یافت و در رابط مقاریفی نوشت
فصل در ذکر شیخ ابوالقاسم عبدان و شیخ ابی عبد الله الحنفی
و نظر ایشان شیخ الامام القده و پدید المتکلمین ابوالمجد
 ابوالقاسم یحیی بن محمد بن عبدان اسطه عقل فضل و
 دریای طریقت و نقطه کافوت بود و در اسم طریق تصوف
 اعیان فرمود که سجاده طریقت به و مبایات نمود و جامع شیراز
 قرأت و علماء احادیث باو اختصاص گرفت و حیانا بر شیراز
 فرمود میثقی در مبادی حال مجاورت حکیم فرموده بود و در
 ده سال امامت انجا کرده و در تاریخ پندت و تئین اربعه
 وفات یافت و در آن روز شیخ ابوالقاسم وفات کرده بود باک انجا
 که از سلاطین مالیه بود بحسن اعتقاد و کمال معتدلت در آن عهد

بود فرمود که ذی ب من و لتنا بر که سال دیگر باک انجا
 یافت **شیخ الامام حمیده العلم و بحر المعرفه فارسی** **تقریر**
صاحب الزمان ابو عبد الله احمد بن علی المقرئ **حرفی** **تقریر**
 فضل و آزاد مردی کشته و عقیقی نژاد و روح اندکی در میدان
 رام ساخته همواره خاطر مزین و پیش بطبع کوه نرانی مجلس با
 طریقت را پر کرده و می آیت عالی در احادیث نبوی
 علیه و آله کنار و دامن پیطرفان از سرگشتی صل و متحد از
 شیرینش بود و شیراز را بقدیم شریف مشرف گردید و
 ساخت روایت احادیث و کتب تصوف از ابی عبد الله
 سلمی داشت و ابو نصر سلمی امام عهد یکانه زمان زجمله ملا
 او بود و از حضرت او روایت احادیث میفرمود و در شهر
 اربع و اربعه هجدهم در شیراز وفات یافت و در محله ذک ب با

مشهور مشبه جریسی موفون کشت و اسلام و ستم الزمان **العالم**
بحر المعارف پس احتیاجی کشت لدقایق المحقق الموفق ابو
سید بن الحسن المعروف بعلاف کجانه و شار لیس
بوده پس چون خرد پیشان پیش بین و نظرگاه کاشی خوان
علم یقین عکس انداز کشته کرده و نشت و تا کردی تا آستین و
استانه او را بوی پادشاهی دولت دل ابا و بجا داشتی امر

از او در کنار نهادی عبد	رضا بصره عن سحره
صرف الزمان امانه صرفا	و در سهو پنهان مایه عالم

وفات یافت قبر مبارکش معروف و مشهور بر در بصره
بزار شیخ حسن کیا شتار دارد و این زمان از فضل عازمه
صاحب اعظم و پستور عدل کرم ولی الایام و فی النعم الوالی
خطه الجود و الکرم مغیض الخیرات مویس سبانی المبرک

قواعد کیمات حاجی قوام الدوله و الدین اغا افضا
بر سر قبر مبارکش قبایع عالی بر آورده طاق و رواقی کشیده
چنانچه امر و زبیر به طر حال آمان مر و طالبان جهان افتاده و طفا
مشایخ و امه و سادات و علماء و سرمدان بر کیم و ستم
و هضم در آن بقع مملی بدید فرموده و در سپیدی جتنی معین کرده
جمله آثار انجمن در سر شیرازی کی آن عبارت است **الطبعة**

الثانی فی ذکر شیخ الامام الموفق و فی طرائق کاشف ایها
ابو شجاع محمد بن سعدان المقاریفی و فی شرح الایام
الکامل الزبانی و بحر المعارف و المعانی الموفق الموفق شیخ ابو
الزمان کشف الاوتاد و پسند الاولیاء ابو شجاع المقاریفی

فصل در بیان تاج مارک ارباب تعرف ساقیه بحر بصوف درج
تقوی درمی برج معنی طرز معارف و شیوه تحقیق نظیر و

و در فنون علوم پستخضر بوده از تصانیف او افزون چند پاره کتاب
 معتبر مشهور و متداول است از جمله کتاب شیخه مقارنیه که
 موش و مشون بزرگافصل و میاشخ و الله است در طبقه
 جمع فرموده و اکنون جهان معارف قوم است تبارخ پسته
 تس و خنامه روح مبارکش در مکن عینین قول است در دو ط
 مقارنیه فون است و نسیم ای شیخ المحقق المفرد المده فی سیر الله
 محمود و تیس سره بن شیخ الشیخ خلیفه عبد السلام بن النجاشی
 احمد سالتیه پس بر ما تقد آ جهان اسوه عارفان شیخ و را
 بود در کشف حقایق و نکات توحید ربانی ثانی و بیانی
 عجیب داشت صفه را باب عرفان شیخ روز بیا قن سره
 با وجود دوام شهود و کمال حال خرفت از او داشت و روز تو
 و حقایق تقریر از معارفات او استخرج فرموده و در عمد و لا

ایالت و سلطنت شیراز با تانک پستور اختصاص داشت
 تبارخ پسته ثنی و ستین و خنامه بوار حق پویت و خلف اندیش
 شیخ عالم قطب الدین احمد قائم مقام کشت و نسیم ای شیخ العارف
 الکامل کف لامه المتورعین قطب العارفين ککاملین و الا سلام
 و المسلین العالم البلیب و الامام الخلیف الا و احد المحدثین و ابوبهار
 عبد الغزیز بن محمد بن منصور بن ابراهیم کایه غصه و تقدای جبان
 بود قطرات نواید بحر علوم و در راصد فیه پسته طلاب
 شب افزون نهاده و سحاب فضائش حمله طبع سلاک را
 غر و در راسخه خطابت و امامت مسجد جامع شیراز نجاب
 انجذاب فضایل آب خصاص داشت بر روز در جامع
 از انمه و فضلا و اعیان مکتب حاضر میشدند و احادیث نبوی
 صلی الله علیه و آله از حدیث استماع میفرمودند و تبارخ پسته

تسع و خمسين و خمسمائه وفات یافت و در رب سلمه فون گشت
و در آن عهده امامت زکی بن بود و دو برادرزاده امامت پیغمبر داشت

بود و نهم **شیخ الامام العالم ابو جعفر المبارك محمد بن المبارك**

يعرف ببلخ و بستان رحمه الله از جمله مشایخ است که در عصر خود

و در علوم حدیث معرفت اسانید و در عصر خود نظیر داشت امام

شیخ کریم الدین ابی المیون رشید شاشی از جمله تلامذه او بود و در وقت

حدیث از حضرت اومی سرمود و وصحت شیخ ابی شعاع محمد بن

سعدان المقاریفی رحمه الله یافت بود و از خدمت او اجازت

حاصل کرده بود و تبارخ پنهان ثمانین و خمسمائه وفات یافت

و نهم **القاضی ابو منصور عبد الرحیم بن محمد بن محمد القاضی شیرازی**

رحمه الله بفضل تقوی نظیر خود داشت و در فن علوم بسیار آید
بنوی صلی علیه و آله تصنیفات معتبره دارد کتاب تبیین فی علوم

مضاف
الدین که از مصنفات شیخ ابی عبد الله بحر صی است روایت از

میفرموده و قاضی شرانی بود و حکم قضا و مالک فارس از پدر خود

بتوارش باور سپیده بشور سه پبع و شصت و خمسمائه بجزایر

حق پویت و در جوار اجداد خود فون است **و نهم شیخ الامام**

الزاهد کشف الاله المتوحدین عبد الرحمن بن محمد سید لافیه

از جمله زهاد عصر و صاحب مکاشفات زمان بوده و در علوم طاهر

روزگاری سعی نموده همواره غلت از خواست یار داشت

و تبارخ سه پبع و شصت و خمسمائه وفات یافت و در رب سلمه فون گذشت

نزار مبارک احمد بن محمد بن فون است **و نهم شیخ الامام ابو طاهر**

محمد بن ابی نصر شیرازی رحمه الله از جمله مشایخ شیراز فضل و

تقوی برپا آمده بود و تبارخ سه پبع و شصت و خمسمائه وفات یافت
یافته و در رب سلمه بطرف اعالی قبر شیخ سلمه فون است **و نهم**

شیخ الاسلام المصطفیٰ شیخ الاسلام قطب الدین ابو محمد عبداللہ بن
بن الحسین المکی شیخ شیوخ فارس مقتدا قوم بود و در طرز معاش
 و طریق توحید و کثرت کداری پانی شافی داشت و در طوایف
 و اثبات و قیامت برہانی کمال می نمودی جوہ شیخ و شہر
 و ایمان آن مملکت بوجود او پتھر نو بدی در میان قوم
 الاسلام شتار داشت و در عصر او شیخ سلطان العارفین
 سید محمد کبیر قدس سرہ در معنیہ شیخ ضیاء الدین ابو محمد
 و عبدالقادر جیلانی بعد از خدمت او مواطی داشتند غایت
 با یکدیگر محبت می نمودند و در شہور پسنہ اشین و خمسمایہ بجوارجی بو
 و مرار مبارکش کوچہ ختمو در محبت کہ پزان شہور است بدرجہ
 الاسلام و شہر شیخان المقدسین قدسہ العالیین **شہرہ الکلین**
 الدین محمد بن محمد بن عبداللہ و شہاب الدین و زبیر بن اولاد مادر شیخ

الاسلام کور سرد و بر سپر آمدہ بودند و بزہد و تقوی و ورع از
 بزرگوار خود نسی نموده بودند و بعد از اقامت مقام کشند و یک
 پیشوای جهانی بودند و شہور پسنہ اشین و خمسمایہ در کشند و جواب
 پدر بزرگوار بنابر معروف شیخ الاسلام مذکور است **الطیلس**
فی ذکر شیخ العالم العارف وزبیر بن ابی نصر الدین فی
شیخ الشیوخ الزمان سید حبیب الرحمن شطاح فارس مد این ابو
روز بہان بن ابی نصر صحتی قدس سرہ مقتدا ارباب طریقتی
 اصحاب حقیقت بودند و در سنون علوم نظیر خود داشت و تصانیف
 آنچه مشہور و متداول است و قصاص و قطع مالک است
 باقیہ قریب سی پڑہ است کہ در خاطر عرفا و اہل انداز اوقعی
 و علوم مقامات عجایب حالات او از آن تراست کہ در شرح مظهر
 اذان شروع توان نمودن و از شیخ عظمی کہ شرف صحبت مبارک

نایقه بود نیز شیخ علی لالا و شیخ مبارک الدین سعید زدی و شیخ مبارک
 کمهری و شیخ ابوالقاسم حاوی جمله بصحبت او استعدا و بیعت
 و آتاکت سعید زکی و آتاکت ابوبکر بن حسد که در آن عصر
 و ایالت مملکت فارس اختصاص داشتند مجاورت و معاشرت
 آنحضرت پست و مفتخر بودند پس بنابر کشف شاد و اندیشه
 و در شهر پسته و ست و ستانه روح مقدسش نزل فرمود و
 کردید خاک پاشش از مرقبل لب و از جانب قبله کاه عاتقان
 روی زمین سلاک زمان است **من شیوخ الدین و سنی عصره**
بحسب الو لای شیخ الاسلام النبی عزالدین بود و در محبت معین
الدین محمود است بر کوب شیرازی جناب قدس پس از مرقبل
 اصحاب حاجات و معول ارباب مهات و غریبان را چون
 مهربانی و پشکان بجای می آورد و در آن هم بود و معین الدین

اربعه و خمین و خمسانه در طریق مسافر شمس حضرت سلطان العار
 سیدی احمد کبیر قدس سره اتفاق مصابستی افتاد و مدتی ملا
 آنحضرت کرده روی آنه قال الله کالی اری من صلب
 معین الدین له اصحاب سبع اثری و خلیفتی فی العالم بعد
 یخدم الفخر و بحلیس مع و چون تیغ پسته اش و تن و خمسانه
 شیوخ مذکور مولود کشت فخیل شد و آثار نجابت در پشما
 شاپت افتاد که در اغلب اصحاب تلو و مود که خلیفه سیدی
 احمدی از غیب نشان باز داده که در جم مولود خواهر کشت که این
 این فرزند مبارکست و آثار بر وزی کمال استعدا و یومافیه
 احوال و ترقی و تصاعف می پذیرفت بعد از وفات معین الدین
 محمود و پدر او خواجه ابوالفضل محمد بن معین الدین تارخ پسته
 و معین و خمسانه او را شیراز آورد و عمه سلطنت آتاکت سعید

بنابر آنچه تعلق قرابتی با شیخ روزبهان بن ابی نصر قدس سره
داشت خواست که با آن قرابت قریبی معنوی بگیرد و نظم کرد و این
جسادی که در اصل بود خواست مبلوحت و حافی ملاصق شود و از
گرفت و بجزرت شیخ برد و قصه معین الدین پدرش و شایسته
سلطان العارفين سیدی احمد کبیر فرموده بود عرض داشت
قدس سره چون سیاهی لایت در ماضیه و نصر پس فرمود و محبت
در حجره دل شیخ زخت یکجائی نهاد و در ولایت جان پیکه و لایم
اوزون گرفت و بر نور این بیت اشاد فرمود **رسم**

جانا بر ما خونی کت آورده آ	یا آن کرم فرست خیمه آورده
کین آمده که استین برده	اینجا تو آمدی که اوت آورده

تقویتش باز وی است و در پیلوی خودش بنابر ظاهر
انوار ملکوتی و عکس تجلیات لایوتی کشت قال مر جاکت و با کشت

بیت چون تو نمودی جمال عشق تان شد سو پس رو که
ازین لبران را رتو داری و بس بیا که مارا کاسی که کون اند
و اساسی که کون نهادند بیا که ما با تو یک پیوست
کیشتم سخن و جان جلدنا به **بیت** در دیده و دل شستی جایی گرفت
و اندوه تو ام ز پائی تان فرق گرفت فی اجماع صورت محبت
حجر الاسود پینه منقوش ساخت و سوره عشق و در پیکر جان
مرکز گردانید سی سال مجاور شیخ کشت و از کتب جمله کلمات
شیخ روزبهان قدس سره که در حق شیخ فرموده یکی آن است
که در وقت مطارحات انوار قدس ذات لم نزل بجا بیاورد
از سپید بار در جمال حمزه مودود و شود تجلی ذات جل جلاله
معاینه یاقه ام بعد از وفات شیخ روزبهان بیت اول **بیت**
سفر حجاز توجه نمود او را با خدمت شیخ اشیروخ اوجده الدین

کرمانی و شیخ رکن الدین پنجابی مراقت و موافقتی عظیم
داو کرت و یوم در بغداد حضرت شیخ الشیخ شهاب الدین سرور
با کرام شوی و مجتهد و مبسوط فرمود و بر مضمون حق لقائم
نمود و بعد از مراجعت شیراز ایالت سلطنت قسری
ابو بکر بن سعد کشته بود و پویشته شدش متردد بودی بیعت حضرت
انقضا در آنست و بعد از حق بیت و نظار عیال شیخ و زینب
قدس سره تبارکی با شیخ الاسلام صدر الملة والده بن وزهبان فی
و صلی الله علیه و آله و سلم و دختر خود را بوی او و بنت فرزند شایسته که چون
بنت پشماره در آستان لایت هکت بر کوار می تابان بودند و
وجود آمدند و بعد از آنکه سن مبارکش صبد و کمال سید و در سپهر
لثا و تین و پشماره وفات یافت که محل معروف محط رحال
سافران و سمارق قیم صوفیان منتهی اقامه صدیقان است

مردن کشت و اند علم و منم شیخ الامام المذنبین نجم الدین
عبد الرحمن بن ابی کرم المعروف بابن الصالح البیضاوی شیخ
شیخ عبد منقعی تان بود در شرعیات و پال دینی بهر داند استخبا
داشت و شوی ادبی در علوم حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
و ضبط امانی مساند در آن عهد مشار لیس بوده اغلب الشرا
و اعظم شیخ از اطراف با جازات و ساند حضرت و اشیاء و مؤلف
و اپتظار نمودند و وایت حدیث از ابوی فی میفرمود
احادیثی که در کتاب کفر خفی ایراد رفت بعینه اخبار و اشیاء
و این نیز منصبی است که بر مفضل و کمال قربت آن بزرگ
دالت دارد و در شهر سپه ثلاث عشر و پشماره وفات
داو لاد آمد ارش شیخ شهاب الدین ابی بکر و موفق الدین
بر کمال عالمی بود شیخ الشیخ شهاب الدین ابی بکر و مؤلف

سال مجاورت کعبه معظمه فرمود و بعد از تحصیل علوم و کمالات
بشیراز آمد و در رمضان پنجاه و نهمین و پستمانه وفات یافت
و در مزاریکه قبلی مسجد عتیق شیراز افتاده و محلات سراجان بود
و اولاد نامدار او امروز بر سر سجاده تقوی خانقاه را بوجود برکات
میدارند و شیخ موفقی الدین محمد برادرش مجاور مسجد عتیق شیراز بود
و تبارخ پسندست و ثلثین و پستمانه مجاور رحمت حق پیوست
جوار پر بزرگوار بدرب پسمه فون است **و منتهی این شیخ الامام**
صفی الدین عثمان الکرمانی خلیفه شیخ محمد بن علی بن محمد بن
رحمته الله اربع علماء و انه عصر بود کسوت و روح باقیست
بر قامت استقامت و طراز ضیقه اند داشت و دست تصرف
عالیه تکلف بر دیباچه چهره و بنو کشیده در فون علوم بهره
بوده و در علوم حدیث و اهل نظیر داشت کتاب کثری که

علم ادب احوال و سیر دینی صحابه و تابعین همچون شکر و در
اقطار مشهور است اول است و از مصنفات است و است
غایت اعتقاد کی که اشرف امه عصر را با جناب تقوی شعار نخست
بود و مطالعه و قرائت و استخاره و متاع آن مزید نعمت بود
و تبارخ انبی و ثلثین و پستمانه مجاور حق پیوسته و در مصیبت
بزرگ مشهوره فون است **و منتهی این شیخ محمد بن صفی علیه السلام**
خلف صدق شیخ صفی الدین عثمان از کبار امه و شیخ شیراز بود
اصل مبارکش از کرمان بود و مولد و موطن شیراز صاحب حدیث
و تفسیر و در علوم تصوف و نکات توحید فطیبه در علم اسانید
روایات احادیث خصوصیتی داشت و در صرر مکاشفه بان
علوم منظم گشته چنانکه مشهور است و تفسیر و احوال انجذاب
که بر آن مان که در این حدیثی از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله

باز دیدی گشت روح پاک محفوظی حال بر او گشت میثا شارت بصدر
وصحت آنحضرت یاکند باقی تدبیر منیر مودعی و شهرت
و اربعین و پشمانه وفات یافت و قبر مبارکش در شهر رومی در کوه

اویش صفی الدین عثمان است در منزل کور بزم ایام

العلامة فريد الدين رزبهان القسوي رحمه الله

فرید الدین گنج شمس سرسبز علامه جهان پیشانی و وعظ زمان بود و در این
تذکیر و فایده یث تفسیر نادره و سر و علامه عصر بود نفس
نقش شسته عبارت تازی حمازی کشته اسباب طریقی و ادب

فراهم آورده و با طر ف از کمن شرعی نیرا فکند و برابر است و مرا
علوم شرعی دیت کا جی حاصل فرموده و بوظایف و مراهم و معارف
و حقایق قدسی استظهاری آورده و منصب عظمی و کبر و افتاد
و تحقیق در جامع عتیق بجانب رسیع و اختصاص داشت و دلیلی

سازم و مشارک نبود و بشور پنهان عشر و پنهان وفات
و قبر مبارکش در مصلى شیراز قریب خطیر و حاج محمد بن حسین

و منهم الشيخ الامام العالم عز الدين محمد بن يزيد الدينوري و زبائن سحره

در کمال علم و عمل بی نظیر و فرزانه بود و بعد از وفات حو
فریدالدین باقی قائم مقام گشت و منصب عظیم جامع عتیق افتاد
و تذکیر و تحقیق بعد از پدر تعلق باو گرفت مدت یازده سال بعد از
پدر بزرگیت در شهر پهنه سبع و عشرين و پنهان ماه بجوارچی
و در جوار پدر بزرگوار در خطیره که منسوب با ایشان گشت

وَضَمُّهُ شَيْخُ الْإِسْلَامِ الْعَالِمُ الْفَاضِلُ الْمُسْتَوْفَى الْمُتَوَكِّلُ الْمُتَّقِي قُتُبُ الدِّينِ سَيِّدُ الْمَوْلَانَا

شهر آفاق مشارک به کمال احوال و علوم مقامات بوده و مع
قد و رفعت درجات آن گنجینه آفاق از شرح و بیضا پیغمبر است
و مشاور است که در مذهب و حال در کوه رحمت که قریب بقصبة فارس

در مقام پسر و تدلیه و جده چنان رسید که مدتی سن او سرآمد
تغیر نماند چنانکه منج در دیان و آشیانه ساخت بعد از چندی
چون بکین اقامت درجه استقامت یافت و احواله تعصبیه
فرمودند بنا خاتمه مبارک شد و در طریقه مستعد گردید
و در تاریخ نه سبع و ستایه بجوار رحمت حق پیوست و در کمره نجاش
مشهور معروف فنون است و شیخ الشیوخ سراج الدین عمر مبارک
که از جمله اخلاف نامدار بود و خادم او بود و بعد از وفات شیخ
متولی و شیخ خاتمه گشت و در شهر پنداری و جبین و پشما
بجوار رحمت حق پیوست و منجم **شیخ الشیوخ مفتی لایحه مقصد**
الایمه معین الله و الدین ابو محمد بن حبیب بن زکریا بن محمد
مفتی جهان مجتهد بعد از زمان ابو خلاف نامدار شیخ الشیوخ روح الدین
عبد الرقیب و اسپتو لایحه شرف الدین عبد المبین در کمال منصب

و علم مقام از انفا و استادن سرآمد بود و منصب شیخ سیو
فارس آن عهد بجانب فنیع الشان و اختصاص داشت و
توفی فی شهر ربیع الثانی و خمس و ستایه مرقد مبارکش در جوار غرا
شیخ کبیر خاتمه مشهور و معروف است و الله اعلم و منجم **الایمه اعلم**
الادیب المحدث المفسر الدین محمود بن محمد بن حسین بعرف
بایدی صاحبان صاحبان محلی از محلات اصنافان است از جمله ملائکه
موسیقی نبوده و در سنون علوم تصنیف داشت بشیر از آمد
محلث در بسلام خانه بنا کرد و در شهر پنداری و جبین و پشما
بجوار حق پیوست و لایحه نامدار او فصل الدین محمد بن محمود و یحیی
محمود و عماد الدین حسین بن محمود و اما یحیی زکریا آمد و شیخ عبد
او را وجد و حالاتی غریب است داده و در شهر شیراز مقامی رفیع
و متبوی عظیم کربت نزد کین خانه پدری بزرگ بنامش بود

که این زمان مسجدی است که در آن چنان فتی و اشتیاقی است
که محمود امیر اعظم شیراز است و در این سنه ثلث و عشرين
وفات یافت و در جوار مسجد تبره که پدر و برادرش مدفون اند
مدفون است اکنون او را مضاف مسجد ساخته اند و برادرزاده شیخ
امام عالم خواجه عبدالدین محمود بن عبدالدین حسین بن محمد و الصالح
از جمله کابران زمان بود و متبوع خاص و عام شیراز بشا فاضل
جناب مبارک از آستانه آستانه تی برهم خطابت در آن مسجد موعظت
و نمود و امیر افضل با عقاد و غربت اتباع و ایتام میفرمودند و
ربع الاول پنه سحابه بخوار حق پیوسته هم بآن مزار در جوار حیدر

نامه اردفونست **مجموعه** الامام العالم الارشد ارشد الدین علی

محمد انیسری نقده ای امیر و شیخ عصر بود و در سنه پنجم
علم تفسیر و حدیث تفسیر خود داشت روایت عادی مسانید محیی

جمعه از امام امیر جهان عبدالدین ابوالفتاح بن نورالدین الدینی علیه
میفرمود و مشاییر و شیخ و امیر فارس استاد از حدیث او
کرده اند و روایت احادیث از آنحضرت معتبر است و بدان
مقتضی بوده اند و از تصانیف او آنچه مشهور است عبارت چند
کتاب در سنن علم متداول است از جمله کتاب مجمع البحرین
حقایق تفسیریه و مجله ساخته و منقول است که چهار سال در مشاهد
عقیق اعتکاف منبر بود و در زبان عکاف کتاب فواید نفس
تصنیف کرد و در آن عهد شیخ شیوخ شیراز شیخ روزبهانی
قصصات فارس سراج الدین مکرم فانی مقتصد ای عرفا و سلا
وقت غزالدین بود و در رکوب حلف او الفاضل محمد بن محمد
زکوب که فارس میدان دبایت بوده و مصنف کتاب علیا
فی التوسیق بن لعل الدین است و مقدم مفتی ملک الملک

والدین بود و بملازمه حضرت او بودند و امام خطیب مسجد
عین شیراز بود و نسخه خطب غر و شمس لربا او در
واصفای جهان نشر گردیده و بتاریخ یوم الاربعاء ثالث
شربان المعظم پنجاه و سه بجوار رحمت حق پیوست
قبر مبارکش در صلی شیراز است **بنیم شیخ العالم العلام**
علاء الدین ابوطاهر عبد السلام بن ابی ربیع قدس سره صاحب
اسانید و روایات بود و در نامه فضل و جوده نصیحت بالقیام
مبارک او در قطار متوزج گشته و در دارالاسلام بغداد مدتی
اقامت فرمود و صحبت شیخ ایوب شهاب الدین عم سرور
مشفق گشته اسانید و روایات عالیله در جرایده و فضلاء
شیخ و صاحب حدیث محروقه شیراز بنی و بنی فضل شایع
و علم زاخر آن گنج است **تلا فی ایامه الحسبه و**

و اشرف آمله الکتب و **بیارخ پنده صدی ستین**
بجوار رحمت حق پیوسته و قبر مبارکش در در حبس
رباط شیخ قدس سره است **بنیم شیخ عالم الدین**
بن یونس بن ابی نعیم المصری قاضی قضات ممالک فارس
با وجود منصب قضا و کمال فضیلت حلیه اهل زلی
داشت از تصانیف او که در قطار شتار و تشار یافته
شرح مقامات حریری و کلامی مصباح التائب ابوبکر عظیم
سیرت چینه و آداب اخلاق ضریه و کشت و فضا
و کالات با طریق اخلاقی سیده جمعه شد منصب قاضی
فارس و مسلم فرمودند و در مجلس من افادات و اکثر
افاضل عصر حاضر گشته و روزی در آنجا خطبه درسی کی
که بحسن انشا و انشاء و حلیه و استرعا و ارتجال موسوم بودند

مصنوع امانت نمود این دولت از آن لغات است که با قیاده

و تقصیل میل علی کثیر

بصاعتی المرحله مولای قلی

فانت غزیر المصطلح احدی

فاوف لنا کیل الغایه

ترذکت فی بطل الجاه و

بارخ نه ثلث خمین و

بجو ارحمت حق پویت و بعدر معیت مشهور مکیه و دوران

شهر شیراز با فرموده مدفون است و آن رسپه نقابنی جانی

الدین مصری استارید زرقه و منعم الامام **علاء الدین قاضی**

سراج الدین محمد بن ابی علاء الغالی قدس سره قاضی

مالک فارس و جامع اصول فروع الالهیات و طبیعیات

جلیات و ادبیات بوده در تحصیل کمال دولت و ترقی معارج

حمت و تقوی از لوازم همرفت در جافیت که غبار آثار و اب

او در دیده مناقب فضلا ایام و ششم جهان بین منور و ان جهان

انسان العین آینه از جمله اشار و لغزین این یک بیت **بیت**

فان لم یکن اصل کی و نب

و بشمور پنهان حدی و عشرین و پنهان و فانی و

مبارکش در مصلی شیراز است و **علاء الدین محمد بن ابی**

قاضی القضاة فی عصره مجد الدین محمد بن محمد بن ابی

مولانا اعظم سلطان القضاة و احکام فضل نجار الدین

جامع الفضل و التقوی صلیم باعقاب الامور کانه نجسات الطین

اویری مجتبی الثریه و الدین محیی ثریه المسلمین ابی ابراهیم

سمیع اعلی الله فی الخافین شأنه و اعوانه علماء

جهان نادره دوران و قضا و حکم شریعت و منصب قاضی

در مالک و صقاع قطار این بایر بجانب مبارک انحصار

قریب چهل سال در سر مملکت سلیمان با تپ قلال متصدی این منصب

شرفیست تا قام عن محله خصمان لا بالرضا واین مان صد و پنج
سال است که شرعیات و امور دینی حکومت محکم فایز حکم
در اشد استحقاق علی الطریق تعلق با این مبارک که فضل و
تقوی همواره محلی و مزین بود و تقوی کریمه و محمد نده که گوشت فضل و
اقبال و پستاره سعادت و افضال در عهد مولانا عظیم
اعلی الله شأنه بذروه علی عظمای پسته و افتاب بکرات انجبا

تقوی بابا و جارتها اقربان	فایز من مشهور و المجد مستج
و المکات سنه و اشهر مختصر	توفی جده المذکور فی تاریخ راجع

عشرین رمضان پنهان است و تین و ستاره و ولده المولی العظیم
السید قاضی القضاة الاعمال الشیخ الصارف عسره فی نفا
شرعی پیدالمسئله کن المله و الدین سخی ابی محمد فی رابع عشر
رمضان پنهان سبانه و در مصنی شیراز قریب با صکیه بنام مولانا

رکن الدین نجفی کو مشهور بوده مذکور شد الشرافه و فضل و اعیان
شیراز مثل مظفر الدین ملا فی قریب آن خطیره در جوار مر
ایشان هر یک در خطیره مذکورند و علی تحقیق آن قطعه بیج
از مشربین است که اجساد چندین علما اعلام نامدار در اینجا
گشته یا خود آسمانی است یا خود آسمانی است که مرقد چندین
عالم هر یک پستاره صفت بر آن سطح عکس انداز آمده

سقی مقابر خدمت بر بزم	بوالمرکز بر و حب و ایم
و دامن دلکباب از چکان شفا	مکتوبه بخت الله عینا

و مشهور است **شیخ الامام السید العزیز بن سلیمان الکو فی جالی قدس**
از کبار مشایخ و ائمه عصر بود و سلاطین عصر و ائمه بکایان عظیم
و معتسبه بودند از علوم حدیث و مسائل شرعی از شیخ ابو
ابو الحسن علی بن عیبه الله کرده بنا بر مواظت و محبت کند

که بایشان شیوخ و اجدادین مودود و زکوب قدس سره داشت
در تاریخ پند و عشرين و ستاره بخانه مبارک و ده چهارم
از ابد اجمادی الاخر تا غره شوال شیخ شیوخ المحدثین امام
المستورین کریم الدین ابی المیمون رشید بن محمد الشاشی که در
علوم حدیث و علوم این ناد و روایات یکانه جهان بود و
کتاب مصباح و تصانیف امام محیی الدین احمد بن محمد
المقابل بنا و زکوة الدینی امام اوسع و حید الدین نور الدین
ابن المکارم فضل الله الهامی میفرمود علی حاضر که وقت
امام مذکور شرطی از کتاب مصباح را در پس میخفی و اگر آمد
آن عصر بر بیل تبرک حاضر می شدند و در حقایق و لطایف علوم
بتلیق و بدست می رساندند و آنچه از احوال آن کجاست تمام
یا فیه بیرون فضل ظاهر و کمال بهادت طایفه زجن با و معابد

و در احضار طوایف پرمایه اصحاب غیب قدرتی داشت و در
صورت متسع و مطایع جماعت مصر و عمان تبسوع را از انظار
بیشک شفا می رسیدی طایفه که از حبیبیان نوع ازاری میا
و معابد افعال ضیائی ابدان ایشان بطور میوه است بعزتی و
که از است عظام یافته بود احضار ایشان مودودی باطنی
خلاص نجات انظار حاصل آمدی در شهر پند و عشرين
ستاره وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاهی که بحضرت او
و در محلت بالا کت افتاده مذکور است و **شیخ اسحاق**
رکن الدین عبد الله بن عثمان افریقی مالکی صاحب زینت
بعد از احراز کالات تلبس شفا فضل و تقوی بنظر افض
الکست و جذبات حضرت قدسیت محفوظ و محفوظ آمده
بالهام و مکاشفات صمدانیت محلی و مزین شده در بیان معارف

و طرز حقایق مقامی عالی داشت طریقت سلوک و طرز ریاضات
تاسی با بار و احوال شیخ شیوخ مبارک کمری نموده **نفس**
که ابو عبد الله سمعیس حاکم خراسان زمان سلطنت و مبادی
امایات ابو جریسیر از آمد مناظری تبریز بوده با وجود و کمال
عظیم معتقد صلحا و کوشه شینان بودی شور پنه عشرین و
بعد از مرحت بخراسان یکی از پلاطین عصر تفتحص احوال
مخروبه شیراز کرده بود و فرمود که بنصیه شیراز با وجود ایات
سعد و حصانت عمید و حضور آمده و شیخ نامه ارچان یافتیم که
قیام و مدار آن مملکت بدو و جود است و آن یار بان و وجود
و مانوس افتاده یکی شیخ و معتقدی جان غزالدن بود و در کوفه
و دگر می شیخ نموده زمان کن الدین عبد الله بن عثمان فرمود
که بلیات و طوارق از آن مملکت بهمت و خدمت آن و بزرگوار بود

میکرد و بر در و از راه صحرای خاقانی سروده و ایما بخت
صفا و وار و قیام می نمود و در تاریخ سنه ثمان و خمیس و پیا
وفات یافت و بختگاه مذکور مدفون است **عبد الله**
فی ذکر الشیخ المحدث نجیب الله الدین علی بن برغش و اطراف
عصره الشیخ الامام المحدث سوره و الشیخ المحدثین قلب الاولیاء
والصالحین نجیب الله الدین علی بن برغش قدس الله
حادی علوم تصوف و فایز بصواعج اعمال بوده و در ورع و سلوک
مقدمات متقدمان در طی انداخت سابقین ازلی بقصدا
و کتب سنانی الزبور من بعد الذکر ان الارض شایع عبادی
از قاطبه سبقت لهم منا بحسنی فثور و لایت بنام او فرمود
مخفی سر نموده و بر انیه جذبات سعادت آثار جذبه منضیات
نوار می عمل نشستین کلم اعطی کل شیء خلقه و راحه الیه و لایح

قطب الاولیاء شهاب الدین سهروردی قدس سره بود
 تصفیه و تحلیف قریه چون ارشاد و کمال استعداد با یکدیگر
 یافت سیر او در اطوار و ادوار و سپهر و فوج و حدیث او در علم
 و مراتب استبداع و ظهور و بصورت معانی حق تعالی و بروز
 بجست حضرت معشوق عاشق شاه به سر نمود و در احوال
 کرد و کتاب عوارف المعارف که از مشائخ حضرت او
 با جازه در پس افادت آن ناجیه شش و آنه گردانید و طریقی
 و ارشاد او را دلالت نمود و خست و سر نمود بعد از آنکه در
 الملک شیراز بوجود مبارک و قبه الاسلام گردید و مرید
 و فور طالبان بحسن ارشاد و دلالت میفرمود و چندین هزار کرم
 النفس را که لطیف علی القدر و رسیع المخل از دولت او برخاسته
 و هر یک بقصد ای قومی و پیشوای شهری گشتند و لا اله الا الله

سه اربع و تسعین و خمسمه بوده و در شهر پسنه شان و سیم
 وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاه مشهور معروف قریه
 باغ قلع که از محلات شیراز است و درین دیکی حضرت
 پناه مخدومه معظمه بمقتبس عهد و زمان نادره دوران بود
 المکرمه و الاحسان فارس مکت اینست الملک الاعظم فی الدنیا
 و الدین محمود شاه زید عظمی و تقبلت حسن پناه بر سران
 قبه عالیه بر آورده بمدرسه متصل گردانید و عمارت
 بسیار در کثافت و ارجاء آنجا بطور پیوسته و ذلک دن
 مراتب قدره العالی و کمالات فضله العالی و منعم ارحم
 الزمان حمده علی عباد المؤمنین بان المحقق صدر الملک
 ابو المعالی المظفر شیخ الامام محمد بن محمد بن مظفر بن وزیر
 یعرف باغ و علامه جهان محقق دینی زین الدین منصوب

تقوی و همواره از تعرض زناست مصون بوده و از خواستی ممیث

صیانت فرموده **ع** له استحق المعلى فی المعالي

و در سنون علوم تصانیف

ادار و هم الکرام علی استحق

داشت و آثار مساعی مقامات عالی او و تیر از نجاب در

فضل و کمالات از ان و شتر است که بفرید وضوح حاجت پذیر

کرد و **ع** نفی الکلام و لا یحیط بوصفه **ع** الخیط ما

بما لا ینفد **ع** چون آنحضرت از راه نسب جد این ضعیف بوده

به استقصا در شرح نظری از معالی مقامات عالی او شروع

تا حاصل بر جگفت و تعجب کرده شود تا رنج و فاش در سنه احد

و ثمانین و پستمانه بوده و لاوش تاریخ شمس و عشرین و پستمانه

بوده بهفت فرزند شایسته که همچون بهفت کواکب در مدارج بین

بر یک علامه زمانی و مقتدای جهانی بود و شش شوح جلال الدین

مسعود قطب الاسلام حاجی کن الدین منصور شیخ الاسلام

طهر الدین سمیع شیخ شوح زین الدین طاهر شیخ شوح زین الدین

عمر شیخ شوح ضیا الدین عبد الوهاب شیخ شوح سعد الدین محمد

پیش از وفات پدر وفات کرده بود و شیخ الشوح الاسلام صدر الدین

منظف زنده بود در رابطی که بسای او بوده و محله مانع نود فنون

و او را و لاد نامید پنج فرزند در جوار است ملک سید قطب الدین

ملک سر مور بر سر قبر ایشان قبه عالی ساخته و تحقیق در محرو

شیر از آن قبه عالی مبنای کعبه معظه افتاده و آن از مبنای

مزار زمره طالبان جهان آمده و پدر و هم بر کوار او شیخ شوح

عصر امام ائمه زمان سعد الدین محمد ابی منصور و پیش المله و الدین

عمر ابی المغاخر ابی و بحسان برود و فنون علوم بر سر آمده

بودند و خاص بطرز احادیث نبوی بطریق اسانید لیس و غیره

بودند و خاص بطرز احادیث نبوی بطریق اسانید لیس و غیره

الی اختصاص است چنانچه روایات و اجازات حدیث
 اکنون در میان افاضل و اصحاب حدیث عظیم معتبر است و شمار
 عن شیخ محمد بن عبد الرحیم السروی تافه و عن ابی القاسم
 و عن تاج الدین ابی محمد محمود بن محمد الکمال اسپاوی شیخ عبده
 بن سبکینه تبعه اوی قد توفی احد الاخرین کتبه کورین الدین
 محمد بن مظفر اربع و ثلثین و پناه و آخره و الاخر الامام محیی
 الولاية شمس الدین عمر بن المظفر بن وزیران پنه اشین و شین و
 و والد هما الامام محیی الشریعه زین الدین مظفر بن وزیران
 طاهر پنه ثلاث و ستانه و تربت متعه پنه اشین و شین و
 بخیره است که محاذی فرار شیخ جعفر خد افاده **شیخ الامام**
مظفر الشریعه کهفت **الامام** مقتد **اصحاب الطریقه** امام الدین
 و بود بن الامام النعمان بن محمد بن الامام علیه السلام فرید الدین رزبه

مقتدای عصر و عمده و افاضل اعیان مان بود حکام حمله
 و ملکات ملکات اشراف چون کداری اراسته جهانان ارمیا
 الطافش همواره تبسم نمیدادند و کمال الطاف و اعطاف شایسته
 همچون بحر محیط عالمیان از ان مشرب عذب اعتراف میکرد
 و لیس اعتراف بجا بدین **الشی سوسی** لیس میکنیم
 اما بک انو کبر از غایت اعتقادیکه با انتخاب تبع داشتند
 امامت خاصه و احتساب شهر شیراز بخدمتش کرده بودند و
 مدینه بن مبارک خود بدین منصب قیام فرمود و بموجبیکه نمود
 نامه او و قصه سلف بوده در محرومه شیراز از ان ابر
 و نهی از سکر مواظبت نمود در عمارتیکه تجدید در خانه ان قدیم خود
 فرموده بود و بارشاد خلق و صحبت و شفاق سلیمان بهم احتساب
 همیشه قیام مینمودی در شهر پنه احدی سبعین و پنه

رحمت حق رسیده و قبر مبارک آن اخا فقه مشهور معروف است
 نامدار شیخ الاسلام افصح المتکلمین سید المله و الدین عبد الوہود
 و خلفه آن عہد و قائم مقام آن اسلاف بزرگوار است و اکنون
 قوم و شیخ الاسلام شیراز است متع الله اہلین بطول حیاتہ
 الامام و الخیر المہم ام سوا الحدیث و المیشخ و الافا
 سراج الدین الحسین بن شیخ الاسلام غم الدین مودود زکوة
 الشیرازی از جمله کبار افاضل و ائمہ عصر بود و صحبت شیخ شیعہ
 شہاب الدین سرسرد روی یافته و شیخ العارفین و حلالہ
 کرمانی را دیده بود و این یث از قاضی قضاات جمال الدین یوسف
 بن ابی نعیم مصری میفرمودی و محمد بن مصباح و صاحب از عماد الدین
 ابی ربیع استماع کرده بود و خرقہ تصوف از دست شیخ شیعہ
 معین الدین بیدرگشتی پوشیده و بشور چند بار و تین سجرات

حق پوریت و در شمر نوشتدگان ہزار می معروف کہ در سمرقند
 نوید جان افتادہ مدفون است و متخلص الامام ابی القاضی
 فضل المہ طبقات قاضی امام الدین ابوالقاسم عمر بن
 القضاۃ السیّد فخر الدین ابی عبد الله بن محمد بن القاضی صدر الدین
 ابی الحسن علی البیضاوی مقتدی ائمہ و افاضل عصر و علامہ
 بود مدتی مدید قاضی القضاات فی فارس بحجاب مبارک و اختصاص
 داشت و حکم شرع مطہر کما امر بہ شارح و ضی علیہ بی شرح
 و ہن قصور بقیم رسانیدہ بعد از تسک بعروۃ و توفی و تعویم
 اعتصام بحبل متین در پس نقوی بوع و کمال تہذیب خویش را
 و تعنف استہاری موقوع داشت و روایات عالیہ از ابی القاضی
 عجلی و ابی المصباح بن علی جوزی ابن سکنینہ بغدادی کریم الدین
 شاشی و موفق الدین کازرینی و شہاب الدین سرسرد روی

نجم الدین ابی الجناح احمد یعرف بکبر انوار می حاصل فرموده
 و خرقه طریقت از شیخ حجه الدین ابروی پسته بشوریه
 و بعین و پتاه و فاته یافته و در مدرسه مغربی که بمحله بازار
 شیراز وقت مدفونست و خلف نامدار او امام ائمه المجتهدین
 افضل المتأخرین قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر که علامه عالم
 متقدمی فاضل ائمه نبی ادم و مصنفات خضرش آنچه مشهور
 و متداول است از کتاب غایت الفصولی و تفسیر فاضلی و
 مصباح و منهاج اصول فقه و طوابع و مصباح در اصول کلام
 و نظام التواریخ باقصی ملاذ اسلام شمار یافته و در تاریخ زمان
 و پتاه بشیر تر زو فاته یافته و در تبریز جرداب مدفون است
 الشیخ الامام المفیدی المحدث شمس الدین محمود بن محمد تهرانی
 قراعه و مقتدای اهل حدیث و اصحاب آیات بود و ارا

و افضل اطراف اجازت معتبره حاصل کرده و تاریخ
 بعین و پتاه و فاته یافت در مصنی شیراز مدفون است
 الامام الزاهد شیخ المتورع و المقامات العالیه و الکرامات
 المتولیة بحسب الدین محمود بن محمد معروف بشیر و زو
 صاحب دیت مقبول القول بود ایام اوقات ابانوار او
 مصروف داشته و یکی از متقدمان بجهت او خالقایی بزرگ
 بنا کرد و در آنجا کجاء و غطف نمودی ار ساد طالبان بود
 بشوریه است و بعین و پتاه و فاته کرد و هم در آنجا
 مشهور مدفون است پدر بزرگوار او کجانه عصر الادیب الشیخ
 مقدم الدین محمد بن محمود المدوب تاریخ شهر رجب و پتاه
 و فاته یافته در جوار فرزند مدفون است و اهلیم الشیخ الامام
 اسوة الافاضل الامام المبرزین ملک الشیخ الوعظین جلال

۲۹۱
الدين محمد بن امام المقرئ الامام المجدد لعبد ابي ازكبار

افضل عصر بوده و در سنون علوم از احاديث علم كلام
عجبه تصانيف معتبره داشت توفي سنه اربع و سبعين
و در رباطيكه قريب دروازه كازرون افتاده مدفون است

الامام العلامة فضل المجددين شرف الدين بهرام بن

مأوره عصر و اعجوبه زمان بوده و اغلب اشعار و مسامير
از قصائد و المله و اكابر آن عصر از پيشه ان متر و ان حضرت
او بودند بوجود او استظهار و اعتقاد داشتند بآن سنه

سبع و بعين و پتمانه وفات يافته و قمر مبارکش در محراب

بضفة جنوب افتاده و امام عالم اسوة الافاضل المتصور

حصيل الدين ابو عبد الله جعفر بن امام نصير الدين محمد معروف
بصاحب لوح كه از اكابر زمان شمس بفرستاد عصر بود

۲۹۲
جمله تلامذه آن بزرگ هم در جوار او بر بابط خجسته مدفون است

ابن شيخ العارف كمال المشيخ الرازي اسوة الطالبين معين

المسافرين جمال الدين حسين بن محمد يعرف بسره ازكبار شيخ

زمان بوده و بعد از گشت حال وصول مقامات عاليه و درجا

سينه خدمت منقرا و قاطبه صادر و وارد خستيا فرموده

محل در حيف خانقاهي عالي بنا كرد و مدت لعصر در صحبت

و فقر ابر برده و در تاريخ پسنه ثمان اربعين و پتمانه وفات

يافت و بخانقاه مشهور معروف براو به سرده مدفون است خلف

نامدار شيخ الشيوخ العارفين جادم الفقراء و كفت المساكين

عزيز الملوك و پلاطين شيخ شمس الدين محمد سرده بعد از او مد

قائم مقام پدر گشت و بطريق خدمت پسنه قيام نمود بآن سنه
احد عشر و پتمانه وفات يافته در جوار پدر بزرگوار مدفون است

المعالم العارف الامام الكائن المتكلم لطيب صاحب الحاشية

الحججه والعقيدة السيمه كمال الدين ابو الخير مصلح

علمي تاله و طبعي متدين بود که در عصر خود نظیر نداشت و علوم
شرعی و دینی استحضار کرده و اعتقاد عظیم درباره شیخ عسکری
و از انفس ایشان استمداد نموده و شیخ حکما و صفوة الافاضل
المشورعین زین الحکما المتألمین شیخ زین الدین علی خلف نادر جناب
شیخ الاسلام قطب الطریق غالدین مودود زکوب شیرازی با حیا
پذیر بر کوار ملازمت اخذ نموده و کرم و کمالات بعضی از کامل اصحاب
در حدش بخواند و بتاریخ پندش و خمین و پناه و وفات یا

و در بقعه بابیه مرقوم است **شیخ الامام العارف صاحب**

الافاق جامع الحکایات نجیب الدین محمد بن علی شیرازی

از جمله عرفا زمان اصحاب طالات عمد بود صاحب کشف و ابرام

و مقبول خواص و عوام انتساب انما او شیخ الاسلام غزالی
یزدی بوده و در پندش و خمین و پناه و وفات یا قیه بر پایه
شیخ الاسلام غزالی بود و در زکوب تجیه اصحاب حشوات
سلاک زمان مبصلي شیراز بنا فرموده و فون است و اقامت
دارم از جمعی صلحا که زیارت او در دفع تبسه روز عظیم محرم
مفيد است شیخ الشیوخ فقیه حسین سلمان از شیخه که تصنیف
فرموده ذکر مرایا او شیخ نموده الحمد و علیه **فصل** در ذکر

شیخ کازرون دیگر ولایات شیراز **شیخ الامام العارف**

سید العرفان و المشایخ السالکین کف الاولیا المحققین صلی الله

عبدالله عیانی میان قریه از قراء کازرون است شاعر و شاعر

و حامی حرمه کرامت و والی ولایات لایب بوده و خورشید

و بصر پیدا در مکاشفه حضرت صمدت و تجلیات الوهیت

باقیه نال مجتبی از سر ششم غایت ازلی سیراب کشتگی و صلح
 بواسطه نسایم جذبات قدس در کرا را سر از کشته در طهارت
 کرامات و کشف معیبات ملهم و خاطر خیرش چون صفحہ لوح محفوظ
 سراسر نقوش عکس اوی می بر معنی که بطور حصول آن اشارت
 فرمودی البته از آن تخلف کشتی چنانچه عرفا حضرت زان حلی
 اورا ترجمان لوح محفوظ گفتندی من مبارکش بفتا و سال ری
 در شور پسته ثلث و ثمانین و پستماه بجوار رحمت حضرت
 پیوست در خانقاه معروف در میان فونست پدر زکوا
 برهان لذا کیر بن عضد الواصلین خواجه امام الدین معود بن
 الامام نجم الدین محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی الدقاق النسانی
 از اساطیر شیخ العارفین علی دقاق بوده در علوم توحید کمال تفرید
 آنگاه و استراحت برآمده در فارس شایسته ای معالی

و فیض ذات مفر دشت بعد از نودال که در طریق تحقیق
 بگذراند بشور پسته و خمین و پستماه وفات یافت شیخ
 خرقه دیر تربیت و مقتدر الطوائف جامع الطرائف الی
 اصیل الدین محمد شیرازی از کبار مشایخ زمان کن الدین
 النعیم نجاسی بی رپیده او از شیخ قطب الدین از خلفای
 شیخ ابی نجیب سروردی بوده و خرقه ابی نجیب و ابی اطر
 شیخ ابوالعباس نمانندی شیخ و مقصدی جهان ابی عبداللہ
 حقیق میرسد و بروایتی از احمد غزالی شیخ جنید می سپرد
 که شیخ اصیل الدین محمد شیرازی از معاصرین شیخ شوق و زبانی
 قدس سره بوده و سوار و آنحضرت طریق انکار میوزید
 بجهت آنکه آنحضرت جمعی جوانان صاحب کمال لایزال در صحبت
 متردد بودند و بدان اطمینان طعن یافته بود اتفاقا روزی میان

مجلسی افتاده و شیفته جوانی نوخاسته گشت چنانچه زمام
 اختیارش از دست برفت و فی در سر رتبه انقیاد و مطاوعت
 آن جوان کشید و تسلیم او شد و خدمت آن پسر بجان اختیار کرد
 روزی حکم اسپتلا طرف خمربودست او داد و بکل آن او را
 حکیم و کلفت نمود شیخ شیخ روز بهان با او برابر آمد
 که شیخ این بارش تا بعد ازین کار درویشان کجی شنید
 طرف نیاخت و در دستم شیخ افتاد و معلوم کرد که از
 از حضرت غت امتحانی بود و ترک کرده و در تاریخ پند
 عشر و پتمانه وفات یافت و در میان نجافتهای معروف شد
 نجافته شیخ اصیل الدین شیرازی فونت پالم شیخ **الامام**
العالم زین الدین علی بن مسعود بن محمد بن محمد از جمله افضل علماء
 مشایخ عصر بوده و در شیخ شیخ آفاق متقدمی شیخ الامام

الدین در سنون علوم تدریس میفرمود کتاب مصباح و کتب احادیث
 در خدمت قاضی القضاة السعید محمد الدین کنایه السلام
 بن سیکه و زخوانده و تحصیل علوم در خدمت امام عالم محمد الدین
 فرغانی و سپس الدین ابی سعید محمود بن یعقوب بختیاری
 و در سنور پتمانه ثلث و تعیین و پتمانه وفات یافت و در کار
 نجافته و له نامدار شیخ الاسلام امین الدین فونت است
 جوار قبر شیخ زاهد ابو بکر سجدهانی **شیخ الامام العالم الربانی**
ابو القاسم عبد الرحیم بن محمد الشروستانی از جمله افضل مشایخ
 عهد بود و پیوسته با فادت در پس علوم مواظب و متغلب بود
 اما بکتاب ابو بکر عظیم متقدم شد بودی بروقت که کتاب
 بخدش فی آوارا وجه و عالی نوی نمودی و سرور و مستحب بود
 و در تاریخ نه عشرین و پتمانه وفات یافت و در سنور پتمانه

شیخ شیوخ حسن کرده فوئست **شیخ الزاهد عقیق الدین محمد بن**
قطب الزمان عبدالرحمان مقدسی زمان و محلی بحلیه اشفاق حسا
 بوده و مقامات عالی که امارات متعالیه آنحضرت در آن
 و اصقاع مزید است تباری گرفته که در شرح و بسط آن حاجت
 تقریر و بیان نیست بشور پیوسته و بعین تمامه بحوار
 حق پیوسته و در قصبه فاروق نجاشی که بنا آماک بحوار
 سعد بوده و اکنون موسوم فوئوب بوده فوئست بحوار
 برادر زاده امام زاهد شیخ شیوخ تاج الدین اسمعیل بن محمود
 بن عبدالرحمن قایم مقام گشته و در شورشه شان و تعیین شده
 وفات یافته و بعد از او خلف نامدار شیوخ شیوخ ملک الاقال
 عزالدین عبد الرحمن الملقب بنمرد قایم مقام پدر است و بنیاد
 سه شان و عشرين و پبعایه بحوار رحمت حق پیوسته و در حقا

مذکور بحوار پدر و عسم پدر فوئون است **حقیق ششم** ذکر لطفا
 از ایمان آمد و اکابر شیوخ نامدار که از اعداد شیوخ مشهور
 اند و این ضعیف بصحبت مبارک ایشان شرف کثرت حق است
 بر این ضعیف ثابت فرموده اند و نسیم شیخی و غالی و بنی **فستخبر**
 فی جمیع احوال **شیخ شیوخ الاسلام** مقدسی **الامام الامام**
الاهلبین گفت الوصلین مرشدنا کلین افکار زوارت الله
 و مدینه حضرت سید المرسلین جی کن الدین منصور بن **المفضل بن**
روان بن طاهر نور الله قدرت شایع و فضایل الملیان
 و دیباچه مناقب شایعانیان و به فریب نقاد سال است
 و نصیحت خلق موجب شد که در طریقه رهنما صحت آنچه و خطبه
 حق کوئی و بلاغ باشد اعمال فرموده و جتاد فی النافع فی اظهار تحفه و الا
 فی المحم و المستفاض المشهور شده و فضیلت خاندان مبارک و درود

شریف و در جنبه پنجم که کرده و این ضعیف صحیح بخاری است
 شیخ شیخ المتورعین فخر المله و الدین ادام الله سینه انفا لقه
 از حدیث شماع کرده و کتاب مصاحح از اول تا باب الموصول
 و اجازات عالیله از او حاصل کرده و استظهار دینی و نبوی است
 و در تاریخ نه ثلث و ثلثین و سبعمائه وفات یافت و در قبه کبر
 پد بزرگوار است فوت **منهم شیخ الامام العالم المرحوم**
الساکن لشیخ و الافضل المتورعین سید المله و الدین عبد الله
علی بن غریب علیه السلام از کبار شیخ و اندک عصر بوده نباهت
 و وجاهت قدر او از ان و شتر است که بمزید وضوح حاجت است
 و آثار مساعی و مقامات محمود و صرف حال و صرف احوال زیاده است
 که به بیان قساعی مخزا و مجزی کرده و این ضعیف بعضی از کتاب
 عوارف در تاریخ پنهان اربع عشر و سبعمائه در خضر شرح اندک

مبارک او اجازت حاصل کرده و در تاریخ پنهان اربع و عشرين
 و سبعمائه وفات یافت و در حوارید بزرگوار مدفون است **منهم**
شیخ الامام العالم کشف المحجین کن المله و الدین یونس
صدر الامام العالم السید ثمن المله و الدین محمد صنفی بزرگوار
 و زبده اهل یقین مقتدر المله حدیث و تفسیر بوده و در
 حدیث علوم استاد و روایات از کها و قران بر سر آمده
 ضعیف کتاب که از نخعی از مصنفات جد بزرگوارش صنفی الله
 عثمان کمانی در حدیثش غنی اند و کتاب مصاحح من اوله الی
 بعضی سماع و بعضی تقرات در حدیث بحث کردم و در تاریخ
 و سبعمائه بخوار رحمت حق پوریت **منهم الامام العالم المرحوم**
نور الدین محمد بن الحاج الخراسانی اودع الله و از بزرگان ایام بود
 و از او را و او کار صلاح و قومی صلاح تقوی مشغول بود

و در اصول شرعیات و فقه دین استحصاری تمام داشت این
 کتاب حاوی تاریخ پینوشین و سبجاه در حدیث خوانده و بتا
 استفاوه از انجانب تقوی شعار نموده ام و در تاریخ سنه
 و اربعین و سبجاه وفات یافت و در طریقی از مسجد صاحب
 فخر الدین فخر اورد فونست **بسم الله الم علامه قدوة العالم**
المجتهدین قطب الدین ابو سعید محمد اسپری فی امام امه جهان فی فضل
 علما و فضلا عصر بوده در سنون علوم و تقوی تبحر و در خصوص
 درس فتوی متبرر تصانیف او از تفسیر و توحید و کشف
 و شرح لباب نحو و شرح قصیده عمید الدین غیره در اکاف
 اقطار جهان انتشار یافته این ضعیف از اول کتاب توحید کشف
 تا بشر و سکنه عن المجبض استماع از آنحضرت کرده ام و کتاب
 مفتاح المسلمون فی المعانی و البیان تمام در تفسیر خوانده ام

و بشهر سنه احدی و عشرين و سبجاه بخوار رحمت حق پیوست
 و پدر بزرگوارش امام امه الدنا صاحب الکلم و الفاضل فی الدین
 ابو انیسر سعید بن محمود بن ابی الفتح السیرانی که او را در سرباب
 سیاق ابر طلاق معین بوده و جمال فضل و آداب و بکانونه تقوی
 و تدین مزین بر دین منصب در پس اجتهاد مدتی از طرف امام
 کوچک وزارت مملکت فارس بوی مخصوص آمده و کتاب
 کشف بچار جلد از مضنفات است و در تاریخ منتصف شعبان
 سنه ثمان و سبعین و سبجاه وفات یافته و مصلی شیراز در جوار حضرت
 مولانا اعظمی قضی القضاة السعید رکن الملة و الدین سخی فونست
 و منهم الامام ناصر الاسلام مهمل قواعد الاحکام و استقامه و الامام
 ناصر الامام تاج الملة و الدین ابراهیم الزنجانی قدس سره و اما
 متوزع و فتیسی متدین بود و مولفات مولانا اعظمی سعید پادشاه

این طایفه تاسیسه موده و این ضعیف کبریات و مرآت که برین
 صحبت مبارکش استعاده نموده ام کلمات و لغات و روح پر
 استفاده کرده ام و بسپار استظراف مسموعات و لطایف کلمات
 و فوائد از لطایف تفسیر و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله
 و آثار مشایخ و اشعار در کتابی جمع کرده ام و قدوده فعال و قول
 خود ساخته ام و در تاریخ غره رمضان پنجم سبع عشر و پبعما
 در کار زون تلقین ذکر از آنحضرت پسته ده ام و بدان معنی مستظهر
 منقخرم و فاش تاریخ نه خمس و اربعین و پبعما به بود و در
 در خانقاهی که موسوم به جعفر است قبر مبارکش اکنون مقبل است
 و صدیقان وی زمین است و **پایان کتاب بدو فصل**
فصل اول در ذکر صفات سادات عظام طایفه اهل بیت
 و دو دمان عصمت و طهارت که مرقه مبارک و مفتح قبرک ایشان

زمین شیراز مطیب مشرف اسب **فصل دوم** در ذکر صفات
 و شایسته و اعیانکه اسامی ایشان افوا و عوام شیراز و صلی
 از سلف بخت رسیده و القاب و کنیت و اصل و نسب ایشان
 از پنج شجره و پنج نقل مقوم علیه معلوم گشته است هم
 موجب که اشتها پذیرفته ایراد کرده میشود **فصل اول**
 الله عظام و سایر سادات و اعیانکه ائمه و اقطاب ایشان
 بنوت و خاندان طهارت بوده و **پنجم الامام بن الامام**
بن النعمان و السیف **الضمصام** **شبل الضمغم** **کشاف الضمیر**
و الباساء **الامام احمد بن محمد بن علی** شرف شرف مزار مقبره
 و معالی رتبت تربت معطر اما مراد و معصوم کاشف الشاف
 بین الکواکب و النجوم مشهور و مکتوم از آن بر است که بر زبان
 قلم سرزده تحریر و **پایان** قبل لی لم ترک من حق بن موسی

و الخصال التي تجمع في
 كان جبريل خادما لآدم
 قلت لا اله الا الله
 وقد رشح الله مائة ملك
 المتبرك النواصي الملوك و قسم للقسم غدا لخصومات
 السلوك وكل مريض ارفع يده عن كل مخلص ارفع يده
 انتش حتى قيل لما قتل جبرائيل بن موسى ياقين له عت البوء
 پدر نامه ارش امام معصوم موسی الكاظم بن الامام جعفر الصادق
 بن الامام محمد الباقر بن الامام علي بن العباس بن طاهر بن
 امير المؤمنين حسين بن الحبيب الغالب علي بن ابي طالب عليه السلام
 در شهر سنه ثلاث و ثمانين ماه در مدینه السلام بغداد وفات
 کرد و قبر مبارک هم در آنجاست در زمان خلافت هرون الرشيد
 عليه اللعنه بوده و از کتب آمده بدینموجب منقول آمده که بعد از
 نوزده و چهاردهشت اسمی پسران مادرش **امام بن امام بن موسی**

الرضا حسنة بن موسى **ابن اسمعيل بن موسى** عباس بن موسى
اسماعيل بن موسى قاسم بن موسى **جبرائيل بن موسى** هرون بن موسى
احمد بن موسى محمد بن موسى **حسين بن موسى** عبد الله بن موسى
عبيد الله بن موسى اسحق بن موسى **زيد النار بن موسى** فضيل بن
موسى سليمان بن موسى از این نامه مذکور پس برادر و شیراز
 و تربت مظهر ایشان بن بن مشهور و حسین آثار و ولایت اما
 در فرات ایشان ظاهر پیوسته و بتواتر انجامیده **اما**
معصوم حسن بن موسی علیه و علی آباءه آلاف التحية و الثناء در میان
 شهر قریب مسجد نوافقه امیر مقرب الدین معصود بن برکداجله
 خاصکان و مقربان ثابت پسد ابو بکر بن سعد بوده عمار
 در خاطر داشت در آنجا کجا هست بری قیمة اندک شوق
 شخص مبارک همچنان حال اعتدال تعین و تبدیل در

تأثیر نکرده خاتمی که در انجمن مبارکش با احتیاط فرموده اند
منقش بوده بنام **محمد بن موسی** الله و افاضل و عظاما
شیراز جمع گشته اند و تحقیق کرده صورت در حضرت امام
معروض داشتند اما بکتاب ابو جبر مشدی اینجا ساخته عمارتی
فرموده و بر ورز زمان شتمار یاقه خلق شیراز بعد از آنکه بکرات
و مرات در حالت فروماندگی و حیرت التجا بدست انجمن کرده اند
و اشتهاد نموده اند و مقاصد مطالب ایشان محصل آمده میوه
مشهد مبارک اشتهار یاقه تا درین وقت که تاریخ پنجم
و اربعین و پسمان حضرت علیه قبس عهد و زمان شریعه
والاحسان موسسه مبانی انجیرات مملوده قواحه احسان
از فوصل تصدقات مقبوله بر سر روضه مقدسه و فیه عاقل
بر آورده که در وقت با خرج چندی ابری میکند و چه جایی است

که اگر با قلم عرش و سلح کرسی عسری کند روا باشد و مدرسیه
ملاصق آن کرده جامع از صلح و عجب و متصوفه و کرمی
الله و عظاما هر کس علی قدر حاجت مرا تبسم در آن بقعه
شیراز مقرر شده موده و اکنون در مجموع مواضع و شایسته
رونق مزاری معتبر و معمر کنی نشان داده امیدوارم که
قبول خیر بوقع ایام دولت فرزند نامه داراوشن شاه اسلام
بفت و تسلیم اسکندر ثانی بانی مبانی جهانی طس الله
الاطلاق جمال الدین والدین شیخ ابوالفتح خلد الله مملوده
انشاء الله تعالی حده الغریز و دو برادر بزرگوار او یکی **امام**
تجی حضرت محمد بن موسی علیه و علی آباءه آلاف التحية والثناء
برابر مزار برادر بزرگوارش قریب بازار بزرگ مذقون است
و یکی دیگر امامزاده معصوم حضرت حسین بن موسی علیهما السلام

محمد باغ قطع از محلات شیراز افتاده و بجنبه باغ شست
 یافته چه در اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت در ایام
 آنکس بوده و بر سر قبر او کسبیدی ساخته بودند و بر او ایام
 از حال خود بگردانیدند اما پس کینه بر آنجا باقی و برقرار است
 و منهم المخذومه المعصومه الصامتة المظفرة المحترمة المعظمة **الحق بن**
زید بن امیر المومنین جن بن امیر المومنین علی
ابن ابی طالب علیه السلام پدر نامه دار او استحق مکتب و از شمس
 اله و سادات حسنی و در زمان تعدی طغیانه آخر عهد مروایان
 بشیر از آن چه در آن زمان اکثر و اغلب اسباط و اولاد و احباب
 معصوم از دیار مالوف خود جدا و وطن اختیار داشته و پیر
 قتل و نهب و حرق و صلب انواع پیدا که برخاندان عصمت
 دو دمان طهارت میرفت در جمیع صفت و اطراف میرفت

بنوعی متفرق گشتند **ام هشتم** علی بن نقی المظفر و روحا المقدسیا
 اسلام باین مین افتاده و در آن عهد سلطنت شیراز به ایالت
 عماد الدوله بقتل گرفته و از شامیر شیخ فارس شیخ احمد
 بن حسین مقدم مکن یافتند چون از مقدم مبارک او و قویا
 نزد استبشار و استظهار نمود بمراسم احترام حقوق خدا و شکار خان
 بتقدیم میرسانید گویند که ظلمه در حبس قطار اسپید است و
 آنچه و موه معصومه در موضعی از گوشه های شیراز قریب محله با
 نزدیک خانه احمد بن حسین چند روزی مخفی گشت جوقی ظلمه و قوی
 یافته شخص طلب کردند و او را بدیدند در گوشه خردیده و
 باز مین است گردانیدند و این هجدهم در آن مین خون است
 و منهم **امام بن الامام** و **امام بن الامام** و **امام بن الامام**
امام المومنین الکاشم بن الامام جعفر الصادق بن الامام

محمد الباقی بن المعصوم الامام زین العابدین علی بن
 بن امیر المؤمنین یعقوب بن اسد الله الغالب علی بن ابیطالب
 صلوات الله علیهم اجمعین
 وقاهم غابداران و آتاهم روحا و روحا و نجاته

علی الرضا خضراء بن جبار برادر پدر او علی بن موسی الرضا
 علیه السلام در بغداد سه پستین و مائین برادران و نجوشت
 عنایت ولایت خراسان فرمود و در مشهد طوس هم بر
 تاریخ نجواری حجت حق موسی بن علی بن خواتمه بود و مومن
 نسبت با و غدری خاطر داشت از بغداد هجرت کریمه و
 شیراز آمد در عهد سلطنت مامون بن حکم مومن متعاقب با و
 اما فراده میرسد جمعی از ملا عین طوس بر سر او ماضی و او را
 کردند قبر مبارکش سرودن و از جگر فشرده که علی بن

اشترادارد و آتش گشته و منعم عبد المظفر و انصاع المظفر
 ابو الحسن بن یزید اسود بن ابی اسمعیل بن برسم بن ابی عبد الله
 محمد بن القاسم الرسی بن ابی ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن
 المثنی بن امیر المؤمنین حسن بن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 از خاندان نبوت دودمان عصمت و طهارت غنی بود بروند
 کبار الله و سادات جهان سر آمد بعد ایلالت و سلطنت غصه و
 خوابی دیده بود و اتفاقا مقدم شریف او با آنچه او را نموده بودند
 آمد از سر اعتقاد با حضرت مجتبی نمود و دستر او را بر زنی بود
 و اول فرزند کی از ایشان بود کشت ابو عبد الله الحسین بن
 اسود و بعد از کمال بلوغ و حصول شه و ظهور نجابت ایلالت و خلعت
 شرعیات و مناصب نبی علی السلام و بجانب دفع او مخصوص
 در زمان فاطمه و صحبت فرمود که او را در آستانه شهد علی بن

دفن کنند و بعد از وفات در آن موضع مدفون گشت و در
 عهد الدوله که حلیله حلیله او بودند بعد از وفات در پیکو
 قبر مبارک او دفن کردند و این مان مرد و تبر بر در شهید
 علی بن حسنره افتاده چنانچه قدم زایران اول قبر ایستاد
 میرسد و انگاه باند زون مشد میروند و منعم نقیب القبا^{نی}
 عصره ابو المعالی حسین بن محمد بن محمد بن حسین بن یحیی
 از آپ با طریقه سود کمال و رع و تقوی علو قدر و منقبت
 بر سر آمده بود و هم باند زون مشد کریم علی بن حسنره قبله
 قبر مبارک او مدفون است و منعم القبا^{نی} امام الشعیبه سید^ض
 القضاة المولی قاضی شرف الدین محمد بن عزالدین ابی بن المعالی
 چراغ دودمان اهل بیت سالت و واسطه قلاعه نبوت و رسالت
 پنجاه سال در شهر شیراز حدیث شریعت را مرقوم اقامه فتوی را

موش و مرغ ساخت بنیر و نقیب القبا^{نی} ابی المعالی جعفر بن یحیی
 پدر نامه ارشاد عزالدین ابی نقیب با رضی سعید محمد الدین^{سمعیل}
 که از اجداد کرام قاضی القضاة مرعوم سید قطب الدین محمد بود
 و قاضی شهاب الدین پسر برادر بودند که احکام شریعت قضایا
 و نقابت و احتساب در آن عهد تعلق بخانه ان مبارک گرفته
 و انچه و شیخ و اعیان آن عصر مثل شیخ شيوخ زور بیا
 امام مرشد الدین علی نیریزی شیخ المشایخ نجم الدین عبدالکریم
 بیضاوی و سید طبقات الصوفیه خواجه عزالدین مودودی
 زکریا حلیه نجمه شمس ترود و معتقد بودند و بشهر سپهر احد
 و اربعین و پستانه وفات یافته و بعد از پسر محله سراجی^{نسبت}
 الیها شریف النقیب محیب^{نقیب} امام الدین احمد علموی^{نقیب} مازنی^{نسبت}
 حضرتش زیاده از آن است که در صدر بابی یاد دیساجه کتاب

شرح توان ادو بشور سپنه ثابثن فخمه وفات یافت و در آن
 کیه دوزان بجله پیرا پسته به رسته شرفی فون اس **منه**
المکمل المحدث جید المنور الماشی از جمله سادات اندر
 فضل تقوی در پس فتوی مشهور معروف بود در عصر امامت
 سعد بن کبی اشتماری عظیم یافت چنانچه شارلیب کشت
 و بشور عشر و پسته وفات یافته و بمدرسه مکتوب در جو
 ام کلثوم فونست **منه** **ابو النسیب ابن سحی السامی** از
 سادات شام بود در او ایل عمد عضد له وله بشیر از آمد و سحر
 چند افرق مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
 از اجداد خود توارث یافته و با خود داشت و شکام صلیت
 نمود تا آن شعرات در چشم او نهند و با او دفن کنند و آن
 با او در خاک نماند و این تابش مبارک او بدر بسم شجره

استار دارد و منهم **سید العالم المتقی المتورع المحقق المتفرد**
والدین علی بن عربت به بن میر در علوم شرعیات و فون ادبیا
 بی نظیر بوده و با وجود کمال فضل در شیوه تفرد و بیان توبه
 دستی عظیم داشت و مجلس حکم و قضایه تی برای او قایم بود و
 عمد غلت و انقطاع اختیار فرمود تا پنج نه عشر و شصت
 وفات یافته و بدر بسم فونست شجره طهارت اما و اول
 او به و غصن انفصال یافته از محیط مرضی عبید غزالین سحی
 بن الامام ضیاء الدین علی بن عربت که از جمله فضلاء عصریم
 تقوی بر سر آمده و در محله دشت فون از طرف دیگر مرتبه
 منقور بهجت الدین جید بن عربت به بن علی بن عربت که بکمال
 زیادت علم و علوم مرتبت و سمو منقبت از امثال و اقارب
 البقی بوده بود و تاج تارک علما و سادات زمان که امروخته اند

المنه و وعظ مملکت است **پسید العالم الزاهد الورع فته الاکاف**

عصمه العاد صیل الدین عبد الله بن سعد الصمدی یگانه

و مشار لیس زمان و صاحب تعسف و ورع در احکام سعیت

نبوی با قضی الغایه و اوقات شریعت را به اجیار مر اسیمنت حجاب

مصطفوی صرف نمودی

ان حبیب العالم فی و ا

و ستانه وفات یافته قبر مبارکش در مزار مشهور و معروف بمحله

سراجان فاده سپجون تا یک دوائی لهای غمناک است **منهم**

الصارف عسره فی انواع القربات المتضی الولی النقیب

النقیب تاج الدین جعفر ابراهیم بن آیینی نقیب

سن مبارکش شباد و نه سال سیده که بغیر از نفقه و طریق مردم

و مراقب گوشه نشینان اختیار نموده و با وجود کمال منصب و علو

مراتب عظیم تنفقه گوشه نشینان صلیا بودی خاص لعل

ارادتی با حضرت شیخ شیخ الاسلام خواجه خالید بن دود

زرکوب داشتی و خرقة طریقت از دست مبارک او پوشیده

بود و بدان فحاشی نمودی و بارنج پنهان ثلاث و سپعما

وفات یافت و در طر فی از دار اسپاده شیراز که ملاصق

مرفعی عظم عید سید محمد الدین ابوعلی است فونست و مر

مبارکش مزاری مجربست **فصل دوم** از خاتمه کتاب ذکر اسما

میشاخ چند در شیراز مشهور و معروف اند و آن مزارات در

زبان عوام اعتباری و اشتها ری کزقه بر خید سامی این عجب

معلوم و ثبت در کتابی باید شیخ نیست با انوجب که تا غایت

باستفاده مذکور گشته در خیر تحریر بر آورده میود **منهم شیخ**

رندان بن عثمان مزاری زرکوار است و بهر حاجت که بخواهد

با حضرت نماینده مقاصد بحصول پیوسته و آنکه آن مزار مبارک
در ایستاد و نسبت معتبر و ایستاده و اکثر طوایف گویند که
نسل عثمان علیه اللغه میباشد و آن مزار بزرگوار در محله و
واقع است در زمان فخرالاسمان فخرالدین عجب الدجیم
مرقد مبارک اوقبه رسیع و بقعه ملاصق مزار گردیده بل
غنه چنانکه **منهم ایشخ محمد بن المصمیم** قدوه شیخ متقدم
بوده و مزارش در محله پالان کران و شکست بعلما از روی
مشهور است و این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین
حمزه زرکوب قدس سره شنیدم که روایت فرمود از جد بزرگوار
خود خواجه عبدالعزیز زرکوب قدس سره که تاریخ سنه ثلاث
اربعین و پتمایه فرموده بود که اولیا و ابدال در شیراز
روضه شیخ محمد بن المصمیم غایب گردیدند باید که آن مزار مبارک

باب قدم نهادن که مقام ارباب حضور است **منهم من**
قیس آن مزار مبارک در تبره مانع نوافاده محاذی با طایفه
ابو ذرعه اردبیلی زیارت خضرش عظیم منج و مفید است اما
حقیقت او معلوم نگشته **منهم ایشخ ابراهیم** مزار مبارک
او در کوچ شیراز افتاده و از قدما داخل و مشایخ بود
بر صندوق او دیدم نوشته بود تاریخ سنه صد و ثمان
والله اعلم بحقایق الامور **منهم ایشخ الله** که مزاری مشهور
معروف است در لوجی له بر سر مزار است بر این نوع نوشته
که از اولاد ابراهیم بن لک استر بوده و حقیقت این معلوم
نخست **منهم ایشخ غره** مزاری است و آن محله را خضر
انتشار است بسیاری گویند که از صحابه بوده است و بعضی گویند
تابعین است و حقیقت این خبر مسطور ندیدم **منهم**

مشهور است و اکثر عوام بر آنند و بدین معنی قایل اند که جبل از لب
 صحابه بوده و دیار شام مد فون است از جمله مشایخ بوده و این
 محقق است و ایلام **مندر بن عجب** **اند بن مندر** اغلب بر آنند
 که از اولاد مندر قیس بوده و او را شاه مندر گویند و حقیقت
 احوال آن بزرگوار باین ضعیف نرسیده اما مراری حلبی بود
 ایمن است و بر سر محلت شیراز افتاده و ذکر آنکه و مشایخ
 باین مقدار خفتار کرده اند و اند علم بحقیق تو لا امور و
 علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهیرین سلام الله علیهم اجمعین
 بر جماعت یا ارحم الراحمین

بر حسب امر و فرمان اجب الاذعان سرور کیوان چاه خورشید
 خرگاه کرد و تخت معبود نخت جوهر یل بیا شایمان غره
 ذره ویر یلغ بلاغت تو تسبیح فصاحت صد روضه جل

بر اسما علی الا میرا اعظم و الخاقان لافخم اخ اعز احمد شاه
 حجه عالمیان پناه ارواح العالمین حضرت اشرف
 امیر اسعد مجد قدس الارکن **الله علیه و آله** **العلیه** **العالیه** فرمان
 مملکت فارس ادام الله تعالی عمره اجلاله و شوکت العالی
 با پشکتاب این نامه می رسا که کرامی که اتحی نسخه است معجوب
 و تحفه است مطلوب که مولانا ابوالعباس احمد بن ابی الحسین
 بعین قدس سره پرداخت اقلادات علی ضاحی
 الشیرازی را جو که خدمت این حقیق فقیه مطبوع طبع مشکل و مقبول
 حضور آفتاب نور احمد قدس من سنیافا حمد الله و ثناء علی
 و النعمه و اکرامه و صلی الله علی نبیه و آل کرامه و سلم تسلیما کثیرا
 فی شهر الله الاعظم شعبان المعظم مشهور ۱۲۱۲ هجری
 و ثناء بعد لالف من الهجرة النبویه